

# معجم لغات قرآن

تدوین و تقدیم :

مؤسسه‌ی فرهنگی قرآن و سنت نبوی روانسر

منبع : لغت‌نامه قرآن ، محمود عادل سبزواری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا محمد و على آله و  
اصحابه و اتباعه اجمعين.

قرآن آخرین پیام خداوند متعال برای انسان در این دنیای فانی است که در آن بهترین روش زیستن در دنیا و آخرت را به مؤمنان معرفی نموده است . بی شک هر آنکه خود را از فهم قرآن بی نیاز بداند، در جاهلیت خواهد زیست و خواهد مرد و در دنیا بدبخت ، و در آخرت در زمرة ی زیانکاران خواهد بود .

هرگز شایسته نیست ، شخص دانا و حکیم خویشتن را از سعادت دنیا و آخرت محروم نماید، و برای فهم روش بهتر زیستن تلاش ننماید و عمر را بیهوده تلف کند و برای فهم نامه‌ی سرگشاده‌ی خداوند (قرآن) که خطاب به او نازل شده است ، در شبانه روز لحظاتی را اختصاص ندهد

معجم الفاظ قرآن به منظور آشنایی علاقمندان به فهم قرآن به ترتیب حروف الفبا تدوین شده است تا دسترسی به لغات قرآن و کلمات مشابه آسان باشد . امید است مورد استفاده علاقمندان قرار گرفته و ما را از دعای خیر خویش محروم ننمایند . توفیق روز افزون همگان را از خداوند متعال خواستاریم. مؤسسہ فرهنگی قرآن و سنت نبوی

لغت	معنی	آدرس
آباً	چراگاه ، علف تازه	۳۱/۸۰
آبارِيق	ظرفهایی که دارای دسته و لوله هستند	۱۸/۵۶
آبَقَ	فرار کرد ، گریخت	۱۴۰/۳۷
آلَبِيل	شتران ( نر و ماده )	۱۷/۸۸
آب	پدر	۷۸/۱۲
آبَتِ	پدرم	۴/۱۲
آبَواهُ	پدر و مادرش	۱۱/۴
آبَى	خودداری کرد	۳۴/۲
آتَى	آمد، رسید، نزدیک شد، ویران کرد، وارد شود	۳۴/۶
آتَيْنَ	مرتکب شدند	۲۵/۴

لغت	معنی	آدرس
ایشتِ	بیا ، بیاور	۲۵۸/۲
آتووا <sup>۱</sup>	داده شدند	/۲۵/۲
آتِ	عطای کن ، بده ، بیاور	۲۰۰/۲
اوتووا <sup>۲</sup>	داده شدند	۱۰۱/۲
آثاثاً	وسایل زندگی	۷۴/۱۹
بُوثر	نقل می شود	۲۴/۷۴
اَثَر	جای پا	۹۶/۲۰
اَثَرِي	در پی من	۸۴/۲۰
اَثَرَ	ترجیح داد ، برگزید	۳۸/۷۹
اَثَل	درخت شور گز	۱۶/۳۴
اِثم	گناه	۱۷۳/۲
آِثَمِين	گناه کنندگان	۱۰۶/۵

لغت	معنی	آدرس
تاڭىيماً	به يكدىگىرنسبت گناه دادن	۲۵/۵۶
أجَاج	بسيار شور، تلخ	۷۰/۵۶
تائْجُرْنى	اجير من شوى	۲۷/۲۸
أجُورَهُنَّ	مهرىيە هايشان	۲۴/۴
أجْلَت	تعيين وقت شده، به تأخير افتاده است	۱۲/۷۷
أجل	مدت	۲۹/۳۸
أجل	به سبب ، بخاطر	۳۲/۵
آخرَ	به تأخير انداخت	۱۳/۷۵
آخرَ	آخرين	۸۴/۲۶
آخرَ	ديگرى ، آيندگان	۱۰۲/۹
توَدُوا	برگردانىد، بازپس دهيد	۵۸/۴

لغت	معنی	آدرس
اِذن	اجازه ، فرمان خدا	۱۶۶/۳
اِئذَن	اجازه بده	۴۹/۹
آَذِنَت	گوش داد ، فرمان بُرد	۲/۸۴
فَأَذَنُوا	پس مطلع باشید	۲۷۹/۲
آذَنَاكَ	به تخبردادیم، اعلام کردیم	۴۷/۴۱
آذَى	آزار و اذیت ، ناراحتی	۲۶۴/۲
الاِربَه	بی نیاز	۳۱/۲۴
مَارِب	نیازهای	۱۸/۲۰
آزَرَهُ	تقویت و نیرو داد	۲۹/۴۸
آزْرِي	نیروی مرا، پُشتم	۳۱/۲۰
تَوْزُّهُمْ	آنان را برمی انگیزاند	۸۳/۱۹
آزَفَه	نزدیک شد	۵۷/۵۳

لغت	معنی	آدرس
آسَرَهُمْ	بندھايشان	۲۸/۷۶
آسَسَ	پايه گذاري کرد	۱۰۹/۹
آسَفًا	حُزْن و اندوه	۶/۱۸
آسِن	بی بو و تمیز	۱۵/۴۷
آسِی	اندوھگین شوم	۹۳/۷
آشِر	بسیار متکبر و سرکش	۲۵/۵۴
اِصْرَا	تكلیف دشوار، بار سنگین	۲۸۶/۲
مُؤْصَدَه	در بسته	۲۰/۹۰
اِصْرِي	عهد و پیمان	۸۱/۳
اَصْل	پایین، قعر ، ریشه	۲۴/۱۴
اِفْك	برگردانده شده، دروغ و افتراء	۱۲/۲۴
مُؤْتَفِكَه	زیر و رو شده	۵۳/۵۳

لغت	معنی	آدرس
آهُوی	از بالا به پایین انداخت	۵۳/۵۳
آفَل	پنهان شد ، غروب کرد	۷۶/۶
اُکُل	خوراکی	۱۶/۳۴
آکِلُون	خورندگان	۶۶/۳۷
کُلوا	بخورید	۵۷/۲
آکالُون	بسیار خورندگان	۴۲/۵
آلَّنا	کم کردیم ، کاستیم	۲۱/۵۲
آلَّفَ	الفت و دوستی انداخت	۱۰۳/۳
يُولَفُ	گردهم می آورد، می پیوندد	
آلَّف	هزار	۹۶/۲
آلَّا	قوم و خویشاوندی	۸/۹
آلِيم	دردناک ، بسیار درد آور	۱۰/۲

لغت	معنی	آدرس
تَآلَمُون	درد می کشید	۱۰۴/۴
يَأْلُون	کوتاهی و سستی می کنند	۱۱۸/۳
يُؤْلُونَ	ایلا می کنند، سوگند خوردن بر عدم آمیزش با همسران	۲۲۶/۲
الاء	نعمت ها	۶۹/۷
آمتاً	پستی و بلندی	۱۰۷/۲۰
الَّامَد	زمان طولانی ، مدت زمانی	۱۶/۵۷
يَأْتِمِرونَ	با یکدیگر مشورت می کنند	۲۰/۲۸
آمِين	قصد کنندگان	۲/۵
إِمام	نوشته ای روشن، نامه اعمال،	۱۲/۳۶
	پیشوا ، بر سر راهی	۷۹/۱۵
أُمْها	مرکز آن	۵۹/۲۸

لغت	معنی	آدرس
أَمَّه	گروهی از مردم ، مدتی از زمان، آئین و دین	٤٥/١٢
أَمَام	جلو ، آینده	٥/٧٥
أَمِين	اطمینان کرد، احساس آرامش کرد، ترسی نداشت	٢٨٣/٢
أَمَه	کنیز	٢٢١/٢
آننس	دید ، احساس کرد	٢٩/٢٨
تَسْتَأْنِسُوا	اجازه بگیرید، آشنایی دهید	٢٧/٢٤
مُسْتَأْنِسِين	نشستن برای صحبت کردن	٥٣/٣٣
أنف	بینی	٤٥/٥
آنف	همین حالا	١٦/٤٧
الآنام	آفریدگان ، جانداران	١٠/٥٥

لغت	معنی	آدرس
آنی	چگونه، از کجا	۴۰/۳
آناء	ساعاتی ، بخشی	۱۱۳/۳
یائِن	وقت ، زمان	۱۶/۵۷
اناهُ	وقت پخته شدن غذا	۵۳/۳۳
ءان	بسیار داغ	۴۴/۵۵
آنیه	ظرف سیمین	۱۵/۷۶
ماپ	بازگشت ، بازگشتگاه	۲۹/۱۳
اوّبی	همراه ، همنوا، بازگردانید	۱۰۰/۳۴
اوّاب	بسیار بازگردند	۱۷/۳۸
یؤدُوهُ	ناتوان می سازد او را	۲۵۵/۲
اوّل،	نخستین، پیشین	۱۶۳/۶
اوّلی		۴۳/۲۸

لغت	معنی	آدرس
اُولوا ، اُولی	صاحب ، دارای	۲۶۹/۲ ۵۹/۴
تاَوِيل	مقصود و مراد باطنی	۶/۱۲
تاَويلا	عاقبت و سرانجام	۵۹/۴
ءَاوَى	بسیار فروتن، پناه برنده، جای دهنده	۴۳/۱۱
آوى	در آغوش گرفت	۶۹/۱۲
آى	آرى ، بله	۵۳/۱۰
آى	اي مردم، چه، چه چيز، هر يك، كدام يك	
آيد	صاحب، قدرت و شدت، تأييد و تقويت	۴۰/۹

لغت	معنی	آدرس
الآيامَى	مردان و زنان مجرد	۳۲/۲۴
آيَه	آيه، نشانه، معجزه، پندواندرز	۱۱۸/۲
أَيَّانَ	کی ، چه وقت	۱۸۷/۷
	« ب »	
بَئْر	چاه	۴۵/۲۲
بَأْس	نیرو و قدرت، عذاب، جنگ	۸۴/۴
بَئِيس	شدید	۱۶۵/۷
بَائِس	فقر ، تنگدستی	۱۷۷/۲
تَبَئِيس	غمگین	۳۶/۱۱
بَئِسَ	بد است	۱۰۲/۲
أَبَتر	قطع خیر و خوبی ، بی نسل	۳/۱۰۸

ب

لغت	معنی	آدرس
فَلِيُّبْتِكَنْ	پس قطعاً می شکافند	۱۱۹/۴
تَبَتَّل	منقطع شو ، روی آور	۸/۷۳
بَثٌ	پراکند	۱۶۴/۲
بَثِّی	وضع وحال ، غم و اندوه	۸۶/۱۲
فَانَبَجَسَتْ	فوران کرد، بیرون جُست	۱۶۰/۷
يَبْحَثُ	می کند، می کاوید	۳۱/۵
بَخْس	کم فروشی، کاهش دادن	۱۵/۱۱
بَاخِع	هلاک کننده از شدت تأسف	۶/۱۸
بَدَأً	شروع کرد ، آفرید	۲۰/۲۹
بِدَارًا	با عجله و شتاب	۶/۴
بِدُعَا	نوظهور، بدعت، نوآوری	۹/۴۶
بَدَلًا	تبديل کردن تغییر، جایگزین	۲۰/۴

ب

آدرس	معنی	لغت
۳۶/۲۲	قربانی	الْبُدْن
۲۸/۶	آشکار شد	بَدَا
۳۳/۲	آشکار می کنید	تُبَدُّون
۲۵/۲۲	غريب، اهل بیابان، بادیه	الْبَادِ، الْبَدُو
۲۷/۱۱	بدون بینش و تفکر ، در نگاه نخستین	بَادِيَ الرَّأْيِ
۲۶/۱۷	ولخرجی، ریخت و پاش	تَبَذِّير
۲۲/۵۷	آن را خلق کنیم	نَبْرَأَهَا
۵۴/۲	آفریننده، خالق	بَارِيءٌ
۶/۹۸	مخلوقات	بَرِيهٌ
۳۴/۱.۵۴/۹	دوری و بیزاری، رهایی	بَرَاءَه
۱۹/۶	بدور، برکنار ، جدا، پاک	بَرِيءٌ

ب

آدرس	معنی	لغت
۴۹/۳	شفا می دهم	أَبْرِئُهُ
۳۳/۳۳	خود آرایی و خود نمایی زن	تَبَرَّجَ
۷۸/۴	قلعه ها، مدارها، منزلگاهها	بُرُوجُ
۸۰/۱۲	ترک نمی کنم، پیوسته ادامه می دهم	لَنْ أَبْرَحَ
۶۹/۲۱	سرد و خنک	بَرَدًا
۴۳/۲۴	تَرْگ	بَرَد
۴۴/۲	نيکی کردن	بَر
۸/۶۰	نيکی کردن	تَبَرَّئَوا
۱۴/۱۹	نيکی کننده	بَرَا
۹۶/۵	خشکی	بَرّ
۲۵۰/۲	آشکار شدند	بَرَزُوا

ب

لغت	معنی	آدرس
بُرْزَت	آشکار شود	٩١/٢٦
بَرْزَخ	فاصله و حائل ، مانعی	٢٠/٥٥
أَبْرَص	برص ، پیسی	٤٩/٣
بَرْقَ	خیره شود ، برق آسمان	٧/٧٥
أَبْرَمُوا	جدی گرفتند ، قصد کردند	٧٩/٤٣
بازِغاً	در حال طلوع	٧٧/٦
بَسَر، بَا سِرَه	عبوس و متغیر، با بیزاری نگاه کرد	٢٢/٧٤
بُسَّتِ	متلاشی شد	٥/٥٦
بَسَطَ	وسعت داد ، زیاد کرد	٢٧/٤٢
بِسَاطِ	فرشی گسترده	١٩/٧١
بَاسِقات	بلند ، بر افراشته	١٠/٥٠

ب

لغت	معنی	آدرس
أُبْسِلُوا تُبَسَّلَ	گرفتار شدند به مهلكه افتادند	٧٠/٦٠
بَشَر	آدمیزاد، پوست	٢٩/٧٤
لَا تُبَاشِرُوا	نزدیکی و آمیزش نکنید	١٨٧/٢٠
بَصُرْتُ	دیدم	٩٦/٢٠
بَصَل	پیاز	٦١/٢
بَضَعَ	چند سالی ( یک تا ده )	٤٢/١٢
بِضَاعَه	سرمایه ، مال معاملاتی	١٩/١٢
لِيُبَطِئَنَّ	درنگ و سستی می کنند	٧٢/٤
بَطِرَت	تکبر و رزید	٥٨/٢٨
يَبْطِشُ	حمله می کند ، می گیرد	١٩/٢٨
بَطَلَ	ضایع و نابود شد	٢٦٤/٢

ب

لغت	معنی	آدرس
بَطْن	پنهان است ، شکم ، پایین	۱۵۱/۶
بِطَانَه	محرم اسرار	۱۸/۳
بَعْث	زنده کردن، فرستادن، رفتن	۳۶/۶
بُعْثَرَ	زیرو رو شد، بیرون آورده شد	۹/۱۰۰
بَعْدَ	دور است، فاصله بود، پس از، هلاک و نابود باد	۴۴/۱۱
بَعْوَضَه	پشه ماده	۲۶/۲
بَعْل	شوهر	۱۲۸/۴
بَغْتَه	ناگهان	۳۱/۶
بَغْضَاء	کینه و دشمنی شدید	۱۱۸/۳
البِغَال	قاطرها	۸/۱۶
بَغَى	ستم کرد	۷۶/۲۸

ب

آدرس	معنی	لغت
۳۳/۲۴	فحشاء ، زنا	بغاء
۴۰/۳۶	سزاوار است ، ميسر است	ينبغى
۳۰/۲۸	جايگاه	البُقَعَة
۶۱/۲	سبزیجات	بَقل
۲۷۸/۲	باقیمانده	بَقِيَ
۱۱۶/۱۱	صاحبان خرد	الْوَاَبْقَيْه
۱۱/۱۹	بامداد ، اول روز	بُكْرَه، إِبْكَار
۶۸/۲	جوان ، نزاییده	بَكِر
۷۶/۱۶	لال مادر زاد	بُكْم، أَبَكَم
۲۹/۴۴	گريه کرد	بَكَت

ب

آدرس	معنی	لغت
۵۸/۱۷	زمین ، سرزمین ، شهر	بَلَد
۱۲/۳۰	مأيوس، حیرت زده، ساکت	يُبِلِسُ
۴۴/۱۱	فرو بَر	إِلْعَى
۱۹/۶	رسید، نزدیک شد	بَلَغَ
۵۲/۱۴	ابلاغ، رساندن دعوت و رسالت، نهایت، حد نهایی	بَلَاغ
۳۰/۱۰	می آزماید، دچار می شود	تَبْلُوا
۱۲۰/۲۰	می پرسد، زایل و فانی میشود	يَبَلِى
۴/۷۵	سر انجستان	بَنَان، بَنَانَه
۴۶/۱۸	فرزنдан	بَنُون، بَنِين
۲۷/۲۸	دو دخترم	إِبْنَتَى

ب

آدرس	معنی	لغت
۱۲/۱۸	ساختمان	بُنيان
۴۰/۳۹	ساخته شده	مبَنيّه
۲۵۸/۲	حیرت زده شد	بُهتَ
۶۰/۲۷	خرم و زیبا	بهجَه
۶۱/۳	با تصرع دعا کنیم	نَبَتَهْلِ
۱/۵	حيوانات(گاو،شتر،گوسفند،بز)	بَهِيمَه
۱۶۲/۳	باز گشته است	باءَ
۷۴/۷	جای داد، مهیا کرد، منزل داد	بَوَّأَ
۵۸/۲	دروازه	باب
۲۸/۱۴	هلاک و نابودی	الْبَوار
۵۰/۱۲	وضع و حال	بَال
۶۴/۲۵	شب می مانند	يَبيتونَ

ب

آدرس	معنی	لغت
۹۷/۷	شبانه	بَيَاتٍ
۱۲/۲۸	خانه	بَيْتٌ
۴/۵۲	خانه آباد ، کعبه	بَيْتُ الْمَعْمُورٌ
۳۵/۱۸	نابود می شود	تَبَيِّدُ
۱۸۷/۲	سفید	الْأَبَيَضُ
۴۹/۳۷	سفید، تخم مرغ سفید	بَيْضٌ
۲۵۴/۲	داد و ستد ، معامله	بَيْعٌ
۱۰/۴۸	بیعت میکنند، معامله میکنند	بُيَاعُونُ
۴۰/۲۲	کنیسه های مسیحیان	بَيَعٌ
۱۵/۱۸	واضح و آشکار	بَيِّنٌ
۸۷/۲	دلایل آشکار	بَيِّنَاتٍ

ب

لغت	معنى	آدرس
لَابِينَ	تا بیان کنم	٦٣/٤٣
تَبَيَّنُوا	دقت و تحقیق کنید	٩٤/٤
بَيْنَ	بین ، فاصله ، میان	١/٨
بَصِيرَ	بسیار آگاه، هوشیار	٥٨/٤
بَصَائِرٍ	دلایل روشن	١٠٤/٦
تَبَصِيرَةٍ	ما یه بصیرت و یادآوری	٨/٥٠
أَبْصِرٌ	بنگر	١٧٥/٣٧
أَبْصِرَ بِـ	چه بیناست	٢٦/١٨
مُبْصِرَةٍ	آشکار ، روشن ، روشنایی دهنده	٦٧/١٠
بَصِيرٍ	بسیار آگاه ، هوشیار	٥٨/٤

	« ت »	
۱/۱۱۱	نابود و هلاک باد	تبَّ
	هلاک و نابود شد	تَبَّتْ، تِبَابْ، تِبَارا، تِبَرا، مُتَبَّرْ
۳۸/۲	پیروی کرد ، دنبال کرد	تَبِعَ
۱۱۶/۱۱	پیروی کردند	أَتَبَعَ
۵۲/۲۶	تعقیب شدگان	مُتَبَّعُونَ
۶۹/۱۷	مطلوبه کننده	تَبِيعًا
۲۸۲/۲	تجارت ، معامله ، عملکرد	تِجَارَة
۵/۱۳	خاک	تُرَابٌ
۵۲/۳۰	همسن و سال	أَتَرَابٌ
۷/۸۶	استخوانهای سینه	التَّرَائِبُ
۱۶/۹۰	خاک نشین ، فقر شدید	مَتَرَبَّه

## ت

لغت	معنی	آدرس
مُترف	مُرَفَّه ، بِرْخُورْدَار از نعمت	۱۶/۱۷
تَراقي	استخوانهای بالای سینه	۲۶/۷۵
تَركَ	باقی گذاشت، ترک کردن	۳۷/۱۲
تسِعُون	نود	۲۳/۳۸
تَفَثِهم	نظافت بدن، زدودن چرک	۲۹/۲۲
آتقَنَ	محکم و استوار کرد	۸۸/۲۷
تلَهُ	بر زمین افکند	۱۰۳/۳۷
تَلاها	در پی آن آمد	۲/۹۱
يَتْلُوهُ	در پی او آمده، می خواند آنرا	۱۷/۱۱
ما تَلَوْته	آن را نمی خواندم	۱۶/۱۰
تمَّت	کامل شد ، تمام شد	۱۱۵/۶
تابَ	بازگشت ، توبه را پذیرفت	۳۹/۵

ت

« ث »

آدرس	معنی	لغت
۴۵/۸	استوار و پابر جا باشید	أَثْبُتوْا
۳۰/۸	تا تو را بازداشت کنند	لِيَثْبُتوْكَ
۴۶/۹	بازداشت ، مانع آنها شد	ثَبَطَهُمْ
۷۱/۴	گروه ، گروه	ثُبَاتٍ
۱۴/۷۸	فرو ریزنده ، پیاپی	ثَجَاجًا
۷/۴۷	سست و ناتوان کردید	أَثْخَنْتُمُوهُمْ
۶۷/۸	ناتوان شوند، سرکوب شوند	يُثْخِنَ
۹۲/۱۲	لامت و سرزنشی	تَشْرِيب
۶/۲۰	زمین	ثَرَى
۱۰۷/۷	ماری بزرگ	ثُعبان
۱۰/۳۷	شکافنده، درخشنان	ثاقِب
۱۹۱/۲	بر آنها دست یافتید	ثَقِفْتُمُوهُمْ

ث

آدرس	معنی	لغت
۸/۷	سنگین شد	ثقلت
۴۰/۵۲	گرانبار، گناهکار	مُثقله
۳۸/۹	سنگینی می کنید، می چسپید	إثاقلتم
۱۳/۲۹	بارگران	أثقال
۳۱/۵۵	جن و انسان	الثقلان
۴۰/۴	هموزن	مِثقال
۱۰/۱۹	سه	ثلاث
۱۴/۳۶	سومین	ثالث
۱۷۶/۴	دو سوم	ثلاثا، ثلثان
۱۴۲/۷	سی	ثلاثون
۱۳/۵۶	گروهی، بخشی	ثله

ث

آدرس	معنی	لغت
۹۹/۶	میوه و ثمر داد	أَثْمَرَ
۲۵/۲	میوه	ثَمِيرَ
۱۱۵/۲	آنجا	ثَمَّ
۲۰/۱۲	بها ، قیمت	ثَمَنٌ
۲۷/۲۸	هشت	ثَمَانِي
۱۲/۴	یک هشتم	الثُّمُنُ
۲۲/۱۸	هشتاد آنها	ثَامِنُهُمْ
۹/۲۲	می پوشاند، می پیچانند	يَشُونُ، ثَانِي
۱۰۶/۵	دو نفر	إِثْنَانِ
۱۲/۵	دوازده	إِثْنَى عَشَرَ
۴۰/۹	دومین دو نفر	ثَانِيَ أَثْنَيْنِ
۳/۴	دو تا دوتا	مَثَنِيَ

ث

لغت	معنی	آدرس
مَثَانِيَ	دو به دو، امر و نهی، وعده و وعید	۲۳/۳۹
الْمَثَانِيَ	دو به دو، تکرار شونده	۸۷/۱۵
مَثَابَه	محل مراجعه ، محل پاداش	۱۲۵/۲
أَثَابَكُمْ	بازگردانید، پاداش و کیفرداد	۱۵۳/۳
مَثُوبَه	پاداشی	۱۰۳/۲
ثِيَاب	لباس ، جامه	۱۹/۲۲
أَثَارُوا	زیرو رو کردن، کاویدند	۹/۳۰
أَثَرَنَ	برانگیختند	۴/۱۰۰
تُسِيرُ	شخم زد، به حرکت درمی‌آورد	۷۱/۲
ثَاوِيَاً	مقیم و ساکن	۴۵/۳۸
ثَيَّباتٍ	غیر باکره ، بیوه زن	۵/۶۶

«ج»

لغت	معنی	آدرس
تجارون	با عجز او را می خوانند، حاجت می طلبند	۵۳/۱۶
الجُبَّ	ته چاه ، نهانگاه چاه	۱۰/۱۲
الجَبَّار	بلند مرتبه ، مسلط و چیره	۲۲/۵
جَبَل	کوه	۲۶۰/۲
جِبْلًا	گروه بسیاری	۶۲/۳۶
جَبَيْن	کنار پیشانی	۱۰۳/۳۷
جِبَاهَم	پیشانی هایشان	۳۵/۹
يُجَبَّى	آورده می شود، حمل میشود	۵۷/۲۸
إِجْتَبَيْتَهَا	از پیش خود ساختی	۲۰۳/۷
إِجْتَبَاكُم	شمارا برگزید، برتری داد	۷۸/۲۲
الجَواب	حوض های آب	۱۳/۳۴

ج

آدرس	معنی	لغت
۲۶/۱۴	برکنده می شود	إجْتَسَتْ
۷۸/۷	به زمین افتاده ، مرده	جَاثِمِينَ
۲۸/۴۵	زانو زده ، به زانو در آمده	جَاثِيَه
۶۸/۱۹	زانو زده	جِثِيّا
۵۹/۱۱	انکار کردند	جَحَدُوا
۵۴/۵۶	جهنم	جَحِيم
۵۱/۳۶	گورها	الْأَجَدَاتُ
	عظمت و جلال	جَدُّ
۲۷/۳۵	راهها ، رگه ها	جُدَد
۹۷/۹	سزاوارتر	أَجَدَر
۸۲/۱۸	دیوار	الْجِدَار
۵۴/۱۸	گفتگوی مخالفت آمیز، استدلال	جَدَلًا

ج

آدرس	معنی	لغت
۱۰۹/۴	با استدلال دفاع کردید	جَادِلْتُمْ
۱۰۸/۱۱	بی پایان، همیشگی	مَجْذُوذٌ
۵۸/۲۱	شکسته و قطعه قطعه	جُذَاذ
۲۳/۱۹	تنه درخت خرما	جِذَع
۲۹/۲۸	پاره ای ، قطعه ای	جَذَوَه
۴۵/۵	زخم ها	جُرُوح
۲۱/۴۵	بدست آوردید، کسب کردید	جَرَحْتُمْ
۴/۵	حيوانات شکار کننده	جَوارِح
۷/۵۴	ملخ	جَرَاد
۱۵۰/۷	آن را می کشید	يَجْرِهُ
۸/۱۸	برهنه از گیاه، بی آب و علف	جُرْزا
۱۷/۱۴	جُرْعه جُرْعه می بلعید	يَتَجَرَّعُه

ج

آدرس	معنی	لغت
۱۰۹/۹	پر تگاه	جُرف
۲/۵	شمارا و ادار کند، بی عدالتی کنید	يَجِرِ مَنَّكُمْ
۲۲/۱۱	به راستی، حقیقتاً، به ناچار	لَاجَرَمَ
۲۵/۳۴	مرتكب گناه شدیم	أَجْرَمَنَا
۲۲/۱۰	حرکت دهنده، ببرند	جَرَيْنَ
۲۵/۲	روان می شود	تَجْرِي
۱۱/۶۹	کشته	الجارِيَه
۱۶/۸۱	ستارگان پنهان شونده	الجَوَارِ الْكَنْسِ
۴۱/۱۱	روان شده، حرکت آن	مَجْرِيَهَا
۴۴/۱۵	بخشی	جُزْءُ
۲۱/۱۴	بی تابی کردیم	جَزَّعْنَا

ج

آدرس	معنی	لغت
۲۰/۷۰	بسیار بی تابی کننده	جَزُوعاً
۱۲/۷۶	پاداش آنها	جَراهم
۱۷/۳۴	روakanنده حاجتی	جَاز
۲۹/۹	مالیات، سرانه	الْجُزِيَّة
۱۴۸/۷	جسم، جسم جامد و بی حرکت	جَسَداً
۱۲/۴۹	کنجکاوی نکنید، جاسوسی نکنید	لا تجسسوا
۲۴۷/۲	جسم و توانایی بدنی	الْجَسْم
۲۰/۵	قرارداد ، آفرید ، مقرر کرد	جَعَل
۱۷/۱۳	خشک شده ، از بین رونده	جُفا
۱۳/۳۴	ظرف های بزرگ	جِفان
۱۶/۳۲	فاصله می گیرد، دور می شود	تَجَافَى

ج

آدرس	معنی	لغت
۸۴/۱۷	برانگیز، فریاد بزن	أَجْلِب
۱۰/۱۶	پوست ها	جُلُود
۲/۲۴	پوست، تازیانه	جِلد
۷۸/۵۵	عظمت و بزرگی	جَلَال
۳/۵۹	دوری ، تبعید، ترک وطن	الْجَلاء
۳/۹۱	جلوه گر ، آشکار، نمایان	جَلَّاهَا
۵۷/۹	می شتابند، شتابان می روند	يُجَمَّحُون
۸۸/۲۷	ساکن و بی حرکت	جَامِد
۶۰/۲۰	گردآورده، جمع کرد	جَمَعَ
۶۰/۱۸	محل تلاقی ، اجتماع	مَجَمَعٍ
۹/۶۲	روز جمعه	جُمُعَةٍ
۶/۱۶	زیبایی	جَمَالٍ

ج

آدرس	معنی	لغت
٤٠/٧	شتر ، طناب ضخیم	الْجَمَل
٣٣/٧٧	شترها	جِمَالَه
٣٢/٢٥	همه آن ، بطور کامل	جُمْلَه
٢٠/٨٩	فراوان	جَمَّا
١٧/٣٩	دوری گزیدند	آجَتَبْيُوا
٥٦/٣٩	دستورات خدا ، احکام خدا	جَنْبِ الله
٣٦/٤	نزدیک ، در کنار ، پهلو	جَنْب
٨٣/١٧	پهلوها	جَانِبِه
٣٦/٤	بیگانه ، دور ، جنابت	الْجُنُبُ
٦١/٨	مايل شدند	جَنَحُوا
٨٨/١٥	جانب ، بال ، دست	جَنَاح

ج

لغت	معنی	آدرس
جُند	لشکر، یاور	۲۸/۳۶
جَنَفَا	انحراف، کنار رونده	۱۸۲/۲
مُتجانِف	منحرف شونده	۳/۵
جَنَّ	پوشاند ، مخفی کرد	۷۶/۶
مَجنون	دیوانه	۶/۱۵
أَجْنَه	جنین ها	۳۲/۵۳
جَانَّ	مار	۱۰/۲۷
جَان	جن	۳۹/۵۵
جَنَّه	جن ، دیوانگی	۱۸۴/۷
جَنَّه	باغ، بهشت	۲۶۵/۲
جَنَّى	میوه های چیدنی	۵۴/۵۵
جَنِيَّاً	آماده برای چیدن	۲۵/۱۹

ج

لغت	معنی	آدرس
جَهْد	بالاترین ، سخت ترین	٥٣/٥
جُهْد	تلاش و کوشش، توانایی	٧٩/٩
جَهْر	با صدای بلند ، آشکارا	١٠/١٣
جَهَزٌ	آماده کرد ، داد	٥٩/١٢
جاھِل	نادان، نا آگاه	۲۷۳/۲
جاُبُوا	می تراشیدند	٩/٨٩
أَجَبَتْم	پاسخی دادید	
يُبِحِّبُ	پاسخ می دهد	٦٢/٢٧
إِسْتَجَابَ	پذیرفت، قبول کرد، جواب داد	١٩٥/٣
الجيَاد	شگفت انگیز، نیکو منظر	٣١/٣٨
جار	هم قسم، هم پیمان، یاور	٤٨/٨
جار	همسایه	٣٦/٤

ج

لغت	معنی	آدرس
يَجاوِرْنَك	با تو نزدیک می باشند	٦٠/٣٣
يُجِرْكُم	حفظ می کند، پناه می دهد	٢٢/٧٢
لَايُجَارُ	يارى کرده نمی شود	٨٨/٢٣
إِسْتَجَارَكَ	از تو پناه خواست	٦/٩
جَائِر	منحرف	٩/١٦
جَاوَزاً	تجاوز کردند ، عبور کردند	٦٢/١٨
نَجَاؤَرَ	در می گذریم	١٦/٤٦
جَاسُوا	رفت و آمد کردند ، جستجو	
جُوع	گرسنگی	١٥٥/٢
جَوْفِهٍ	داخل بدنش	٤/٣٣
جَوٌّ	جو آسمان ، فضا	٧٩/١٦
جَاءَ	آمد ، محقق شد	٣٤/٤

ج

لغت	معنی	آدرس
جائے بِ	آورد ، انجام داد	۱۰۶/۶
جهَّتَ	آوردی، انجام دادی، آمدی	۷۱/۲
جيءَ	آورده شد	۲۳/۸۹
أجاءَ	راند ، کشاند	۲۳/۱۹
جيِّب	گریبان پیراهن	۱۲/۲۷
جيِيد	گردن	۵/۱۱۱
	« ح »	
حُبٌ	دوست داشتن	۱۶۵/۲
يَسْتَحْبُونَ	ترجیح میدهند، برمی گزینند	۳/۱۴
حَبَّ	دانه	۹/۵۰
تُحَبَّرونَ	شاد گردانده می شوید	۷۰/۴۳
الاَخْبَارُ	علمای یهود	۴۴/۵

ح

لغت	معنى	آدرس
يَجْبِسُ	بازداشت	٨/١١
حَبْطَ	باطل شد ، بى نتیجه می شود	٥/٥
الْحُبْكُ	راهها	٧/٥
الْحَبْلُ	ریسمان ، وسیله همبستگی	١٠٣/٣
حَثِيثًاً	با شتاب و عجله ، پی درپی	٥٤/٧
مَحْجُوبُونَ	ممنوع و محروم	١٥/٨٣
حَجَّ	قصد زیارت کرد	١٩٦/٢
حُجَّة	دلیل واضح ، استدلال	١٥٠/٢
حَاجَّ	مناقشه و مجادله کرد	٢٥٨/٢
حُجَّجَ	سالها	٢٧/٢٨
الْحَجَرَ	سنگ	٦٠/٢

ح

لغت	معنى	آدرس
حُجْرَات	اتاقها ، حجره ها	٤/٤٩
حُجُور	خانه ها	٢٣/٤
حِجَر	مانع نفوذ ناپذیر، قوم ثمود،	١٣٨ /٦
	صاحب عقل و خرد	٥/٨٩
حاجِز	مانع	٤٧/٦٩
حَدَب	می شتابند، شتابانند	٩٦/٢١
أُحدِثُ	آغاز کنم ، بیان کنم	٧٠/٨٨
تُحَدِّثُونَهُم	آشکار می کنید	١٨٧/٢
حَدِيث	سخن	٦/١٨
حُدُود	احکام خدا	١٨٧/٢
حَدِيد	آهن ، تیز و نافذ	٢٢/٥٠
حَادَّ	دشمنی و مخالفت کرد	٦٣/٩

ح

آدرس	معنی	لغت
۱۹/۲	ترس ، احتیاط	حُذر
۴۱/۵	بترسید ، بپرهیزید	أَحْذِرُوا
۵۶/۲۶	آماده کارزار، دارای جنگ افزار	حاذِرُون
۱۰۲/۴	آماده و هوشیار ، احتیاط	حِذر
۶۴/۹	برحذر می دارد	يُحَذَّرُ
۲۷۹/۲	جنگ	حَرب
۱۰۷/۹	جنگید	حارَبَ
۳۷/۳	عبداتگاه ، قلعه	مِحراب
۲۰/۱۱۷،۴۲/۳	کِشت و زرع، پاداش و بهره	حَرث
۶۱/۲۴	گناه ، مضيقه ، دلتانگی	حَرج
۲۵/۶۸	منع کردن ، بازداشت	حَرْد

ح

آدرس	معنی	لغت
۸۱/۹	گرما	حرّ
۲۱/۳۵	گرمای جهّنم	حرُور
۲۳/۲۲	ابریشم	حریر
۱۷۸/۲	انسان آزاد	حرّ
۹۲/۴	آزاد کردن	تحریر
۳۵/۲	آزاد برای عبادت و خدمت	مُحرر
۸/۷۲	نگهبان	حرَساً
۱۰۳/۱۲	حریص ، آزمند ، مشتاق	حِرص
۸۵/۱۲	مریض ، علیل ، لاغر	حرَضاً
۸۴/۴	تشویق و تحریک کن، برانگیز	حرِض
۱۱/۲۲	کناره، حاشیه، یک طرف	حرف
۴۶/۴	تحریف میکنند، کنار می برند	يُحرِفونَ

ح

آدرس	معنی	لغت
۱۶/۸	کنار رونده	مُتَحَرِّفٌ
۲۶۶/۲	آتش بگیرد ، بسوزد	إحْتَرَقَتْ
۱۷۳/۲	حرام و ممنوع کرد	حَرَمَ
۵۷/۲۸	دارای احترام و اکرام	حَرَمًا
۱/۵	احرام بسته، ماههای حرام	حُرْمَة
۳۰/۲۲	حقوق و احکام خدا	حُرْمَات
۱۴/۷۲	برگزیدند	تَحَرَّوْا
۶/۳۵	گروه و افراد هم عقیده	جِزْبَ
۴۰/۹	غم و اندوه ، دلتنگ	حُزْنَ
۱۰۲/۱۸	پنداشت، گمان کرد	حَسِبَ
۶۲/۶	حسابرسی، محاسبه، شمارش	حَاسِبَ
۴۰/۱۸	حساب شده، حسابگر	حُسْبَان

ح

آدرس	معنی	لغت
۱۷۳/۳	برای ما کافی است	حَسِبُنا
۵/۱۱۳	حسادت بردن	حَسَد
۴/۶۷	خسته و وامانده	حَسِير
۲۹/۷۷	به سختی افتاده، فقیر شده	مَحْسُورًا
۱۵۶/۳	پشیمانی شدید	حَسَرَة
۱۵۲/۳	آنها را می کشتید	تَحْسُونَهُمْ
۵۲/۳	حس کرد ، دانست	أَحَسَّ
۸۷/۱۲	جستجو کنید	تَحَسَّسُوا
۱۰۲/۲۱	صوت و صدای آن	حَسِيسَهَا
۷/۶۹	پی در پی، ریشه کن کننده	حُسَومًا
۶۹/۴	نیکو شد، پسندیده، دلپذیر	حَسْنَ
۵۲/۳۳	زیبا	حُسْن، حِسان

ح

لغت	معنی	آدرس
حَسَنَه	نعمت، نیکی، خیرات، طاعات	٢٠١/٢
أَحَسَنَه	بهترین	١٨/٣٩
الْحُسْنَى	پاداش نیک ، کامل	٦/٩٢
الْحُسْنَيَّينَ	دو چیز نیک	٥٢/٩
حَشَر	جمع کرد ، گردهم آورد	٢٣/٧٩
حَاصِب	باد سرد و سخت و کشنده	٦٨/١٧
حَصَّاصَه	آشکار شد	٥١/١٢
حَصَد	درو شدن، چیده شدن، ازبین رفتن، ریشه کن شدن	٢٤/١٠
حَصِيرَ	دلتنگ شد، محاصره، بازماند	٢٧٣/٢
حَصُورَاً	پارسا، منع کننده خود از شهوت	٣٩/٣
حُصِيلَ	آشکار شود	١٠/١٠٠

ح

آدرس	معنی	لغت
۳/۵۹	قلعه های محکم و استوار	حُصُون
۱۴/۵۹	مستحکم	مُحصِّنَه
۴۸/۱۲	نگهداری می کنید	تُحصِّنُون
۹۱/۲۱	حفظ کرد ، نگاه داشت	أَحْصَنَت
۲۵/۴	زن شوهر کرده	أُحْصِنَّ
۲۴/۴	مردان ازدواج کرده، پاکدامن	مُحصِّنِين
۲۵/۴	زنان شوهردار، زنان پاکدامن	مُحصَّنَات
۲۸/۷۲	شمرده و حساب کرده	إِحْصَى
۱۳۳/۲	فرا رسید ، حاضر شد	حَضَرَ
۱۶۳/۷	حاضر ، مشرف	حاضِر
۱۴/۸۱	حاضر کرد ، آماده کرد	أَحْضِرَت
۳۴/۶۹	تشویق می کند	يَحُضُّ

ب

آدرس	معنی	لغت
۴/۱۱۱	هیزم	حَطَب
۵۸/۲	گناهم را پاک کن	حِطَّه
۴/۱۰۴	خرد کننده	حُطَمَه
۲۱/۳۹	شکسته و خرد شده	حُطاًماً
۱۸/۲۷	شما را خرد نکنند، لگد کوب نکنند	يَحْطِمْنَكُمْ
۲/۱۷	ممنوع	مَحظُورًا
۳۱/۵۴	خشک و ریز ریز شده	مُحتَاطِر
۱۱/۴	بهره، سهم، نصیب	حَظ
۷۲/۱۶	نواودگان	حَفَدَه
۱۰۳/۳	گودال	حُفرَه
۱۰/۷۹	حالت قبلی خود	حَافِرَه

ح

لغت	معنی	آدرس
حَفِظُنَا هَا	نگهداری و نگهبانی و مواظبت	۱۷/۱۵
حَافِينَ	احاطه کننده، گردآگرد	۳۲/۱۸
حَفِيَّا	عنایت کننده، گرامی دارنده	۴۷/۱۹
حَفِيٰ	آگاه، جستجوگر احوال	۱۸۷/۷
فَيُحِفْكُمْ	از شما اصرار کند	۳۷/۴۷
حُقُبَا	مدت زیادی	۶۰/۱۸
أَحْقَابًا	مدت زمان درازی	۲۳/۷۸
حَقَّ	ثابت شد، عدل وداد، سزاوار گشت، واجب شد، آشکارشد	۳۰/۷
إِسْتَحَقَّ	سزاوار و محقق شد	۱۰۷/۵
حَقَّاً	واجب و قطعی است	۱۸۰/۲
حَقَّهَ	سهم او، حق مُسلَّم او	۲۲/۱۷

ح

لغت	معنی	آدرس
أَحَقٌ	شایسته تر ، سزاوارتر	٢٢٨/٢
حَقِيقَة	سزاوار است ، واجب است	١٠٥/٧
الْحَاقَةُ	قيامت، محقق شونده، حادثه واقعی	٣/٦٩
حُكْم	داوری کرد ، حُکم ، دستور	٥٨/٤
حُكَامَ	فرمانروایان ، حاکمان	١٨٨/٢
أَحْكِمَةٌ	استوار و واضح شد	١/١١
مُحْكَمَاتٍ	استوار و روشن	٧/٣
حَكِيمٌ	درست، سنجیده کار، فرمان درست	٣٢/٢
حَلَفُتُمْ	سوگند خوردید	٨٩/٥
حَلَافَة	بسیار سوگند خورنده	٦٠/٦٨
مُحَلِّقِينَ	در حال تراشیدن موی سر	٢٧/٤٨
حُلُقومُ	گلو	٨٣/٥٦

ح

لغت	معنی	آدرس
وَاحْلُلُ	بگشای ، بازکن	۲۷/۲۰
يَحِلُّ	فروود می آید	۸۱/۲۰
يَحِلُّ	حلال می شود	۲۲۸/۲
حَلَّ	حلال است	۵/۵
حِلٌّ	مقيم ، ساكن	۶/۱۰
أَحَلَّ	فروود آورد ، حلال کرد	۳۵/۳۵
۵۰/۳۳		
مُحَلٌّ	حلال و مباح شمارنده	۱/۵
حَلَائِل	همسر پسران	۲/۶۶
مَحَلَّه	محل ذبح و قربانی	۱۹۶/۲
حُلُم	حد بلوغ	۵۸/۲۴
أَحَلام	خوابها	۴۴/۱۲

ح

لغت	معنى	آدرس
حَلِيم	بردبار، مسلط بر خشم خود	٨٧/١١
حُلُو	مزين شده اند، زينت شدند	٢١/٧٦
حِلَيه	وسايل زينتي، زينت آلات	١٧/١٣
حَمَأ	لجن بد بو	٢٢/١٥
حَمِئه	آب گل آلود، آب لجن آلود	٨٦/١٨
يُحَمَّدوا	ستاييش كرده شوند	١٨٨/٣
حَامِد	ستاييش کننده	١١٢/٩
مَحْمُود	ستوده	٧٩/١٧
حَمَد	ثنا و ستاييش، بزرگداشت	٩٨/١٥
حَمِيد	ستاييش شده	١/١٤
حُمر	قرمز	٢٧/٣٥
حِمار	الاغ، جمع آن حُمر و حَمِير	٥/٦٢

ح

لغت	معنى	آدرس
حمل	حمل کرد، باردار شد، سوار کرد	٩٢/٩
تحملُ	حمله می کنی	١٧٦/٧
لا تحملُ	تحميل مکن	٢٨٦/٢
حملوا	تحميل شد، تکلیف شد	٥/٦٢
احتَمِلُوا	مرتكب شدند	٥٨/٣٣
حملُ بَعِير	بار الاغی	٧٢/١٢
حموله	حيوان بارکش	١٤٢/٦
حَمِيم	آب داغ	٧٠/٦
حَمِيم	دوست مهربان و دلسوز	١٠/٧٠
يَحْمُوم	دود بسیار سیاه	٤٣/٥٦
حامیه	داغ و سوزان	٤/٨٨
يُحَمِّي	حرارت داده شود	٣٥/٩

ح

لغت	معنى	آدرس
حَمِيَّةٌ	غيرت و تعصب	٢٦/٤٨
حِنْثٌ	گناه بزرگ	٤٦/٥٦
حَاجِرٌ	حنجره ها	١٠/٣٣
حَيْذٌ	بریان شده	٦٩/١١
حُنَفَاءُ	خالص و مخلص، موحد، حقگرا	٣١/٢٢
لَا حَتَّىْكَنَّ	افسار می زنم، رام می کنم	٦٢/١٧
حَنَانًاً	ترجم و مهربانی	١٣/١٩
حَوَارِيُونَ	شاگردان، فرستادگان	٥٢/٣
حُوبًاً	گناه بزرگ	٢/٤
حُوتٌ	ماهی ، جمع آن حیتان	٦٣/١٨
حَاجَةٌ	نياز، رغبت، تمایل	٦٨/١٢
إِسْتَحْوَذَ	سلط شده	١٩/٥٨

ح

لغت	معنى	آدرس
لن يَحُور	بر نمی گردد(به زندگی مجدد)	١٤/٨٤
يُحاوِرُ	گفتگو و مجادله کرد	٣٤/١٨
حُور	سفید و چشم درشت	٥٤/٤٤
مُتَحَيِّز	میل کننده، پیوستن	١٦/٨
حاشَ اللَّهُ	پاک و منزه است خدا	٣١/١٢
أَحاطَتْ	احاطه کرد، فرا گرفت	٨١/٢
أَحَطَتْ	دست یافتم، اطلاع حاصل کردم	٣٢/٢٧
مُحيط	احاطه کننده	١٩/٢
أُحْيَطَ بِ	گرفتار کرد، دچار بلا کرد	٦٦/١٢
حال	حائل و فاصله شد	٤٣/١١
الْحَوْل	یکسال کامل	٢٤٠/٢
حَوْل	گرداگرد، اطراف، پیرامون	٦٨/١٩

ح

لغت	معنی	آدرس
حِولا	نقل و انتقال، دگرگونی	۱۰۸/۱۸
حِيله	چاره جویی و تدبیر	۹۸/۴
حَوايَا	روده ها	۱۴۶/۶
أَحْوَى	سبز مایل به سیاه، سیاه شده	۵/۸۷
حَيْثُ	هرجا ، هر زمان	۳۵/۲
تَحِيد	دوری می کردی، بیزاربودی	۱۹/۵۰
حَيران	سرگردان، متغير	۷۱/۶
مَحِيص	گریزگاه	۲۱/۱۴
الْمَحِيص	حائض شدن	۲۲۲/۲
يَحِيفُ	ظلم کند	۵۰/۲۴
حاق	اصابت کرد، فرو آمد	۱۰/۶
حِين	وقت، زمان ، مدتی(نامعین)	۳۶/۲

ح

لغت	معنی	آدرس
حِنْئِذ	در آن هنگام	۸۴/۵۶
تَحِيَوْنَ	زندگی میکنید، زنده میشوید،	۲۵/۷
حَيَا	زنده ، زنده کرد	۱۶۴/۲
الْأَحْيَاءُ	زندگان	۳۲/۳۵
مُحَيٍّ	زنده کننده	۵۰/۳۰
حَيَوْكَ	به تو درود و سلام گویند	۸/۵۸
حَيَّتِمُ	سلام کرده شدید	۸۶/۴
تَحِيَةً	درود و سلام	۸۶/۴
إِسْتَحْيِوَا	زنده بگذارید	۲۵/۴۰
إِسْتِحْيَاءُ	با شرم و حیا راه می رفت	۲۵/۲۸
حَيَّه	مار، افعی	۲۰/۲۰
الْحَيَوانُ	زندگی واقعی و همیشگی	۶۴/۲۹

# خ

لغت	معنی	آدرس
مُخبَّت	فروتن	۳۴/۲۲
خَبَّثَ	ناپاک، نامرغوب، منافق، فاسد	۳۷/۸
خَبِيرٌ	عميقاً آگاه	۲۳۴/۲
خُبْرٌ	نان، آرد گندم یا جو	۳۶/۱۲
يَتَخَبَطُهُ	او رادچار اختلال حواس کرده	۲۷۵/۲
خَبَالٌ	ایجاد فساد و تباہی	۱۱۸/۳
خَبَّتَ	خاموش شود، آرام شود	۹۷/۱۷
خَتَّار	بسیار خائن، پیمان شکن	۳۲/۳۱
خَتَمٌ	مهر زد	۷/۲
خِتَامُهُ	مهر آن، دربند آن	۲۶/۸۳
مختُوم	مهر و موم شده است	۲۵/۸۳
خاتَم	مهر، پایان بخش	۴۰/۳۳

ج

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۳۱	گونه ات	خَدَّسَ
۴/۸۵	گودال ها	الْأَخْذُودُ
۹/۲	فریب می دهند، به سختی میاندازند	يَخْدَعُونَ
۲۵/۴	رفیق و دوستی نامشروع	أَخْدَان
۲۹/۲۵	خوار کننده، ترک کننده یاری	خَذُولًا
۲/۵۹	خراب و ویران می کنند	يُخْرِبُونَ
۱۱/۱۹	خارج شد، بیرون رفت	خَرَجَ
۲۲/۲	بیرون آورد، پدید آورد	أَخْرَجَ
۲/۶۵	راه نجاتی	مُخْرِجٍ
۶۶/۱۹	بیرون آورده شد	أُخْرَجَ
۳۵/۴۵	بیرون کرده نمی شوند	لَا يُخْرَجُونَ
۷۲/۲	آشکار کننده	مُخْرِجٍ

ج

آدرس	معنی	لغت
۴۹/۱۸	هزینه ، نقدینه	خَرْجاً
۷۲/۲۳	پاداش	خَرَاج
۴۷/۲۱	دانه خردل	خَرَدَل
۱۴۳/۷	به زمین افتاد، گُرنش کرد	خَرّ
۹۰/۱۹	فرو افتاد، تکه تکه شود	تَخِرٌ
۱۶/۶۸	بینی	خُرطُوم
۷۱/۱۸	آن را سوراخ کرد	خَرَقَها
۱۰۰/۶	به دروغ نسبت دادند	خَرَقُوا
۴۹/۴۰	محافظ ، مأمور	خَزَنَه
۲۲/۱۵	انبار کنندگان، محافظت کنندگان	خازِنین
۲۱/۱۵	گنجینه ها، امکانات و مقدرات	خَزَائِن

ج

آدرس	معنی	لغت
۸۵/۲	خواری و رسوایی	خِزِی
۱۰۸/۲۳	ساکت شوید، دور شوید	إِخْسَئُوا
۶۵/۲	رانده شده و مطرود	خَاسِئِينَ
۴/۶۷	تحیر، درمانده، خسته، ناامید	خَاسِئًا
۱۲۱/۶	زیانمند و زیانکار شدند	خَسِرُوا
۸۱/۲۸	فرو بردم	خَسَفَنا
۴/۶۳	چوبهای تکیه داده شده به دیوار	خَشْب
۱۰۸/۲۰	پست و آهسته شود	خَشَعَت
۱۶/۵۷	بیمناک و نرم شود	تَخَشَّعُ
۱۰۹/۱۷	فروتنی	خُشَوَاعَا
۲۵/۴	ترس، هیبت و عظمت	خَشِيَّه
۷۴/۳	مخصوص می گرداند	يَخْتَصُّ

ج

آدرس	معنی	لغت
۹/۵۹	فقر و نیازمندی	خَصَاصَه
۲۲/۷	می چسپانیدند	يَحْصِفَانِ
۲۰۴/۲	دشمنان	خِصَام
۱۹/۲۲	بایکدیگر مجادله و منازعه کردند	إِخْتَصَمُوا
۶۸/۵۶	بی خار	مَخْضُود
۹۹/۶	سبز	خَضِراً
۳۲/۲۳	ملايم و نرم	تَخْضَعَنَ
۴/۲۶	خوار و ذلیل ، فرو افکنده	خاضِعین
۹۲/۴	خطا و اشتباه	خَطَا
۳۱/۱۷	گناه	خَطَئًا
۶۳/۲۵	با آنان سخن گفت	خاطَبَهُمْ
۲۰/۳۸	سخن فیصله بخش، جداکننده	خِطَاب

ج

آدرس	معنی	لغت
۵۷/۱۵	وضع و حال، کار و موضع شما	خَطْبَكَ
۲۳۵/۲	خواستگاری	خُطَبَهُ
۴۸/۲۹	نمی نوشتی	لَا تَخْطُطْهُ
۱۰/۳۷	ناگهان در ربد	خَطِفَ
۱۶۸/۲	گام ها ، قدمها	خُطُوات
۱۱۰/۱۷	آهسته بخوان	تُخَافِت
۲۴/۱۷	ملايمت کن، پايين بياور، بگستران	إِخْفِض
۴۱/۹	سبک باشيد	خِفَافًاً
۶۶/۸	تحفييف داد، سبك کرد	خَفَفَ
۸۰/۱۶	آن را سبك می یابيد	تَسْتَخِفُونَهَا

ج

آدرس	معنی	لغت
۵۴/۴۳	سبک سر و سبک مغز گرداند	فَاسْتَخَفَ
۶۰/۳۰	تو را سبک نگرداند ، تو را لغزاند	لَا يَسْتَخِفَنَكَ
۳/۱۹	پوشیده، پنهان	خَافِيَه
۴۵/۴۲	نیمه باز، گوشہ چشم	خَفِي
۱۵/۲۰	پنهان می دارم	أَخْفِيهَا
۱۰/۱۳	پنهان شونده	مُسْتَخْفٍ
۵۲/۱۰	دائمی و جاوید	الخُلُد
۴۶/۳۸	مخصوص، یاد کردن آخرت	خالِصَه
۴۶/۳۸	بر گزیدیم	أَخْلَصْنَا
۸۰/۱۲	کناری رفتند، خلوت کردند	خَلَصُوا

ج

آدرس	معنی	لغت
۱۰۲/۹	به هم آمیختند، مخلوط کردند	خَلَطُوا
۱۲۹/۲	خالص کننده	مُخْلِصٌ
۲۴/۳۸	شريکان ، در هم آميزندگان	خُلَطَاءُ
۱۲/۲۰	بیرون بیاور	إِخْلَعَ
۱۶۹/۷	(بعد از آنان)آمدند	خَلَفَ
۶۰/۴۳	جانشینی کننده	يَخْلُفُونَ
۳۰/۲	جانشین	خَلِيفَهُ
۸۳/۹	تخلف کنندگان از جهاد	خَالِفِينَ
۸۷/۹	خانه نشینان	خَوَالِفَ
۸۶/۲۰	خلاف وعده کردید	أَخْلَفْتُمْ
۳۹/۳۴	آن را برمی گرداند	يُخْلِفُهُ
۴۲/۸	اختلاف ورزیدید	إِخْتَلَفْتُمْ

ج

آدرس	معنی	لغت
۱۲۳/۶	جانشین و خلیفه می گردازد	يَسْتَخْلِفُ
۱۶۹/۷	مردم قرنی	خُلْفٌ
۹۲/۱۰	بعد از خودت	خِلْفَكَ
۶۲/۳۵	در پی یکدیگر	خِلْفَهٖ
۳۳/۵	بعد از، برخلاف یکدیگر	خَلَافٌ
۱۴/۲۳	شكل دهنده‌گان، آفریننده‌گان	خَالِقِينَ
۸۶/۱۵	بسیار آفریننده	خَلَاقٌ
۵/۲۲	کامل آفریده شده	مُخَلَّقَه
۷/۳۸	دروغ و افترا	إِخْتِلَاقٍ
۱۳۷/۲۶	اخلاق و عادت	خُلُقٌ
۱۰۲/۲	بهره و سهم، نعمت	خَلَاقٌ
۲۵۴/۲	خلیل، دوستی صادقانه	خَلَهٖ

ج

آدرس	معنی	لغت
۵/۱۷	فاصله، روزنه ، میان	خِلال
۷۶/۲	خلوت کردنده، تنها شدند	خَلا
۱۳۴/۲	در گذشتند	خَلت
۲۴/۶۹	گذشته	خالِیَه
۹/۱۲	خاص و کامل گردد	يَخلُّ
۵/۹	باز بگذارید، متعرض آنها نشوید	خَلَوا
۴/۸۴	حالی شد ، ترک کرد	تَخلَّت
۲۹/۳۶	مردگان	خَامِدُون
۲۱۹/۲	آشامیدن، مست کننده، شراب	خَمَر
۳۶/۱۲	انگور(برای شراب)	خَمَراً
۳۱/۲۴	روسربایشان	خُمُرْهُنَّ
۴۱/۸	یک پنجم	خُمُس

ج

آدرس	معنی	لغت
۳/۵	گرسنگی شدید	مَحْمَصَه
۱۶/۳۴	تلخ ، ترش	خَمْط
۱۴۵/۶	خوک جمع آن خنازیر	خِنْزِير
۴/۱۱۴	شیطان کنار رونده، عقب رونده	خَنَّاس
۱۵/۸۱	پنهان شونده	الْخُنْس
۳/۵	خفه شده	مُنْخَنَّقَه
۱۴۸/۷	صدای گاو	خُوار
۶۹/۹	باب خردانه سخن گفتند، بیهوده گویی کردند	خاضُوا
۱۸۲/۲	ترسید	خافَ
۱۷۵/۳	می ترساند	يُخَوَّفُ
۸/۳۹	به او داد ، عطا کرد	خَوَّلَهُ

ج

آدرس	معنی	لغت
۶۱/۲۴	دایی ها	آخوال
۵۰/۳۳	حاله ها	حالات
۷۱/۸	خیانت کردن	خانواده
۳۸/۲۲	خیانتکار، عهد شکن	خوان
۵۲/۲۷	خراب شده ، فرو افتاده	خاویه
۱۵/۱۴	نومید شد	خاب
۱۹۷/۲	خیر، خوبی، نیکی، بهتر	خیر
۳۲/۳۸	دوستی اسباب	حب الخير
۶۸/۲۸	اختیار ، حق انتخاب	خیره
۴۷/۳۸	بهترین مردمان ، نیکوکاران	أخیار
۷۰/۵۵	زنان شایسته	خیرات
۱۵۵/۷	برگزید	اختار

ج

آدرس	معنی	لغت
۳۸/۶۸	می پسندید، برمی گزینید	تَخِيرُون
۱۸۷/۲	رشته	الْخَيْط
۴۰/۷	سوزن	الْخِيَاط
۱۴/۳	اسبان	الْخَيْل
۶۶/۲۰	تصور می کرد	يُخَيِّل
۳۶/۴	متکبر	مُختال
۷۲/۵۵	چادرها	الْخِيَام
۶۴/۱۷	سَورانت ، سواره نظام	خَيْلِكَ

## د

لغت	معنی	آدرس
دَأْبٌ	عادت، روش، حال و احوال	۱۱/۳
دَائِبِين	پیوسته در تلاش است	۳۳/۱۴
دَأَبَه	جاندار، جنبنده، جمع آن دوّاب	۱۶۴/۲
دَأَبِر	ریشه کن کرد	۴۵/۶
دُبَرْ	پشت، پشت می کند	۲۵/۱۲
أَدْبَار	پشت ها، بعد از ، آخرهای	۴۰/۵۰
يُدَبِّرُ	تدبیر می کند، حکم می کند	۳/۱۰
مُدَبِّرات	اداره کنندگان	۵/۷۹
إِدْبَار	وقت ناپدید شدن	۴۹/۵۲
أَدَبَرَ	پشت کرد	۱۷/۷۰
مُدَبِّراً	پشت کرد و رفت	۱۰/۲۷
يَتَدَبَّرونَ	تأمل و اندیشه می کند	۸۲/۴

## د

لغت	معنی	آدرس
الْمُدَثِّر	جامه پوشیده	١/٧٤
ثَقِيلًا	سنگین	٥/٧٣
دُحُورًا	رانده شده، دور کرده شده	٩/٣٧
دَاحِضَه	باطل و بی ارزش، تباہ شد	١٦/٤٢
مُدْحَضِين	مغلوبان ، بازندهان	١٤/٣٧
دَحَاهَا	آن را گستراند	٣٠/٧٩
دَاخِرُون	خوار و ذلیل ، مطیع	٤٨/١٦
دَخَلَ	داخل شد ، وارد شد	٣٧/٣
دَخَلًا	مکر و فریب	٩٣/١٦
أَدْخَلَنَا	داخل کردیم	٧٥/٢١
أُدْخِلَ	داخل کرده شد	١٨٥/٣
مُدْخَل	داخل کردنی	٨٠/١٧

## د

لغت	معنی	آدرس
مُدَخَّل	نهانگاه، سوراخی، پناهگاه	۵۷/۹
دُخَان	دود ، بخار	۱۱/۴۱
يَدِرَءُوا	دفع می شود، دفع می کند	۸/۲۴
فَادْرَءُوا	دفع کنید، دور کنید	۱۶۸/۳
فَادَارَءُتُمْ	همدیگر را متهم می کردید	۷۲/۲
سَنَسْتَدِرِجُهم	مواخذه آنها را به تأخیر میاندازیم	۱۸۲/۷
مِدْرَارًا	بارش فراوان و پی در پی	۶/۶
دُرِيُّ	تابان و درخشان	۳۵/۲۴
دَرَستَ	خوانده ای ، از بر کرده ای	۱۰۵/۶
دَرَسُوا	بخوانند، از بر کنند	۱۶۹/۷
دِرَاسَتِهم	خواندن آنها	۱۵۶/۶
أَدْرَكَهُ	به او ملحق شد ، رسید	۹۰/۱۰

## د

آدرس	معنی	لغت
۱۰۳/۶	در نمی یابد او را ، نمی بیند	لا تُدرِكَه
۷۷/۲۰	ملحق شدن ، رسیدن	دَرَكَأً
۴۸/۶۸	سامان دادن آن	تَدارَكَهُ
۶۶/۲۷	به نهایت رسید	إِدَارَ
۱۴۵/۴	پایین ترین طبقه دوزخ	دَرَكٍ
۲۰/۱۲	درهم ها	دَرَاهِمٍ
۲۶/۶۹	نمی دانستم	لَمْ أَدْرِ
۳۲/۴۵	نمی دانیم	مَا نَدِرِي
۶۳/۳۳	تو را آگاه می سازد	يُدْرِيكَ
۱۳/۵۴	میخ ها	دُسْرُ
۵۹/۱۶	پنهان کند او را	يَدْسُهُ
۱۰/۹۱	آلوده کرد ، پایین آورد	دَسَّاهَا

## د

آدرس	معنی	لغت
۲/۱۰۷	می راند ، دفع می کند	يَدْعُ
۳/۵۲	رانده شدنی	دَعَّا
۳۳/۴۱	درخواست کرد ، دعا کرد	دَعَا
۱۰، ۱۲	از من خواست	دَعَانِي
۱۸۹/۷	درخواست کردند	دَعَاوَا
۹۱/۱۹	نسبت دادند	دَعَاوَا
۱۸/۳۵	بخواهد ، طلب کند	تَدْعُ
۲۲۱/۲	می راند ، می برد	يَدْعُو
۲۶۰/۲	طلب ، آنان را رانده اید	أَدْعُهُنَّ
۲۵/۳۰	ندا و طلب کردن ، فراخواندن	دَعَوَه
۳۷/۳۳	پسرخوانده ها	أَدْعِيَاء
۵/۱۶	گرما ، پوشش	دِفَء

## د

لغت	معنی	آدرس
إِدْفَعٌ	دفع کن، برگردان، روکن	٩٦/٢٣
يُدَافِعُ	دفاع می کند	٣٨/٣٢
دَافِقٌ	جهنده	٦/٨٦
دُكَّتٌ	کوبیده شود، خرد و ریز شود	٢١/٨٩
دُلُوكٌ	مايل شدن ، زوال	٧٨/١٧
مَا دَلَّ	دلالت نکرد ، آگاه نکرد	١٤/٣٤
أَذْلُوكُمْ	راهنمایی کنم شما را	٤٠/٢٠
دَلِيلٌ	راهنما ، آگاهی، بیان کننده	٤٥/٢٥
أَدَلَى	فرستاد ، انداخت	١٩/١٢
لَا تُدْلُوا	به صورت رشوه ندھيد	١٨٨/٢
دَلَّاهُمَا	آن دو را به طمع انداخت، لغزاند	٢٢/٧
فَتَدَلَّكَ	پایین آمد، فرود آمد	٨/٥٣

## د

آدرس	معنی	لغت
۱۴/۹۱	خشم گرفت	دَمَدَمَ
۱۰/۴۷	نابود کرد، هلاک ساخت	دَمَرَ
۸۳/۵	اشک	الدَّمْعُ
۱۸/۲۱	نابود می کند، تباہ می سازد	يَدْمَعُ
۱۷۳/۲	خون، جمع آن دماء	دَم
۸/۵۳	نزدیک شد	دَنَا
۵۴/۵۵	نزدیک، در دسترس	دَان
۹۹/۶	نزدیک به هم، متراکم	دَائِيه
۴۲/۸	دنیا، نزدیکتر	دُنْيَا
۲۴/۴۵	روزگار	دَهْر
۳۴/۷۸	پُر، لبریز	دِهَاقاً
۶۴/۵۵	سبز مایل به سیاهی	مُدْهَامَتَان

## د

آدرس	معنی	لغت
۹/۶۸	ملايمت و سازش کني	تُدْهِنُ
۲۰/۲۳	روغن ، جمع آن دهان	دُهَن
۴۶/۵۴	سخت تر ، شدیدتر	أَدَهَى
۱۹/۳۳	می چرخد ، جولان می کند	تَدْوُرُ
۵۲/۵	بلا و مصیبت ، جمع آن دوائر	دَائِرَه
۱۲۷/۶	خانه ، سرا ، جمع آن دیار	دَار
۷/۵۹	گردش کننده، دست بدست شونده	دُولَه
۱۴۰/۳	می چرخانیم	نُدَاوِلُهـ
۳۵/۱۳	همیشگی ، مداومت	دَائِم
۱۰۷/۱۱	تا زمانی که	ما دَامَتْ
۱۱۷/۵	دائماً من، زمانی که من بودم	ما دُمْتُ
۳۳/۲	غیر از ، بجای ، پایین تر، قبل	دُون

## د

لغت	معنی	آدرس
تَدَائِيْنُتٌ	معامله کردید، به هم دیگر وام دادید	۲۸۲/۲
دَيْن	قرض ، بدهکاری	۲۸۲/۲
لَايَدِيْنُون	گردن نمی نهند، متدين نیستند	۲۹/۹
مَدِيْنِيْن	محکوم، مقهور، برانگیخته شده	۸۶/۵۶
دِيْن	شريعت، آيین، عبادت	۸۳/۳
دِيْن	جزا و پاداش	۴/۱

## ذ

آدرس	معنی	لغت
۱۳/۱۲	گرگ	ذئب
۱۸/۷	مذمت شده ، رانده شده	مَذْءُومًاً
۷۳/۲۲	مگسی ، پشه ای	ذباباً
۷۱/۲	سر بریدند	ذبُحُوا
۳/۵	ذبح شده ، کشته شده باشد	ذَبَحَ
۱۴۳/۴	متحیر و سرگردان	مُذَبِّهِينَ
۴۹/۳	ذخیره می کنید	تَذَخِّرُونَ
۱۳۶/۶	آفرید ، منتشر ساخت	ذَرَأً
۲۶۶/۲	فرزندان ، نسل	ذُرِيَّه
۳۲/۶۹	اندازه درازایش	ذَرْعَهَا
۱۸/۱۸	دستهایش	ذِرَاعَيْهِ
۷۷/۱۱	راه چاره جویی ، توانایی	ذَرَعاً

## ذ

آدرس	معنی	لغت
۱/۵۱	پراکندنی شدید	ذَرَوَاً
۱/۵۱	پراکنده کنندگان	ذَارِيَات
۴۹/۲۴	مُطْيِعَانَه	مُذْعِنَيْن
۱۰۷/۱۷	چانه ها ، چهره ها	أَذْقَان
۲/۳۳	یاد آوری کرد ، تفکر کرد	ذَكَر
۶/۱۵	پندو اندرز، قرآن، سخن، کتاب	ذِكْر
۴/۹۴	نام و آوازه ات، شرف و مقامت	ذِكْرَكَ
۴۶/۳۸	یاد آخرت	ذِكْرَ الدَّار
۴۳/۷۹	دانستن آن	ذِكْرَاهَا
۱۱۴/۱۱	یاد کنندگان خدا	ذَاكِرِينَ
۱۹۵/۳	مرد ، مذکر	ذَكَر
۱۴۳/۶	دو حیوان نرینه	ذَكَرَيْنَ

## ذ

لغت	معنى	آدرس
ذَكُور	پسaran	٤٩/٤٢
ذَكَيْتُمْ	ذبح کنید ، ذبح کردید	٣/٥
ذُلُّ	خواری و زبونی	٢٤/١٧
أَذِلَّه	خوار، نرمخو و خوش رفتار	٥٤/٥
أَذْلِيلُونَ	خوارترین	٢٠/٥٨
ذُلُول	رام و مطیع	١٥/٦٧
ذَلَّلَ	آسان و هموار	٦٩/١٦
ذَلِّلتُ	در دسترس ، سهل الوصول	١٤/٧٦
تُذَلِّلُ	خوار و مغلوب می گردانی	٢٦/٣
مَذْمُومٌ	سرزنش شده	١٨/١٧
ذِمَّه	عهد و پیمان	٨/٩
ذَنْب	گناه جمع آن ذُنُوب	١٤/٢٦

## ذ

آدرس	معنی	لغت
۵۹/۵۱	سهم ، بهره	ذُنوب
۱۷/۲	برد ، از میان بُرد ، محوکرد	ذَهَبَ بِ
۱۰/۱۱	از من دور شو	ذَهَبَ عَنِي
۸/۳۵	پس نباید هلاک شود	فَلَاتَذَهَبَ
۱۸/۲۳	از بین بردن	ذِهَاب
۹۹/۳۷	رونده	ذَاهِب
۳۴/۴۵	از بین برد ، بُرد	أَذَهَبَ
۳۴/۹	طلا ، زر	ذَهَب
۱۰۵/۲	دارای ، صاحب ، مالک	ذُو، ذِي
۴۵/۵	دو نفر	ذَوَ، ذَوَى
۱۷/۱۸	دارای ، سمت ، حالت ، وقت	ذات
۱۳/۲	خویشاوند نزدیک	ذِي الْقُرْبَى

## ذ

آدرس	معنی	لغت
۲/۲۲	فراموش می کند، غافل میشود	تَذَهَّلُ
۱۴۴/۵۵	دارای	ذَوَاتَا
۲۳/۲۸	باز می داشتند، دور نگاه میداشتند	تَذَوَّدَانُ
۲۲/۷	چشیدند	ذَاقَ
۴۹/۴۴	بچش	ذُقُّ
۱۱۲/۱۲	چشانید ، پوشانید	آذاقَ
۸۳/۴	پخش می کنند، منتشر میسازند	آذاعُوا

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَأْسَ	سر ، جمع آن رُءُوسٌ	١٥٠/٧
رُءُوسٌ	اصل ها، سرمایه های اصلی	٢٧٩/٢
رَأْفَهَ	دلسوزی	٢/٢٤
رَئُوفُ	بخشایشگر، رفع کننده بدیها	١٤٣/٢
رَأْيَ	دید	٧٦/٦
أَرَأَيْتَ	آیا دیده ای ، به من بگو	٤٦/٦
الَّمْ تَرَ	آیا ندیدی	٢٤٣/٢
تَرَيَّنَ	بینی	٢٦/١٩
رَأَيَ الْعَيْنَ	دیدن چشم	١٣/٣
بَادِيَ الرَّأْيِ	دیدن چشم ، بدون تفکر	٢٧/١١
رَئِيَا	از نظر ظاهر و آراستگی	٧٤/١٩
الرُّؤْيَا	خواب	٤٣/١٢

## ر

لغت	معنی	آدرس
تُرِينِي	به من نشان بدھی	۹۳/۱۲
نُرِينَكَ	به تو نشان دھیم	۴۶/۱۰
اَرَنا	به ما نشان ده	۱۲۸/۲
تَرَاءَا	یکدیگر را دیدند	۶۱/۲۶
يُرَاءُونَ	بے مردم نشان می دھند، ریا میکنند	۱۴۲/۴
رِئَاءَ	برای نشان دادن به مردم	۲۶۴/۲
رَبٌّ	پروردگار، سرور، صاحب، معبد	۴۱/۱۲
أَرْبَاب	معبودہا	۶۴/۳
رَبِيُونَ	دانشمندان دینی	۱۴۶/۳
رَبَانِيَّينَ	خدای پرستان واقعی	۷۹/۳
رَبَائِيكُمْ	دختران زنان شما	۲۳/۴
مارَبَحَت	سود نکرد	۱۶/۲

## ر

لغت	معنی	آدرس
ترَبَصْتُمْ	منتظر ماندید، توقع داشتید	۱۴/۵۷
رَبَطْنا	قوی گردانیدیم، قدرت دادیم	۱۴/۱۸
رَابِطُوا	همبستگی داشته باشید	۲۰۰/۳
رِيَاط	آماده	۶۰/۸
رُبْع	یک چهارم	۱۲/۴
رُبَاع	چهارتا	۳/۴
رَبَّت	رشد و نمو کرد	۱۵/۲۲
يَرْبُوا	افزون شود	۳۹/۳۰
رَأَبِيَا	برآمده، برآمده بر روی آب	۱۷/۱۳
رَأَبِيَه	شدید و سخت	۱۰/۶۹
أَرَبَى	نیرومندتر و افزون تر	۹۳/۱۶
يُرِبِي	نمو و افزایش می دهد	۲۷۶/۲

آدرس	معنی	لغت
۲۴/۱۷	تربيت کردن، بزرگ کردن مرا	ربَّاني
۱۸/۲۶	تربيت و بزرگ کردیم	نُرِبِكَ
۲۷۵/۲	ربا ، افزایش	ربِا
۲۶۵/۲	زمین بلند ، تپه	ربَوه
۱۲/۱۲	خوب بخورد	يرَتع
۳۰/۲۱	به يكديگر پيوسته بودند	رَتقاً
۴/۷۳	بيان کن ، تلاوت کن	رَتْل
۳۲/۲۵	به آرامی و تأني خواندن	ترَتِيلًا
۴/۵۶	به شدت لرزانده شود، حرکت	رُجَّت
۱۱/۸	پلیدی (وسوسه شیطان)	رُجز
۵۹/۲	کیفر و عذاب	رجز
۹۰/۵	چیز پلید و ناپاک ، عذاب	رجس

## ر

لغت	معنی	آدرس
رجاع	بازگشت ، بازگردانیدن	۱۵۰/۷
أرجاع	برگرد	۴۶/۱۲
ترجمونها	بازگردانید آن را	۸۷/۵۶
ارجع	برگرد	۵۰/۱۲
ترجمون	بازگردانیده می شوید	۲۸/۲
الرجعي	بازگشت	۸/۹۶
مرجع	بازگشت	۵۵/۳
يَتَرَاجِعَا	بازگردند	۲۳۰/۲
رجفه	حرکت، لرزش، اضطراب شدید	۷۸/۷
مُرجِفُون	بیماردلان، منتشر کنندگان خبرهای بد	۶۰/۳۳
رجُل	مرد، جمع آن رجال	۲۸۲/۲
رجالاً	پیاده	۲۳۹/۲

ر	معنی	لغت
آدرس		
۴۲/۳۸	پا	رجل
۱۹۵/۷	پاهایی	أَرْجُل
۴۶/۱۹	تو را سنگسار می کنم	أَرْجُمَنْكَ
۱۶۶/۲۶	سنگسار شدگان	مَرْجُومِين
۱۷/۱۵	رانده شده	رَجِيم
۲۲/۱۵	تیر در تاریکی انداختن	رَجْم بالغیب
۵/۶۷	تیرهایی	رُجُومًاً
۸۶/۲۸	امیدوار بودی ، توقع داشتی	تَرْجُو
۵۱/۳۳	کناربگذار، به تأخیر میاندازی	تُرْجِي
۳۶/۲۶	به تأخیر بیانداز	أَرْجِه
۱۷/۶۹	کناره های آن ، نواحی	أَرْجَائِها

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَحْبَت	وسعتی که داشت	۲۵/۹
لَامِرَحْبَاً	خوش مباد	۵۹/۳۸
رَحِيق	شراب	۲۵/۸۳
رَحْلَه	سفر	۲/۱۰۶
رِحل	اثاث و کالا	۷۰/۱۲
رَحِمَ	ترجم کند	۴۳/۱۱
رَحْمَه	احسان و نعمت	۱۲/۶
الرَّحْمَن	دارای رحمت ثابت و دائم	۱/۱
أَرَحَم	بهترین رحم کنندگان	۱۵۱/۷
الاَرْحَام	رحم ها ، خویشاوندان	۶/۳
رُخَا	آرامی و ملایمت	۳۶/۳۸
رِدَأً	برای کمک و یاری	۳۴/۲۸

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَدَّ	بازگرداند ، دچار کرد	۲۵/۳۳
رُدْوا	باز گردانید، بُردنده	۹/۱۴
مَرَدّ	بازگردانیده ، بازدارنده	۱۱/۱۳
مَرْدُودُون	بازگردانده به حالت اول میشویم	۱۰/۷۹
يَتَرَدَّدون	متغير و سرگرداند	۴۵/۹
فَارِتَدا	پس باز گشتند	۶۴/۱۸
أَدْبَارَهُمْ	جای قبلی خود، پشت سرشان	۲۵/۴۷
رَدِفَ لَكُمْ	در پی شما بیاید ، به شما ملحق شود	۷۲/۲۷
رَادِفَه	حادثه بعدی	۷/۷۹
مُرْدِفِين	پیایی ، بدنیال یکدیگر	۹/۸
رَدِمَا	سدی	۹۵/۱۸

## ر

لغت	معنی	آدرس
ترَدَى	هلاک شوی	۱۶/۲۰
لِيُرْدُوهُمْ	تا آنان را هلاک و تباہ سازد	۱۳۷/۶
مُتَرَدِّيه	پرت شده ، سقوط کرده	۳/۵
أَرَذَل	نهایت پیری و ناتوانی	۷۰/۱۶
أَرَادِلْنَا	پست ترین ، فرومایه ترین	۱۱۱/۲۶
رَزَقَكُمْ	روزی شما کرد	۸۸/۵
أَرْزُقْنَا	به ما روز بده	۱۱۴/۵
تُرْزَقَانِه	روزی داده می شوید	۳۷/۱۲
رازِق	بسیار روزی دهنده	۵۸/۵۱
رَاسِخُون	فرزانگان ، ثابت قدمان	۷/۳
أَرْسَلَ	فرستاد	۳۳/۹
مُرسِل	فرستنده	۲/۳۵

ر	معنی	لغت
آدرس		
۴۳/۱۳	فرستاده شده	مُرسلا
۸۷/۲	فرستاده ، جمع آن رُسُل	رسول
۷۹/۷	پیام، پیغام	رساله
۳۲/۷۹	ثابت و استوار گرداند	أَرساها
۱۳/۳۴	ثابت	راسِيات
۳/۱۳	کوههای ثابت و محکم	روآسِي
۱۸۷/۷	زمان وقوع آن	مُرساها
۴۱/۱۱	متوقف کردن آن	مُرساها
۲۵۶/۲	هدایت و رستگاری	رُشد
۵۱/۲۱	عقل ، علم ، خیر و نیکی	رُشداً
۸۷/۱۱	دانایی ، خردمند	رشید
۱۷/۱۸	راهنمایی کننده	مُرشِد

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَصَدًا	نگهبان ، در کمین	۲۷/۷۲-۹/۷۲
مَرْصَد	کمینگاه	۵/۹
مِرْصاد	کمینگاه	۱۴/۸۹
إِرْصاد	مقرّ ، تهییه کردن وسایل	۱۰۷/۱۹
مَرْصُوص	محکم و بهم پیوسته، سُربی	۴/۶۱
رِضَاعَه	شیر دادن	۲۳۳/۲
أَرْضِيعَه	او را شیر بده	۷/۲۸
مُرْضِعَه	شیر دهنده	۲/۲۲
تَسْتَرْضِعُوا	زنان شیر ده را طلب کنید	۲۳۳/۲
رَضِيَ	راضی شد، برگزید، اختیار کرد	۱۱۹/۵
رِضوان	خشنودی	۱۵/۳
مَرْضاة	رضایت	۲۰۷/۲

## ر

لغت	معنی	آدرس
راضیه	خرسند ، رضایت بخش	۲۱/۶۹
مَرضِیّا	مورد رضایت و پسندیده	۵۵/۱۹
رَضِیّا	محبوب و مورد رضایت	۶/۱۹
تَراضَوا	توافق کردند	۲۳۲/۲
ارْتَضَى	رضایت دهند ، بپسندند	۲۸/۲۱
رُطْباً	خرمای تازه	۲۵/۱۹
رُعب	ترس شدید	۱۵۱/۳
رَعَد	غرش آسمانی	۱۹/۲
رَعَوها	رعايت کردند، محافظت کردند	۲۷/۵۷
رَاعُون	رعايت کنندگان	۸/۲۳
مَرعَى	چراگاه	۴/۸۷
إِرْعَوا	بچرانید	۵۴/۲۰

## ر

لغت	معنی	آدرس
رِعَاءٌ	چوپانان	۲۳/۲۸
رَاعِنَا	ما را مراعات کن	۱۰۴/۲
تَرْغُبُونَ	راغب و مایل می باشید	۱۲۷/۴
فَارْغَبٌ	رغبت کن ، توجه کن	۸/۹۴
لَا يَرْغَبُ	برتری ندهد ، میل نکند	۱۲۰/۹
رَغَداً	فراوانی	۳۵/۲
مُرَاجِمًا	جای بسیار	۱۰۰/۴
رُفَاتًاً	پوسیده و خُرد شده	۴۹/۱۷
رَفَثٌ	جماع، آمیزش کردن، فحش و ناروا	۱۸۷/۲
رَفْدٌ	عطای و بخشش	۹۹/۱۷
مَرْفُودٌ	عطای شده ، داده شده	۹۹/۱۷
رَفَرَفٌ	پشتی ها	۷۶/۵۵

## ر

لغت	معنى	آدرس
رَفِيع	بلند ، عالى	١٥/٤٠
رَفع	بالا برد	٢٥٣/٢
مَرْفُوع	بالا برده شده ، برافراشته	٥/٥٢
مِرْفَقاً	وسایل لازم	١٦/١٨
مَرَاقِق	آرنج ها	٦/٥
مُرْتَفَقاً	تکيه گاه ، جايگاه	٢٩/١٨
يَرْقَبُوا	مراعات و حفظ می کنند	٨/٩
رَقِيب	مراقب و منظر، حافظ	٩٣/١١
فَارْتَقِب	پس منظر باش	١٠/٤٤
رَقَبَه	بنده ، برده، گردن	٤/٤٧-٩٢/٤
رُودُود	خفتگان	١٨/١٨
مَرْقَد	خوابگاه	٥٢/٣٦

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَقٌّ	صفحه سفید	۳/۵۲
مَرْقُومٌ	نوشته شده	۹/۸۳
رَقِيمٌ	سنگ نوشته ، نام وادی رقیم	۱/۱۸
تَرَاقِيٌّ	استخوانهای بالای سینه	۲۶/۷۵
تَرَقَىٰ	صعود کنی ، بالا روی	۹۳/۱۷
رُقِيقٌ	صعود تو ، بالا رفتن تو	۹۳/۱۷
رَاقٍ	دعا خواننده ، افسون کننده	۲۷/۷۵
رَكْبُوا	سوار شدند ، وارد شدند	۶۵/۲۹
رُكْبَانًاً	سواران	۲۳۹/۲
رَكَابٌ	شتران	۶/۵۹
رَكْوَبْهُمْ	مرکب سواری	۷۲/۳۶
رَكَبَّ	ترکیب کرد ، شکل داد	۸/۸۲

## ر

لغت	معنی	آدرس
مُتَرَاكِبًا	متراکم، بر روی هم قرار گرفته	۹۹/۶
رَوَاقِد	راکد و بی حرکت	۳۳/۴۲
أَرْكَسَهُمْ	آنها را نگونسار کرد	۸۸/۴
أُرْكُضُون	پا بزن	۴۲/۳۸
يَرْكَضُون	فرار می کنند ، می دوند	۱۲/۲۱
إِرْكَعُوا	ركوع و گرنش ببرید. نماز بگزارید	۴۳/۲
يَرْكَمْهُ	گرد می آورد	۳۷/۸
تَرَكَنْ	میل می کنی	۷۴/۱۷
رُكِنِه	ارکان قدرتش ، بدنش	۳۹/۵۱
رِماح	نیزه ها	۹۴/۵
رِماد	خاکستر	۱۸/۱۴
رَمَزاً	اشاره	۴۱/۳

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَمِيم	پوسیده	٧٨/٣٦
رُمَّان	انار	٦٨/٥٥
رَمَى	افکند ، پرتاب کرد	١٧/٨
يَرِم	نسبت می دهد	١١٢/٤
يَرْمُون	متهم به زنا می کند	٤/٢٤
يَرْهَبُون	می ترسند	١٥٤/٧
رَهَب	ترس، احساس عظمت و هیبت	٣٢/٢٨
تُرْهِبُون	بترسانید	٦٠/٨
رُهْبَان	راهبان ، خلوت گزینان	٣٤/٩
رَهَط	گروه ، جماعت	٩١/١١
رَهَقاً	سرکشی ، ستم کردن	١٣/٧٢
يَرْهَقُ	فرا می گیرد ، وادار کند	٢٦/١٠

## ر

لغت	معنی	آدرس
سَارِهِقَهُ	او را وادار می کنم	۱۷/۷۴
تُرِهِقَنِي	تحميل مکن ، دچار مکن	۸۰/۱۸
رَاهِين	در گرو	۲۱/۵۲
رَاهِينَه	گروگان	۳۸/۷۴
رِهان	گروگانهایی	۲۸۳/۲
رَهْواً	سکون و آرامش ، باز	۲۴/۴۴
رَواحُها	آخر روزش ، بازگشتش	۱۲/۳۴
تُرِيَحُون	آخر روز باز می گردانید	۶/۱۶
رَوح	رحمت ، احسان	۸۷/۱۲
رُوح	جبرئيل ، وحى ، روح	۳/۱۶-۸۷/۲
ريح	باد ، بو ، جمع آن ریاح	۱۱۷/۳
ريحَكم	نیرو و قدرت شما	۴۶/۸

## ر

لغت	معنی	آدرس
رَيْحَان	بوی خوش	۱۲/۵۵
رُوَيْدَا	مهلت دادنی	۱۷/۸۶
أَرَادُوا	اراده کردند ، خوستند	۲۲۸/۲
بُرَادُ	خواسته می شود	٦/٣٨
رَاوَدْتُنَّ	به خود طلبیدند	٥١/١٢
سَنْرَاوِدُ	با خدعا و نیرنگ می طلبیم	٦١/١٢
رَوْضَة	گلستان شاداب و خرم	۱۵/۳۰
رَوْع	ترس	٧٤/١١
رَاغَ	پنهانی رفت	٩١/٣٧
رَيْب	شک و تردید	۲/۲
رَيْبَ	انتظار حادثه بد ، انتظار	۳۰/۵۲
الْمَنُونُ	مرگ	

ر - ز

آدرس	معنی	لغت
۱۱۰/۹	تردید ، دو رویی	رَبِّيَّه
۲۶/۷	زینت	رِيش
۱۲۸/۲۶	بلندی	رِيع
۱۴/۸۳	زنگار بسته	رَآنَ
	« ز »	
۱۷/۱۳	کف ، تفاله	زَبَد
۱۶۳/۴	کتاب داود	زُبُور
۱۹۶/۲۶	کتابها ، پند و اندرز	زُبُر
۹۶/۱۸	قطعات آهن	زُبُرْ الْحَدِيد
۱۸/۹۶	مأموران دوزخ	زَبَانِيَّه
۳۵/۲۴	شیشه صاف	زُجَاجَه
۲/۳۷	راندن کامل	زَجَراً

## ز

آدرس	معنی	لغت
۱۹/۳۷	صدای ناگهانی ، یکباره	زَجْرَة
۹/۵۴	از انجام کار بازداشتند	أَزْدُجِر
۴/۵۴	بازدارنده	مُزَدَّجِر
۶۶/۱۷	با ملايمت می راند	يُزْجِي
۸۸/۱۲	آورده ايم	مُزْجَاة
۱۸۵/۳	دور کرده شده	زُحْزَحَ
۱۵/۸	جنگ و درگیری	زَحْفًا
۱۱۲/۶	زینت ، گفتار فریبکارانه	زُخْرُف
۱۶/۸۸	فرش ها	ذَرَابِي
۶۴/۵۶	کشت می کنید ، می کارید	تَزْرَعُونَ
۲۹/۴۸	کشاورزان	ذُرَاعَ
۱۴۱/۶	کشت ها	ذَرَعَ

## ز

آدرس	معنی	لغت
۱۰۲/۲۰	بدن کبود ، کبود رنگ	رُرقاً
۳۱/۱۱	حقیر	تَزَدْرِي
۷/۶۴	گمان کردند ، پنداشتند	رَعَمَ
۷۲/۱۲	ضامن	رَعِيم
۱۰۶/۱۱	صدا و خروش	رَفِير
۹۴/۳۷	با شتاب رفتند	يَزْفُون
۵۲/۵۶	درخت تلخ و بد بو	رَقْوَم
۲۱/۲۴	پاک نمی شد	ما زَكَى
۲۳۲/۲	پاکیزه تر	أَزَكَى
۱۹/۱۹	زکیه ، پاک ، درست کار	زَكِيّا
۳/۸۰	از شرک و گناهان پاک شود	يَزَّكَى
۴۳/۲	از جهت پاکی، مال پرداختنی	زَكَاة

## ز

لغت	معنی	آدرس
زُلْزَلت	دچار زلزله شد، متزلزل شد	۱/۹۹
زُلْفَه	نزدیک	۲۷/۶۸
زُلْفَى	مقام و منزلت	۳۷/۳۴
زُلْفَا	قسمتی از شب	۱۱۴/۱۱
أَرْلَفَنَا	نزدیک گردانیدیم	٦٤/٢٦
زَلَقاً	زمین صاف و هموار	٤٠/١٨
لِيُزْلِقُونَكَ	ترًا از جای بلغزانند	٥١/٦٨
زَلَّتُمْ	دچار لغزش شدید، منحرف شدید	٢٠٩/٢
أَزْلَام	تیرهای بخت آزمایی	٣/٥
زُمْراً	گروهها ، دسته دسته	٧١/٣٩
مُزَمِّل	جامه به خود پیچیده	١/٧٣
زَمَهَرِيراً	سرمای شدید	١٣/٧٦

## ز

لغت	معنی	آدرس
زنیم	زنا زاده ، بی اصل و نسب	۱۳/۶۸
لایزنُون	زنا نمی کنند	۶۸/۲۵
زان، زانیه	مرد زناکار، زن زناکار	۲/۲۴
زاده	بی رغبت	۲۰/۱۲
زَهْرَه	زینت ، شادی	۱۳۱/۲۰
زَهَق	رفت ، نابود شد	۸۱/۱۷
تَزَهَقُ	بیرون می رود	۵۵/۹
Zahiq, Zehوق	نابود شدنی	۸۱/۱۷
زَوْج	زن ، همسر، نوع ، صنف	۵/۲۲-۱/۴
زَوَاجنا	تزوج و قرین همدیگر کردیم	۵۴/۴۴
تَزَوَّدُوا	توشه برگیرید	۱۹۷/۲
زاد	توشه	۱۹۷/۲

## ز

لغت	معنی	آدرس
زُرْتُم	دفن شُدید	۲/۱۰۲
تَزَأَوْرٌ	مايل می شود	۱۷/۱۸
زُورٌ	باطل ، کذب و دروغ	۳۰/۲۲
رَالَّتا	نابود شوند، ازمسیر خارج شوند	۴۱/۳۵
رَوَالٌ	نابودی	۴۴/۱۴
رَيْتٌ	روغن	۳۵/۲۴
زادَ	افزود	۱۲۴/۹
يَزِيدُ	می افزاید	۸۲/۱۷
مَزِيدٌ	بیشتر ، بیش از این	۳۰/۵۰
يَزِدَادُ	افزوده می شود	۳۱/۷۴
زَاغَ	منحرف شد ، سرکشی کرد	۱۷/۵۳
زَيْغٌ	انحراف و تردید	۷/۳

**ز - س**

آدرس	معنی	لغت
۱۵/۲۱	پیوسته می گفتند	زَالَتْ
۱۱۰/۹	پیوسته ، دائماً	لَا تَزالُ
۲۸/۱۰	جداibi افکندیم	رَيَّلَنَا
۴۳/۶	آراست ، زیبا نشان داد	رَيَّنَ
۳۲/۷	زینت آلات ، تزیین	رِيْنَه
	« س »	
۱/۷۰	پرسید ، سؤال کرد، خواست	سَأَلَ
۲۱۱/۲	بپرس	سَلَ
۱۴/۳۳	خواسته شدند	سُئِلُوا
۱۱۹/۲	پرسیده می شود، بازخواست میشود	تَسَأَلُ
۳۶/۲۰	خواسته ات، آنچه طلب کردي	سُوءِلَكَ
۱۹/۵۱	فقیر، سؤال کننده	سَائِلٌ

س

آدرس	معنی	لغت
۱/۴	همدیگر را سوگند می دهید	تَسَاءلُون
۲۸۲/۲	سسـتـی نورزـیدـ، دلـتنـگـی نـکـنـیدـ	لـاتـسـامـمـواـ
۱۰۸/۶	دـشـنـامـ نـدـهـیدـ	لا تـسبـواـ
۸۴/۱۸-۱۵/۲۲	رـيـسـمـانـ، وـسـيـلـهـ، اـمـكـانـاتـ	سـبـبـ
۳۷/۴۰	راـهـهاـ، منـازـلـ، وـسـايـلـ	اسـبابـ
۱۶۳/۷	شـنبـهـ	سـبـتـ
۱۶۳/۷	شـنبـهـ نـمـیـ گـرفـتـنـدـ	لا يـسـبـتـونـ
۴۷/۲۵	ماـيـهـ آـر~امـشـ وـ آـسـايـشـ	سـبـاتـاـ
۷/۷۳	رـفـتـ وـ آـمـدـ، تـلاـشـ وـ كـوشـشـ	سـبـحاـ
۳۲/۲۱	حرـكـتـ مـیـ کـنـنـدـ، درـجـرـيـانـدـ	يـسـبـحـونـ
۱/۵۷	بهـ پـاـکـیـ يـادـ کـرـدـ	سـبـحـ
۳۳/۲۰	توـ رـاـ بهـ دورـ اـزـ هـرـ عـيـبـ يـادـ مـيـكـنـيمـ	نـسـبـحـكـ

س

آدرس	معنی	لغت
۴۱/۳	به پاکی یاد کن	سَبْحَ
۴۱/۲۴	ستایش خود	تَسْبِيحةُ
۱۶۶/۳۷	به پاکی یاد کنندگان	مُسْبِحُونَ
۱۰۸/۱۲	پاک و منزه است	سُبْحَانَ
۱۳۶/۲	نوادگان	أَسْبَاطٍ
۴۴/۱۷	هفتگانه	السَّبَعُ
۱۵۵/۷	هفتاد	سَبْعُونَ
۳/۵	حيوانات درنده	السَّبُعُ
۱۱/۳۴	زره های پوشاننده بدن	سَابِغَاتٍ
۱۰۰/۹	پیشی گیرندگان	سَابِقُونَ
۲۵/۱۲	دویدند، از هم دیگر سبقت گرفتند	إِسْتَبَقاً
۱۵۴/۲	راه ، راه درست، جمع آن سُبُل	سَبَيلٍ

س

آدرس	معنی	لغت
۶۰/۹	در راه مانده ، مسافر	اِین سبیل
۵۴/۷	شش	سِتَه
۴/۵۸	شصت	سِتین
۹۰/۱۸	پوششی	سِترَا
۴۵/۱۷	پنهان و پوشیده	مَسْتُورَا
۳۰/۱۵	سجد کردند ، تعظیم کرد	سَجَدَ
۶/۵۲	پُر شده ، بر افروخته	مَسْجُور
۷۲/۴۰	سورانده می شوند	یَسْجُرون
۱۰۴/۲۱	طومار	سِجل
۸۲/۱۱	سنگ گِل ، آجر	سِجیل
۳۲/۱۲	زندانی می شود	یَسْجُنَ
۳۳/۱۲	زندان	سِجن

س

آدرس	معنی	لغت
۴۰/۲۴	ابر	سَحَاب
۷۱/۴۰	بر روی زمین کشیده میشوند	يَسْجِبُون
۴۲/۵	مال حرام	سُحْت
۶۱/۲۰	شما را ریشه کن کند	فَيُسْحِطُوكُمْ
۱۱۰/۵	جادو	سِحْر
۱۱۶/۷	سحر کردند ، فریب دادند	سَحَراً وَا
۱۰۹/۷	جادوگر، جمع آن سحره، ساحر	سَاحِر
۳۴/۵۴	بامداد ، صبح زود	سَحَرَ
۱۵۳/۲۶	جادو کرده شدگان	مُسَحَّرِينَ
۱۱/۶۷	دوری باد ، هلاک باد	سُحْقاً
۳۱/۲۲	دور ، عمیق	سَحِيق
۱۰/۶	مسخره کرد، سبک شمرد	سَخِيرَ

س

آدرس	معنی	لغت
۳۶/۲۲	مسخر کرد، رام کرد	سَخَّرَ
۸۰/۵	خشم گیرد	سَخِطَ
۹۴/۱۸	مانعی ، سدی	سَدَا
۹/۴	درست ، محکم ، جدی	سَدِيد
۱۶/۳۴	درخت کُنار	سِدر
۱۶/۵۳	درخت سدره پایانی بهشت	سِدره
۱۱/۴	یک ششم	سُدُس
۲۲/۱۸	ششمین آنها	سادِسْهُم
۳۶/۷۵	رها کرده شده	سُدَى
۱۰/۱۳	رونده ، آشکار کننده	سارِب
۱۶/۱۸	راهی ، سرازیر شد	سَرَبَا
۲۰/۷۸	سراب	سَرَاب

س

آدرس	معنی	لغت
۵۰/۱۴	پیراهن ، پوشش	سَرَابِيل
۶۱/۲۵	خورشید درخشان، چراغ	سِراجاً
۶/۱۶	در بامداد به چرا می فرستید	تَسْرَحُون
۲۸/۳۳	رها کنم شما	أَسْرِحْكُنَّ
۲۸/۳۳	رها کردنی نیکو	سَرَاحَا
۲۲۹/۲	رها کردن	تَسْرِيح
۱۱/۳۴	بافتن	السَّرَد
۲۹/۱۸	سرایرده	سُرَادِق
۶۹/۲	شاد می کند	تَسْرُّ
۹/۸۴	شادی	مَسْرُور
۱۳۴/۳	شادی و خوشی	سَرَاء
۱۰/۱۳	پنهان کند ، به صورت سری	آسَرَّ

س

آدرس	معنی	لغت
۹/۷۱	مخفیانه دعوت کردم	أَسْرَتُ
۷۷/۲	پنهان می کنند	يُسِرُونَ
۹/۶	اسرار	سَرَائِرٌ
۱۳/۸۸	تخت ها ، مفرد آن سریر	سُرُرٌ
۴۴/۵۰	به سرعت	سِرَاعًا
۱۱۴/۳	می شتابند	يُسَارِعُونَ
۱۳۳/۳	بشتایید	سَارِعُوا
۱۲۷/۲۰	اسراف کند ، زیاده روی کند	أَسْرَفَ
۱۴۱/۶	اسرافکاران	مُسْرِفِينَ
۷۷/۱۲	دزدی کرد	سَرَقَ
۳۸/۵	دزد	سَارِقٌ
۱۸/۱۵	دزدانه گوش دهد	إِسْتَرْقَ

س

آدرس	معنی	لغت
۷۱/۲۸	مدت طولانی ، دراز کند	سَرْمَدَا
۲۴/۱۹	نهری جاری	سَرِيّا
۴/۸۹	می گذرد	يَسَرَ
۱/۱۷	در شب رفت	أَسْرَى
۸۱/۱۱	شب ببر	أَسْرِ
۲۰/۸۸	گستردۀ گردیده است	سُطِحَت
۱/۶۸	می نویسند	يَسْطُرُون
۵۸/۷۷	نوشته شده	مَسْطُور
۵۳/۵۴	نوشته شده	مُسْطَرٌ
۳۵/۶	افسانه ، داستهای باطل	اساطير
۲۲/۸۸	سلط ، چیره	مُصَيْطِرٌ
۷۲/۲۲	حمله کند	يَسْطُون

س

آدرس	معنی	لغت
۱۰۸/۱۱	خوشبخت شدند	سُعدُوا
۱۲/۸۱	برافروخته شد	سُعِرَت
۱۰/۴	آتش برافروخته و سوزان	سَعِير
۴۷/۵۴-۲۴/۵۴	جنون ، آتس دوزخ	سُعْر
۱۱۴/۴	کوشید، عمل کرد، اقدام کرد	سَعَى
۱۴/۹۰	گرسنگی	مَسْغَبَة
۱۴۵/۶	ریخته شده	مَسْفُوحاً
۲۴/۴	زناکاران	مُسَافِحِين
۱۹/۳۴-۵/۶۲	کتابها ، سفرها	اسفار
۱۵/۸۰	فرشتگان ، سفیر	سَفَرَة
۳۸/۷۰	درخشان	مُسْفِرَه
۱۵/۹۶	می کشیم	نَسْفَعاً

س

آدرس	معنی	لغت
۳۰/۲	می ریزد	یَسْفِكُ
۴۰/۹	(اسفل و سُفلَی) پایین ترین	سَافِلِينَ
۷۹/۸	کشتی	سَفِينَه
۱۳۰/۲	نادانی ، جهالت ورزید	سَفَهَ
۵/۴	نادانان	سُفَهَاءُ
۴۸/۵۴	دوذخ	سَقَرَ
۴۹/۹	سقوط کردند ، افتادند	سَقَطُوا
۸۷/۲۶	فرو بیار ، بیفکن	أَسْقَطَ
۲۶/۱۱	سقف ، آسمان	سُقُفٌ
۸۹/۳۷	بیمار	سَقِيمٌ
۲۴/۲۸	آب داد ، نوشاند	سَقَى
۷۱/۲	آبیاری نمی کند	لَا تَسْقِي

س

آدرس	معنی	لغت
۴/۱۳	آب داده می شود	یُسقَى
۲۲/۱۵	نوشانیدیم	أَسْقَيْنَا
۶۰/۲	طلب آب کرد	أَسْتَسْقَى
۱۹/۹	آب دادن	سَقَىَه
۳۱/۵۶	جاری	مَسْكُوبٌ
۱۵۴/۷	فرو نشست	سَكَّتَ
۶۷/۱۶	شراب	سَكَرًا
۴۳/۳	مست باشید	سُكَارَى
۵۱/۱۵	حیران، خیره، از بینایی افتاده	سُكِرَتْ
۱۲/۶	ساکن شود	سَكَنَ
۶۷/۱۰	تا بیارامید، آرام گیرید	لِتَسْكُنُوا
۳۵/۲	ساکن شو	أُسْكُنْ

س

لغت	معنی	آدرس
اسکنتُ	ساکن گرداندم	۳۷/۱۴
سكن	سکون ، آرامش	۱۰۳/۹
سكنیَه	آرامش و اطمینان	۴/۴۸
مسکَنه	فقر و بیچارگی	۶۱/۲
مسکین	کم درآمد	۲۶/۱۷
سكنیَّا	کارد ، چاقو	۳۱/۱۲
یَسْلُبُهمُ	از آنان برباید	۷۳/۲۲
اسلحَت	اسلحة ها، جنگ افزار	۱۰۲/۴
نَسْلُخُ	جدا می کنیم، بیرون می آوریم	۳۷/۳۶
إِنْسَلَخَ	پایان یافت	۵/۹
سَلَسَبِيلُ	چشمہ ای در بھشت	۱۸/۷۶
سِلسِلَه	زنگیر، جمع آن سلاسل	۳۲/۶۹

س

آدرس	معنی	لغت
۲۲/۱۴	دلیل و برهان، قدرت، تسلط	سُلطان
۹۰/۴	سلط کرد	سَلَطَ
۲۷۵/۲	گذشته	سَلَفَ
۵۶/۴۳	پیشینیان	سَلَفًا
۲۴/۶۹	پیش فرستادید	أَسْلَفْتُمْ
۱۹/۳۳	به شما زخم زبان می زند	سَلَقُوكُمْ
۵۳/۲۰	ایجاد کرد، طی کرد، وارد کرد	سَلَكَ
۲۷/۲۳	داخل کن	أُسْلُكْ
۱۲/۲۳	عصاره، چکیده، تصفیه شده	سُلَالَه
۶۳/۲۴	بیرون می روند	يَسْلَلُون
۴۳/۶۸	سالم بودند	سَالِمُون
۲۰۸/۲	اسلام ، آرامش ، امنیت	سِلم

س

آدرس	معنی	لغت
۶۱/۸	صلح و آشتی	سلَم
۲۹/۳۹	تنها ، مختص	سَلَمًا
۴۳/۸	به سلامت داشت	سَلَّمَ
۲۳۳/۲	بدهید ، تسليم کنید	سَلَمْتُمْ
۶۵/۴	تسليم می شوند	تُسْلِمُوا
-۷۱/۲	سالم ، بی عیب ، بازداشته شده	مُسَلَّمَه
۹۲/۴	از کار ، پرداخت کند ، فرمانبردار	
-۲۳/۵۹	سلام و درود ، نجات ، پاک از	السَّلَام
۶۹/۱۱	هر عیب ، بهشت ، سالم	
۱۱۲/۲	تسليم کرد ، اسلام آورد	أَسْلَمَ
۱۲۸/۲	دو نفر مسلمان و فرمانبردار	مُسْلِمَينَ
۱۲۶/۷	مسلمانان ، ثابت قدمان	مُسْلِمِينَ

س

آدرس	معنی	لغت
۳۸/۵۲	نردهان	سُلَّمٌ
۵۷/۲	بلدرچین	سَلَوَى
۶۱/۵۳	غافلید	سَامِدُون
۶۷/۲۳	قصه گویان در شب	سَامِرًا
۱۸۱/۱۳	شنید ، دانست	سَمَعَ
۱۲۷/۲	شنوا	سَمِيع
۷۲/۲۶	سخن شما را می شوند	يَسْمَعُونَكُمْ
۳۱/۱۰	شنوایی ، گوش	سَمَع
۲۳/۸	آنها را شنوا می گرداند	أَسْمَعَهُمْ
۲۲/۳۵	شنوا گرداننده	مُسْمِعٌ
۴۶/۴	نا شنوا باشی	غَيْر مُسْمِعٍ
۴۲/۱۰	گوش می دهند	يَسْتَمِعُونَ

س

آدرس	معنی	لغت
۱۳/۲۰	گوش کن	اسْمَعِ
۳۸/۵۲	شنوای آنها	مُسْتَمِعُهُمْ
۲۸/۷۹	سقف ، بُلندا ، ارتفاع	سَمَك
۴۰/۷	سوراخ	سَم
۴۲/۵۶	باد گرم ، آتش ، آتشین	سَمْوُم
۲۶/۵۱	(سِمان) فربه و چاق	سَمِين
۷/۸۸	چاق نمی کند	لَا يُسِمِّنُ
۲۲/۲	آسمان ، جمع آن سماوات	سَمَاء
۴/۵	نام ، جمع آن اسماء	إِسْم
۷/۱۹	همنامي	سَمِيَّاً
۷۸/۲۲	شما را ناميد	سَمَّاكُمْ
۲۷/۵۳	می نامند	يُسَمِّونَ

س

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۷۶	نامیده می شود	تُسَمَّى
۲۷/۵۳	نامها ، نامگذاری	تَسْمِيَة
۲۸۲/۲	معین ، مشخص	مُسَمَّى
۲۶۱/۲	خوش، دانه ها ، جمع آن سنابل	سُبْلَه
۴/۶۳	تکیه داده شده	مُسَنَّدَه
۳۱/۱۸	ابریشم نازک	سُندُس
۲۷/۸۳	نام چشمه ای در بهشت	تَسْنِيم
۲۶/۱۵	خشکیده ، قالب گیری شده	مَسِنُون
۴۵/۵	دندان	السِّن
۳۸/۸	روش ، عادت ، طریقه	سَنَه
۲۵۹/۲	خراب و فاسد نشده است	لَمْ يَتَسَنَّه
۴۳/۲۴	روشنی و درخشش	سَنا

س

لغت	معنی	آدرس
ساهره	دشت هموار، صحرای محسّر	۱۴/۷۹
سُهُل	دشت ها ، زمین هموار	۷۴/۷
ساهم	قرعه کشیدند	۱۴/۳۷
ساهُون	غافل و بی خبر	۱۱/۵۱
سَاءَ	بد است	۲۲/۴
تسُوءَ كُم	شما را ناراحت می کند	۱۰۱/۵
أسَاءَ	بدی کند	۴۶/۴۱
سِيءَ	بداست، ناراحت و اندھگین شد	
سَوءَ	بد کاره ، حوادث بد	۲۸/۱۹
مسِيءَ	بدی می کند ، فساد میکند	۵۸/۴۰
سُوءَ	بد ، بدترین ، زیان آور، آفت	۴۹/۲
أسوأ	کارهای بد	۳۵/۳۹

س

آدرس	معنی	لغت
۱۰/۳۰	عاقبت بد	سوآی
۴۳/۳۵	قبیح، ضرر رساننده	سَيِّءَ
۸۱/۲	بد ، گناه ، جمع آن سیئات	سَيِّئَه
۳۱/۵	جسد	سَوَاءَه
۲۰/۷	عیب ها ، شرمگاهها	سَوَاءَات
۱۷۷/۳۷	بین خانه های آنها	ساحَتِهِم
۲۷/۳۵	سیاه	الْأَسْوَد
۱۰۶/۳	سیاه می شود	تَسَوَّدُ
۶۷/۳۳-۲۵/۱۲	آقا، شوهر، کامل، پیشوا، بزرگ	سَيِّد
۱۳/۵۷	دیوار ، مانع	سُور
۲۱/۳۸	از دیوار بالا رفتد	تَسَوَّرَا
۵۳/۴۳	دستبند ، جمع آن آساور	أَسْوَرَه

س

لغت	معنی	آدرس
سُوره	سوره قرآن ، جمع آن سُور	۳۲/۲
سوط	تازیانه	۱۳/۸۹
ساعَه	لحظه ای ، قیامت	۳۱/۶-۳۴/۷
سُواع	نام بتی است	۲۳/۷
سائِغاً	گورا است	۶۶/۱۶
يُسِيغَهُ	به گلو فرو برد	۱۷/۱۴
سُقنا	راندیم ، سوق دادیم	۵۷/۷
سِيقَ	رانده شدن	۷۱/۳۹
سائِق	فرشته رانده	۲۱/۵
يُساقوْنَ	رانده می شوند	۶/۸
مَساق	رانده شده	۳۰/۷۵
ساق	ساق پا	۴۲/۶۸

س

آدرس	معنی	لغت
۲۹/۴۸	ساقهای خود	سُوقِهٰ
۷/۲۵	بازارها ، مفرد آن سُوق	آسواق
۲۵/۴۷	آراست ، زیبا جلوه داد	سَوَّلَ
۴۹/۲	تحمیل می کند، می چشاند	يَسُومُ
۱۰/۱۶	چهارپایان را می چرانید	تُسِيمُونَ
۱۲۵/۳	نشانه دار	مُسوِّمين
۲۷۳/۲	علامت آنان	سِيماهُمْ
۳۸/۱۵	منظم ساخت، درست اندام کرد	فَسَوَى
۳۷/۱۸	تو را کامل کرد، تکمیل کرد	سَوَاكَ
۱۴/۹۱	یکسان کرد ( با خاک )	فَسَوَاها
۴/۹۵	کامل می کنیم ، مساوی	نُسَوَى
۹۸/۲۶	مساوی قرار می دادیم	نُسَويَّكمُ

س

آدرس	معنی	لغت
۹۶/۱۸	با هم برابر کرد	ساوی
۵۴/۷	استیلا یافت، مستقر شد، قرار گرفت ، ایستاد، قصد آسمان کرد	استوی
۵۸/۲۰	مکان صاف و هموار	سوای
۶/۲	یکسان ، مساوی ، برابر است	سواه
۱۰۸/۲	راه راست و درست	سواء السبيل
۱۰/۱۹	سالم است، مستقیم، کامل	سویا
۲/۹	گردش کنید ، بگردید	فسیحوا
۱۱۲/۹	روزه داران ، گردشگران	سائحون
۱۰/۵۲	سیر می کنید، حرکت میکنید	تسیر
۱۳۷/۳	گردش کنید، سیر کنید	سیرروا

س

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۳۴	حرکت، گرداش	السَّيْر
۲۲/۱۰	سیر می دهد شما	يُسَيِّرُكُمْ
۲۱/۲۰	حالت و شکل اولیه	سِيرَتَهَا
۱۹/۱۲	کاروانی	سَيَارَه
۱۷/۱۳	جريان یافت	سَالَتْ
۱۶/۳۴	سیل	سَيْل
۱۲/۳۴	جاری ساختیم	أَسَلَنَا

ش

لغت	معنی	آدرس
مَشَّامَه	شوم ، نامبارک ، دست چپی	٩/٥٦
شُبَه	مشتبه شد	١٥٧/٤
مَشْتَبِهًا	(تشابه) شبیه یکدیگر	٩٩/٦
مُتَشَابِهات	قابل تأویل	٧/٣
أَشْتَاتَاً	متفرق و جدا از یکدیگر	٦١/٢٤
شَتَّى	مختلف ، متفرق	٥٣/٢٠
شِتَاء	زمستان	٣/١٠٦
شَجَر	درخت، جمع آن اشجار	١٠/١٦
شُح	بُخل و حرص	٩/٥٩
أَشِحَه	بخیل ، حریص ، آزمند	١٩/٣٣
شُحُوم	پیه، چربی	١٤٦/٤٦
مَشْحُون	پُر	١١٩/٢٦

ش

آدرس	معنی	لغت
۴۲/۱۴	خیره می شود ، باز می ماند	تَشَخَّصُ
۹۷/۲۱	خیره شده ، باز مانده	شَاخِصَه
۴۸/۱۲	شدید، سخت	شَدِيد
۱۵۲/۶	رشد و کمال ، بلوغ	أَشْدَدَ
۲۰/۳۸	محکم کردیم	شَدَّدَنَا
۳۵/۲۸	به زودی تقویت می کنیم	سَنَشَدَ
۴/۴۷	محکم کنید ، محکم ببنبد	شُدَوا
۱۸/۱۴	به سرعت بوزد	إِشْتَدَّات
۲۴۲/۲	بیاشامد	شَرِبَ
۶۰/۲	بیاشامید	أُشْرِبُوا
۵۵/۵۶	آشامیدن ، نوبت آب	شُرب
۶۰/۲	آب‌شخور	مَشَرَب

ش

آدرس	معنی	لغت
۷۳/۳۶	آشامیدنی هایی	مَشَارِب
۹۳/۲	آشامیده شده است	أُشْرِبُوا
۱۰۶/۱۶	آماده قبول شد	شَرَحَ
۱۲۵/۶	گشاده و آماده می سازد	يَشْرَحُ
۵۷/۸	پراکنده ساز ، باز دار	شَرَدَ
۵۴/۲۶	گروهی	شِرْذِمَه
۲۱۶/۲	شر، بد	شَر
۶۲/۳۸	شرور	شِرار
۳۲/۷۷	زبانه هایی ، شعله هایی	شَرَر
۱۸/۴۷	علام	أَشْرَاط
۱۶۳/۷	ظاهر و آشکار	شُرْعًاً
۱۳/۴۲	بیان کرد	شَرَعَ

ش

آدرس	معنی	لغت
۴۸/۵	شریعت	شِرَعَه
۱۸/۴۵	طریقه ، روش	شَرِيعَه
۳۵/۲۴	درجہت شرق و طلوع آفتاب	شَرْقِيه
۱۸/۳۸	روشن شد	اَشَرَقت
۷۳/۱۵	شرق و غرب ، وقت طلوع آفتاب	مَشَرِقَين
۱۰۰/۶	شریکان	شُرَكَاء
۲۲/۳۴	شرک، مشارکت ، سهمی	شِرَك
۱۴۸/۶	شریک نمی گرفتم	ما اَشَرَكَ
۳۲/۲۰	شریک ساز او را	اَشَرَكَهُ
۶۴/۱۷	شریک ایشان شو	شارِكُهُم
۱۰۲/۲	معامله کردند ، فروختند	شَرَوا
۲۰۷/۲	می فروشد	يَشْرِي

ش

آدرس	معنی	لغت
۱۱۱/۹	خرید	اشتری
۲۹/۴۸	جوانه اش	شَطَّهُ
۳۰/۲۸	کناره ، اطراف	شاطِء
۱۴۴/۲	جهت ، سو ، سمت	شَطَر
۱۴/۱۸	سخنی دور از حق	شَطَطاً
۲۲/۳۸	ستم مکن	لاتُشْطِط
۱۳/۴۹	صنف ها ، نسب	شُعوب
۳۰/۷۷	شعبه ها ، شاخه ها	شَعْب
۸۰/۱۶	موها ، مفرد آن شعر	أشعار
۱۵۴/۲	نمی فهمید	لا تَشْعُرونَ
۱۹/۱۸	متوجه نشود	لَا يُشِّعِرَنَّ
۲۲۴/۲۶	شاعران	شُعَرَاءُ

ش

آدرس	معنی	لغت
۱۵۸/۲	عبادات ، احکام	شعائر
۱۹۸/۲	مزدلفه ، مکانی در حج	مشعر
۴۹/۵۳	ستاره شurai یمانی	شعری
۴/۱۹	مشتعل شده ، برافروخته	اشتعل
۳۰/۱۲	دل او را ربوده	شَفَّهَا
۱۱/۴۸	ما را سرگرم کرد، غافل کرد	شَغَلتَنا
۵۵/۲۶	مشغولیت	شُغْل
۳/۸۹	جُفت	شَفَع
۸۵/۴	شفاعت می کند	يَشْفَعُ
۸۴/۷۴	شفاعت کنندگان ، شفعاء	شافِعین
۱۶/۸۴	قرمزی بعدازغروب خورشید	شَفَق
۱۳/۵۸	ترسیدید	آشَفَقْتُمْ

ش

آدرس	معنی	لغت
۹/۹۰	دو لب	شَفَّتَيْنِ
۱۰۳/۳	کnar	شَفَا
۸۰/۲۶	شفا می دهد مرا	يَشْفِينَ
۶۹/۱۶	شفا ، درمان	شِفَاء
۲۶/۸۰	شکافتیم	شَقَقْنَا
۳۷/۵۵	شکافته شد	انْشَقَّت
۲۷/۲۸	سخت بگیرم	أَشْقَقَ
۷/۱۶	با سختی	بِشَقِّ
۴۲/۹۰	ایجاد سختی کند، سخت باشد	شُقَّهٌ
۱۳/۸	مخالفت کردند	شاقوا
۱۰۶/۱۱	بدبخت شدند	شُقُّوا
۱۲۳/۲۰	به سختی نمی افتد	لَا يَشْقَى

ش

آدرس	معنی	لغت
۴/۱۹	محروم، بی بهره	شَقِيّاً
۱۱/۸۷	بدبخت ترین	الأشقى
۴۰/۲۷	شکرگذاری کرد	شَكْرَ
۱۹/۱۷	پسندیده، دارای پاداش	مَشْكُور
۱۳/۳۴	بسیار شکرگزار	شَكُور
۲۹/۳۹	ستیزه گر ، مخالف همدیگر	مُتَشاِكِسُون
۵۸/۳۸	شكل و جنس آن	شِكْلِه
۸۴/۱۷	سرشت و توانایی خود	شَاكِلَتِه
۸۶/۱۲	شکایت می برم	أَشْكُو
۳۲/۲۴	طاچه ، حفره	مِشْكَاه
۴۵/۳۹	درهم فشرده گردد	إِشْمَارَّت
۱۵۰/۷	شاد مکن ، شماتت نکنند	لَا تَشْمِيت

ش

لغت	معنی	آدرس
شامِخات	بلند	۲۷/۷۷
اشتمَلت	در خود دارد، شامل آن است	۱۴۴/۶
شِمال	چپ، جمع آن شمائل	۱۵/۳۴
شَنَآن	کینه، دشمنی	۲/۵
شِهاب	شهابسنگ، گلوله آتشین	۹/۷۲
شَهَدَ	حاضر شد، گواهی داد	۱۸۵/۲
آن تَشَهَّدَ	اینکه سوگند بخورد	۸۸/۲۴
تَشَهَّدونَ	حاضر باشید، دلیل بیاورید	۸۴/۲
اِشَهَدَ	گواه باش	۵۲/۳
مَشْهُودَ	حاضر شونده	۳/۸۵
شَاهِدَ	شاهد، حاضر، گواهی، اقرار کننده	۸۱/۳
شُهُودَا	مراقب، ناظر، حاضر	۶۱/۱۰

ش

آدرس	معنی	لغت
۸۹/۱۶	عالم ، آگاه ، مراقب ، گواه	شهید
۷۳/۶	شهادت ، آشکار	شهاده
۳۷/۱۹	زمان یا مکان حضور فرستگان	مشهد
۷۸/۱۷	مورد مشاهده فرستگان	مشهود
۲۸۲/۲	طلب شهادت کنید	استشهادوا
۱۸۵/۲	ماه ، جمع آن شهور	شهر
۱۰۶/۱۱	صدای شدید	شهيق
۱۴/۳	شهوت، خواسته های نفسانی	شهوه
۳۱/۴۱	آرزو می کند ، بخواهد	تشتهی
۶۷/۳۷	آمیزه ای	شوبا
۲۹/۱۹	اشاره کرد	وأشارت
۳۸/۴۲	مشورت	شوری

ش

آدرس	معنی	لغت
۳۵/۵۵	زبانه و شعله ای	شُواطِ
۷/۸	اسلحة ، جنگ افزار، جنگ	شَوَّكَه
۲۹/۱۸	بریان می کند، بسوزاند	يَشُوِي
۱۶/۷۰	پوست سر	شَوَّى
۲۰/۲	خواست	شاء
۱۵۵/۷	خواستی	شِئتَ
۲۰/۲	چیزی ، جمع آن اشیاء	شَئِيْعَ
۴/۱۹	پیر	شَيْبا
۲۳/۲۸	پیر، سالخورده، جمع آن شیوخ	شَيْخ
۴۵/۲۲	بلند ، گچکاری	مَشید
۷۸/۴	مزین و محکم	مُشَيَّدَه
۱۹/۲۴	شايع بود	تَشيع

ش

آدرس	معنی	لغت
۶۵/۶	فرقه ها ، مفرد آن شیعه	شِیَعا
۵۴/۳۴	همفکران و هم عقیده های شما	أشیاعُکُم

ص

لغت	معنی	آدرس
صابئون	پیروان حضرت یحیی	۶۹/۵
صبّ	فرو ریخت	۱۳/۸۹
یُصَبْ	فرو ریخته می شود	۱۹/۲۲
صَبَا	فرو ریختنی	۲۵/۸۰
صَبُوا	بریزید	۴۸/۴۴
أَصَبَحَ	صبح شد ، گشت ، گردید	۴۲/۸
مِصَبَاح	چراغی روشن، جمع آن مصابیح	۳۵/۲۴
صَبَر	تحمل ، استقامت ، پایداری	۴۵/۲
إِصْبَرْ	صبر کن ، پایداری کنید	۱۰۹/۱۰
صَابِرْ وَا	همدیگر را به صبر توصیه کنید	۲۰۰/۳
إِصْطَبَرْ وَا	شکیبایی کنید	۶۵/۱۹
صَبَار	بسیار صبر کننده	۵/۱۴

ص

لغت	معنی	آدرس
اصابع	انگشتان	۱۹/۲
صبغ	نان خورشتی	۲۰/۲۳
صبغه	رنگ ، رنک نگاری	۱۳۸/۲
صبیا	کودکی	۱۲/۱۹
acb	مايل شوم ، بگرايم	۳۳/۱۲
لا تصاحبني	با من همراه مباش	۷۶/۱۸
لایصحبون	همراهی نمی شوند	۴۳/۲۱
صاحب	همراه ، همنشین ، دوست	۴۰/۹
صاحبہ	همسرش	۱۰۱/۶
اصحاب	ياران ، قوم ، اهل	۶۱/۲۶
صحاف	ظرف ها ، قدح های زرین	۷۱/۴۳
صحف	كتابها ، صفحه های مكتوب	۱۳۳/۲۰

ص

آدرس	معنی	لغت
۳۳/۸۰	صدای گوش خراش	صاخه
۱۶/۳۱	سنگ بزرگ	صخره
۱۶۷/۴	بازداشت ، روی گرداند	صدّ
۱۶/۱۴	چرک و خونابه	صدید
۱۰۶/۱۶	سینه ، جمع آن صُدُور	صدر
۶/۹۹	بر می گردند	يَصْدُرُ
۱۲/۸۶	شکافت	صدَع
۴۳/۳۰	متفرق می شوند	يَصَدَّعُونَ
۱۹/۵۶	سردرد نمی گیرند	لا يَصَدَّعُونَ
۱۵۷/۶	روی گرداند	صادف
۲۱/۵۹	متلاشی شده ، خرد شده	مُتَصَدِّعٌ
۹۴/۱۵	اعلام کن ، آشکار کن	فَاصْدَعْ

ص

آدرس	معنی	لغت
۹۶/۱۸	دو طرف	صَدَّفَيْنِ
۲/۱۰	راستی و درستی ، صادقانه	صِدْقٍ
۵۴/۱۹	وفا کننده به وعده	صَادِقَ الْوَعْدَ
۴۶/۱۲	بسیار راستگو	صِدِيقٍ
۱۰۱/۲۶	دوست	صَدِيقٍ
۸۷/۴	راستگوتر	أَصْدَقٍ
۲۰/۳۴	به راستی و صحت می رساند	صَدَّقَ
۲۶/۷۰	تصدیق می کنند	يُصَدِّقُونَ
۴۱/۲	تصدیق کننده	مُصَدِّقٍ
۱۳/۵۸	صدقه ، زکات	صَدَقَةٍ
۱۰/۶۳	زکات بدھم	أَصَدَّقَ
۸۸/۱۲	صدقة دھندگان	مُتَصَدِّقِينَ

ص

آدرس	معنی	لغت
۴/۴	مهریه های زنان	صدقات
۶/۸۰	روی می آوری	تصدّی
۳۵/۸	کف زدن	تصدیّه
۴۴/۲۷	قصر ، برجی بلند	صرح
۴۳/۳۶	فریاد رس	صریخ
۱۸/۲۸	از او یاری خواست	یستصرخه
۳۷/۳۵	با فریاد یاری می خواهند	یصطرخون
۲۲/۱۴	فریاد رس من	مُصرخی
۱۱۷/۳	سرمای شدید	صِر
۲۹/۵۱	با خوشحالی فریاد زدن	صرّة
۸/۴۵	اصرار می ورزد	یُصیر
۶/۶۹	باد شدید و سرد	صرصر

ص

آدرس	معنی	لغت
۷/۱	راه ، راه درست و مستقیم	صِرَاط
۷/۶۹	افتاده، هلاک شده	صَرَعَى
۱۲۷/۹	از راه راست برگرداند	صَرَفَ
۲۹/۴۶	برگردانیم ، متوجه ساختیم	صَرَفْنَا
۶۹/۴۰	برگردانده می شوند	يُصْرَفُونَ
۱۹/۲۵	بازگشتی	صَرْفًاً
۵۰/۲۵	به صورت گوناگون بیان کردیم	صَرَفَنَا
۱۶۴/۲	گردانیدن	تَصْرِيف
۱۲۷/۹	بیرون رفتند	إِنْصَرَفُوا
۱۷/۶۸	البته میوه های باغ را می چینند	لَيَصْرِفُنَّهَا
۳۳/۶۸	چیننده	صَارِمِينَ
۳۰/۶۸	چیده شده ، شب تاریک	صَرَيم

ص

آدرس	معنی	لغت
۱۰/۳۵	بالا می رود	يَصْعُدُ
۴۳/۴	خاک	صَاعِد
۱۲۵/۶	به سختی بالا می رود	يَصَّعَدُ
۵۳/۳	دور می شدید، می گریختید	يَصْعِدونَ
۱۷/۷۲	سخت و طاقت فرسا	صَاعِدا
۱۷/۷۴	بالا رفتن ، مشقت، عذاب	صَاعُودا
۱۸/۳۱	برمتاب ، کج مکن	لَا تُصَعِّرْ
۶۸/۳۹	مرد، بیهوش شود	صَاعِقَ
۱۴۳/۷	بیهوش شد	صَاعِقا
۴۵/۵۲	هلاک می شوند	يَصْعِقون
۵۵/۲	برق میان آسمان و زمین	صَاعِقه
۱۲۴/۶	کوچکی ، حقارت ، خواری	صَغَار

ص

آدرس	معنی	لغت
۲۹/۹	حَقِير ، خوار ، مغلوب	صَاغِرٌين
۲۸۲/۲	كُوچُك ، كم اهميت، ناچيز	صَغِيرًا
۶۱/۱۰	كمتر ، كوچكتر	أصغر
۴/۶۶	منحرف شد ، تمايل يافت	صَفَّت
۱۱۳/۶	تا مايل شود، منحرف شود	لِتصْفَى
۲۲/۲۶	در گذرید	تَصْفَحُوا
۵/۴۳	رويگردانی ، بي توجهى	صَفَحاً
۸۵/۱۵	چشم پوشى كامل	الصَّفَح
۴۹/۱۴	قيدها ، زنجيرها	الاَصْفَاد
۶۹/۲	زرد	صَفَراء
۵۱/۳	زرد شده	مُصْفَراً
۴۸/۱۸	صف	صَفَاً

ص

آدرس	معنی	لغت
۱۶۵/۳۷	صف کشیدگان	صَافُون
۴۶/۳۳	حیوانات قربانی	صَوَاف
۲۰/۵۲	چیده شده در کنار هم	مَصْفُوفَه
۱۰۶/۲۰	زمین هموار و نرم	صَفَصَفا
۳۱/۳۸	اسب ها	صَافِنَات
۱۵۸/۲	کوه صفا در حج ، صخره	صَفا
۲۶۴/۲	سنگ صاف و عریض	صَفَوان
۴۰/۱۷	شما را برگزید	أَصْفَاكُم
۱۵۳/۳۷	برگزید، ترجیح داد، برتری داد	إِصْطَفَى
۴۷/۳۸	برگزیدگان	مُصْطَفَين
۱۵/۴۷	تصفیه شده ، پاک	مُصَفَّى
۲۹/۵۱	ضربه زد	صَكَت

ص

لغت	معنی	آدرس
صلب	پشت ، مرد	۷/۸۶
أصلاب	پُشت	۲۳/۴
ماصَلِبُوه	او را دار نزدند	۱۵۷/۴
لَا صَلِبِنَّكُمْ	قطعاً شما را به دار خواهیم آویخت	۱۲۴/۷
صلَح	نيکی کرد	۲۳/۱۳
صالح	شاپسته ، نیک	۱۰/۳۵
أصلَح	اصلاح کرد	۳۹/۵
مُصلح	اصلاح کننده	۲۲۰/۲
صلح	صلح و آشتی	۱۲۸/۴
صلداً	سنگ صاف و سخت	۲۶۴/۲
صلصال	سفال، گل خشک سیاه شده	۲۶/۱۵
صلة	نماز، دعا	۵۸/۲۴

ص

آدرس	معنی	لغت
۴۳/۳۳	نماز می خواند، درود می فرستد	يُصلِّي
۲۲/۷۰	نماز گزاران	مُصلِّينَ
۱۲۵/۲	نماز گاهی، عبادتگاهی	مُصلَّى
-۱۵۷/۲	رحمت هایی ، درودهایی،	صلوات
۲۳۸/۲	نمازها ، مکانهای عبادت	
۵۶/۳۳	درود می فرستند	يُصلُّونَ
۹۴/۵۶	افکندن در آتش، وارد شدن در آتش	تَصْلِيهَهُ
۲۹/۱۴	دچار می شوند ، در می افتدند	يَصْلَوْنَ
۷/۲۷	گرم شوید	تَصَطَّلُونَ
۵۹/۳۸	وارد شوندگان ، سوختگان	صَالُوا
۱۹۳/۷	ساکت باشید	صامتُونَ
۲/۱۱۲	بی نیاز، دائم و باقی	الصَّمَدَ

ص

آدرس	معنی	لغت
۴۰/۲۲	صومعه ها ، کلیساها	صومَع
۳۳/۴۷	کر شدند	صومُوا
۱۸/۲	( الاصم - صُمًا ) کراست	صمٰ
۳۹/۲۰	تربيت و پرورده شوي	تصْنِع
۱۶/۱۱	ساختند	صَنَعُوا
۵۴/۲۹	به عمل مى آوريد، مى سازيد	تصْنَعونَ
۳۷/۱۱	بساز	اصنَع
۴۱/۲۰	ترا برگزیدم	أطَعْتُكَ
۸۸/۲۷	صنعت ، آفرینش ، کار	صُنْع
۸۰/۲۱	ساختن	صَنْعَةً
۱۲۹/۲۶	ساختمانهای محکم	مَصَانِع
۱۳۸/۷	بت ها	أَصْنَام

ص

لغت	معنى	آدرس
صِنوان	ريشه	٤/١٣
صِهرا	پيوند و خويشى ، دامادى	٥٤/٢٥
يَصَهَرُ	گداخته و ذوب مى شود	٢٠/٢٢
صَيْب	باران فرو ريزنده	١٩/٢٥
أَصَابَ	رسيد ، اصابت کرد	٨٩/١١
صَوَابًاً	درست ، صحيح	٣٨/٧٨
فَصُرْهُنْ	آنها را بخوان ، نام ببر	٢٦٠/٢
صُوره	صورتی	٨/٨٢
مُصَوَّر	صورت دهنده	٢٤/٥٩
صُور	شيپور اسرافيل	٧٣/٦
صُواع	ظرف ، پيمانه	٧٢/١٢
أَصْواف	پشم ها	٨٠/١٦

ص

آدرس	معنی	لغت
۲۶/۱۹	روزه، خودداری از سخن گفتن	صوم
۱۹۶/۲	روزه بگیرید	صيام
۳۵/۳۳	روزه داران	صائمين
۵۳/۳۶	فریادي	صيحة
۹۴/۵	شکار کردن	صيد
۲/۵	پس می توانيد شکار کنيد	فاصطادوا
۹۷/۴	سرانجام ، پایان مسیر	مصير
۲۶/۳۳	قلعه هایشان	صياصهم
۲/۱۰۶	تابستان	صيف

ض

لغت	معنی	آدرس
ضَائِن	گوسفند، حیوانات پشم دار	۱۴۳/۶
ضَبَحاً	در حال نفس زدن	۱/۱۰۰
مَضَاجِع	خوابگاهها، قتل گاهها	۳۴/۴
تَضَحَّكُون	می خندید	۱۰/۲۳
أَضَحَّكَ	خنداند	۴۳/۵۳
ضَاحِكَه	خندان، خنده کنان	۳۹/۸۰
ضُحَى	روز، روشنایی روز، زمان طلوع	۱/۹۳
تَضَحَّى	در گرمای خورشید بمانی	۱۱۹/۲۰
ضِيداً	دشمن	۸۲/۱۹
يَضْرِبُون	ضربه می زند، می زنند	۵۰/۸
ضَرَبَا	حرکت کردند، مسافرت کردند	۱۵۶/۳
ضَرَبَاً	ضربه ای	۹۳/۳۷

ض

آدرس	معنی	لغت
۶۱/۲	زده شد	ضُربَتْ
۳۱/۲۴	باید پوشانند	ولِيضرِبنَ
۵/۴۳	آیا باز می داریم، دور می کنیم	آفَضَرْبُ
۹۵/۴	بیماری ، ناتوانی جسمی	ضرَرَ
۷۶/۵	زیانی	ضرَّا
۱۷۷/۲	سختی ها ، ناراحتی های جسمانی	ضراء
۲۳۱/۲	ضرر رساندن	ضرِار
۱۰۲/۲	ضرر رساننده	ضَارٌّ
۲۸۲/۲	زیان نبیند، زیانی داده نشود	لايُضارَّ
۱۲۶/۲	او را ناچار می سازم	أَضْطَرَهُ
۶/۸۸	گیاه بدبو ، خوراک دوزخیان	ضرَبَع

ض

آدرس	معنی	لغت
۴۳/۶	فروتنی ، ذلت ، خواری	تَضْرِعُ
۲۰/۱۱-۳۰/۳۳	دو چندان میکند، چندبرابر میکند	يُضاعفُ
۵۴/۳۰	(ضعفاً، ضعافاً) ناتوانی	ضَعْفٌ
۷۵/۷	به ناتوانی کشیده شده بودند	أَسْتَضْعِفُوا
۳۸/۷	(ضعفین ، ضعفاً) دو برابر	ضَعْفٌ
۷۵/۴	ناتوانان و بیچارگان	مُسْتَضْعَفِينَ
۱۰۳/۳	چند برابر	أَضْعافٌ
۱۳۰/۳	چند برابر ، افزوده شده	مُضَاعفٌ
۳۹/۳۰	چند برابر کنندگان	مُضْعِفُونَ
۴۴/۱۲	دسته ای از شاخه های نازک	ضَغَثًا
۳۷/۴۷	کینه ها	أَضْغانٍ
۱۳۳/۷	قورباغه ها	ضَفَادِعٍ

ض

لغت	معنى	آدرس
ضَلَّ	گم کرده است ، پنهان شد	۹۴/۶-۱۰۸/۲
ضِلال	(تضليل ، ضلاله) گمراہی	۱۶۴/۳
ضَالِّيْن	گمراہان ، اشتباه کنندگان	۲۰/۲۶
تَضِيل	فراموش کند	۲۸۲/۲
أَضَلَّ	گمراہ کرد	۸۸/۴
تُضِيل	گمراہ می کنی	۱۵۵/۷
يُضَلُّ	گمراہ کرده می شود	۳۷/۹
يُضَلِيل	گمراہ گرداند	۸۸/۴
مُضِيل	گمراہ کننده	۱۵/۲۸
أَضَلَّ	گمراہتر	۶۰/۵
ضامِير	مرکب(شتر) لاغر	۲۷/۲۲
وَاضْمُون	بگذار، بچسپان	۲۲/۲۰

ض

آدرس	معنی	لغت
۱۲۴/۲۰	تنگی	ضنك
۲۴/۸۱	بخیل	ضئین
۳۰/۹	شبیه می سازند	يضاھئون
۵/۱۰	روشنایی	ضیاء
۲۰/۲	درخشید، روشن کرد	اضاء
۵۰/۲۶	ضرر و زیان	ضیر
۲۲/۵۳	ظالمانه	ضیزی
۵۹/۱۹	ضایع و تباہ کردن	اضاعوا
۲۴/۵۱	مهمانان	ضیف
۷۷/۱۸	آن دو را مهمان کنند	يُضيَّفُوهُما
۱۲۷/۱۶	(ضیقاً) تنگی	ضيق
۱۲/۱۱	تنگ کننده	ضائق

ض - ط

آدرس	معنی	لغت
۹۷/۱۵	تنگ می شود	يَضِيقُ
۶/۶۵	زندگی را مشکل کنید	لِتُضِيقُوا
	« ط »	
۱۵۵/۴	مهر زد	طَبَعَ
۱۹/۸۴	حالی بعد از حالی دیگر	طَبْقًاً عَنْ طَبْقٍ
۳/۶۷	طبقات آسمان	طِبَاقا
۶/۹۱	گستراند	طَحَاها
۹/۱۲	بیفکنید	إطْرَحُوا
۳۴/۱۴	نگاهشان	طَرَفَهُمْ
۴۱/۱۳-۴۵/۴۲	گوشه چشمی ، نگاه ، چشم	طَرْف
۳۴/۱۴	گروهی	طَرَفًاً
۱۱۴/۱۱	دو جانب روز	طَرَفَى النَّهَارِ

ط

لغت	معنی	آدرس
أطْرَاف	ساعات، بخش هایی، جوانب	١٣٠/٢٠
طَرِيق	راه	١٦٩/٤
طَرِيقَه	روش ، آئین	٦٢/٢٠
طَرَائِق	راهها ، فرقه ها	١٧/٢٣
طارِق	درخشان ، شکافنده تاریکی	١/٨٦
طَرِيّا	تازه	١٤/١٦
طَعِمُوا	خوردند	٩٣/٥
لَا يَطَعْمُهَا	آن را نمی خورد	١٣٨/٦
أطَعَمَهُ	به او روزی داد	٤٧/٣٦
تُطَعِّمون	طعام می دهید	٨٩/٥
إِطَاعَم	طعام دادن	٨٩/٥
طاعِم	خورنده	١٤٥/٦

ط

لغت	معنی	آدرس
طَعَامًاً	از نظر خوراک	۱۹/۱۸
طَعْنَاً	عیب جویی	۶۴/۴
طُغْياناً	سرکشی	۶۴/۵
طاغوت	هر معبدی غیر از خدا	۲۵۶/۲
طَفَقِي	طغیان کرد	۱۱/۶۹
مَا طَغَيَّتُهُ	او را گمراه نکردم	۲۷/۵۰
طاغون	طغیان کننده	۵۳/۵۱
طاغِيَه	فریادی شدید	۵/۶۹
أَطْفَقِي	طغیان کننده تر	۵۲/۵۳
أَطْفَاهَا	آن را خاموش کرد	۶۴/۵
يَطْقَنُوا	خاموش کنند	۳۲/۹
مُطَفِّفين	کم کنندگان ، کم فروشان	۱/۸۳

**ط**

لغت	معنى	آدرس
طِفَقَ	شروع کرد	٣٣/٣٨
طِفَلًا	طفل ، کودک ، نوزاد، جمع آن اطفال	٥/٢٢
طَبَّا	دست یابی	٤١/١٨
يَطْلُبُهُ	می طلبید	٥٤/٧
طَالِبٌ	طلب کننده	٧٣/٢٢
مَطْلُوبٌ	طلب شده ، خواسته شده	٧٣/٢٢
طَلَحَ	درخت پر میوه ، موز	٢٩/٥٦
طَلَعَ	شکوفه ، میوه	١٠/٥٠
طَلَعَتْ	طلوع کرد	١٧/١٨
لِيُطَلِّعُكُمْ	شما را مطلع سازد	١٧٩/٣
إِطَّلَعَ	آیا آگاه بود	٧٨/١٩
فَاطَّلَعَ	پس از بالا نگاه کرد	٥٥/٣٧

ط

لغت	معنى	آدرس
إطّلعتَ	اگر آگاهی می یافته	۱۸/۱۸
أطّلُعُ	آگاه شوم	۳۸/۲۸
مَطَلَعٌ	زمان طلوع	۵/۹۷
مَطْلَعٍ	مکان طلوع خورشید	۹۰/۱۸
طَلَقَهَا	زن را طلاق داد	۲۳۰/۲
مُطْلَقَاتٌ	زنان طلاق داده شده	۲۲۸/۲
إِنْطَلَقَ	بیرون رفت ، حرکت کرد	۶/۳۸
لَا يَنْطَلِقُ	گفتار خوب ندارد	۱۳/۲۶
إِنْطَلِقُوا	بروید	۲۹/۷۷
طَلَّ	باران ریز قطره ، باران کم	۲۶۵/۲
لَمْ	با آنان نزدیکی و آمیزش	۵۶/۵۵
يَطْمِثُهُنَّ	نکرده است	

ط

لغت	معنی	آدرس
طُمِسَتُ	تاریک شد	۸۸/۷۷
نَطَمِسُ	محو می کنیم	۴۷/۴
طَمَسْنَا	نابینا کرده بودیم	۶۶/۳۶
إطِمِسُ	نابود کن	۸۸/۱۰
أَطَمَعُ	امیدوارم	۸۲/۲۶
يَطَمَعُونَ	طمع می کنند	۴۷/۷
طَامَهٌ	قیامت بزرگ	۳۴/۷۹
إِطَمَانٌ	اطمینان می یابد	۱۰۳/۴
مُطَمَّنَهٌ	با اطمینان ، درامن و امان	۱۱۲/۱۶
تَطَهِيرًا	پاک کردنی کامل	۳۳/۳۳
طَهَّرَكَ	تو را پاک کرده	۴۲/۳
يَطَهُرَنَ	پاک شوند	۲۲۲/۲

ط

آدرس	معنی	لغت
۴۱/۵	پاک می کند	يُطَهِّرُ
۱۰۸/۹	پاکی می جویند	يَتَطَهَّرُوا
۲۶/۲۲	پاک کن	طَهِيرٌ
۴۸/۲۵	پاک و پاک کننده	طَهُورًا
۷۹/۵۶	پاکان، پاک شدگان	مُطَهَّرُونَ
۲۲۲/۲	پاک کنندگان	مُتَطَهَّرُونَ
۲۳۲/۲۲	پاکیزه تر	أَطْهَرٌ
۶۳/۲۶	کوه	طَوْدٌ
۸۳/۳	با میل و رغبت	طَوْعاً
۸۱/۴	مطیعیم	طَاعَهٗ
۳۰/۵	آراست	طَوَّعَتْ
۸۰/۴	اطاعت کرد	أَطَاعَ

ط

آدرس	معنی	لغت
۹۷/۳	توانایی داشته باشد	اسْتَطَاعَ
۹۷/۱۸	نتوانستند	مَا اسْطَاعُوْا
۱۱۶/۶۰	اطاعت کرد	طَعَ
۸۲/۱۸	نتوانستی	لَمْ تَسْتَطِعْ
۲۶/۴۷	بزودی از شما اطاعت خواهیم کرد	سُنْطِعُكُمْ
۱۵۸/۲	با میل و رغبت عمل کند	تَطَوُّعَ
۱۳/۴	اطاعت کند	يُطِعَ
۳۲/۳	اطاعت کنید	أَطِيعُوا
۱۱/۴۱	اطاعت کنندگان	طَائِعِينَ
۲۱/۸۱	اطاعت شده است	مُطَاعَ
۷۹/۹	صدقه دهنده کان با میل و رغبت	نُطَوِّعِينَ

ط

آدرس	معنی	لغت
۱۹/۶۸	فرا گرفت	طاف
۲۴/۵۲	می گردند، دور می زند	يَطُوفُ
۴۵/۳۷	می گردانند	يُطَافُ
۱۵۸/۲	طواف کند، سعی کند	يَطُوفُ
۲۹/۲۲	وسوسه ای	طائف
۱۲۵/۲	طواف کنندگان	طائِفين
۶۹/۳	گروهی ، طائفة	طائِفة
۲۴۹/۲	توانایی	طاقة
۱۸۴/۲	طاقت فرساست	يُطِيقُونَهُ
۱۸۰/۳	به زودی به گردن آنها آویخته می شود	سَيْطَوَقُونَ
۲۵/۴	از جهت ثروت و توانایی	طَولاً

ط

لغت	معنی	آدرس
طآل	طول کشید	۸۶/۲۰
فتطاوَل	دراز شد	۴۵/۲۸
طَيِّ	درهم پیچیدن	۱۰۴/۲۱
نَطْويِ	درهم می پیچیم	۱۰۴/۲۱
نَطْويَات	درهم پیچیده شده اند	۶۷/۳۹
طُويِ	نام مکانی است	۱۲/۲۰
طابَ	خوشایند	۳/۴
طِبِتمُ	خوش باشید	۷۳/۳۹
طِبِنَ	با طیب نفس بخشیدند	۴/۴
طِيبَا	پاکیزه ، پاک از گناه	۱۷۹/۳
طوبِي	خوشا ، زندگی پاکیزه	۲۹/۱۳
يَطِيرُ	پرواز می کند	۳۸/۶

ط

لغت	معنی	آدرس
طَيِّرًا	(طائر) پرنده ای ، پرنده‌گان	۴۹/۳
طَائِرْكُم	شومی شما	۴۷/۲۷
طَائِرَه	نامه اعمال	۳۱/۱۷
تَطَيِّرَنا	به فال بد می گیریم	۱۸/۳۶
طِين	گل	۶۱/۱۷

ظ

لغت	معنى	آدرس
ظَعْن	جابجا شدن ، کوچ کردن	٨٠/١٦
ظُفر	ناخن	١٤٦/٦
أظْفَرَ كُم	شما را پیروز ساخت	٢٤/٤٨
ظَلَّتَ	همواره ، پیوسته بودی	٩٧/٢٠
ظِلَّاً	(ظل، ظلیل) سایه، جمع آن ظلال	٥٧/٤
ظَلَّلَنَا	سایبان کردیم	٥٧/٢
ظِلَّلَظِيلًا	سایه دائمی	٥٧/٤
ظِلَّه	سایبان ، سایه ، تاریکی	١٨٩/٢٦
ظُلل	کوهی	٣٢/٢١
ظَلَّ	شد	٥٨/١٦
ظَلَّتَ	گردید ، دائماً	٤/٢٦
يَظَلَّلنَ	می ماند ، می گردند	٣٣/٤٢

ظ

آدرس	معنی	لغت
۲۰/۲	تاریک کرد	أَظْلَمَ
۲۷/۱۰	تاریک	مُظِلِّمًا
۲۵۷/۲	تاریکی ها ، گمراهی ها	ظُلُمَاتٌ
۳۳/۱۸	کم نشد ، نکاست	لَمْ تَظِلِّمِ
۱۲۰/۹	تشنگی	ظَمَا
۳۹/۲۴	تشنه	ظَمَانٌ
۵/۷۲-۲۴/۱۰	گمان برد ، یقین کرد	ظَنَّ
۳۲/۴۵	گمان نمی کنیم	إِنْ نَظُنُّ
۶/۴۸	گمان کنندگان	ظَانِينَ
۳/۹۴	پشت تو	ظَهَرَكَ
۴۵/۳۵	روی زمین	ظَهَرَهَا
۱۰۱/۲	پشت ها	ظُهُورٌ

ظ

آدرس	معنی	لغت
۲/۵۸	ظاهر می کند	يُظَاهِرُونَ
۱۵۱/۶	آشکار شد	ظَاهِرَ
۳۳/۴۳	بالا می روند	يُظَهِرُونَ
۳/۶۶	به او اطلاع داد	أَظْهَرَهُ
۲۶/۴۰	ایجاد می کند	يُظَهِرُ
۳۳/۹	تا پیروز سازد	لِيُظَهِرَهُ
۱۲۰/۶	آشکار	ظَاهِرٌ
۲۹/۴۰	پیروزی د	ظَاهِرِينَ
۵۸/۲۴	ظهر، نیمروز	ظَاهِيرَهُ
۱۸/۳۰	وارد ظهر می شوید	تُظَاهِرُونَ
۹/۶۰	یکدیگر را پشتیبانی کردند	ظَاهِرَا وَ
۲۲/۳۴	یاور ، کمک ، پشتیبان	ظَاهِير

## ع

لغت	معنی	آدرس
لایعباً	توجه و اعتنا نمی کند	٧٧/٢٥
عبدًا	بیهوده، باطل	١١٥/٢٣
تعَبُّثون	کار بیهوده می کنید	١٢٨/٢٦
عبد	بندۀ، غلام، برده، جمع آن عِباد	٢٢/١٢
عبدَتَ	به بردگی گرفته ای	٢٢/٢٦
عِبادت	عبادت ، پرستش	١١٠/١٨
أُعبد	عبادت کن ، بندگی کن	٩٩/١٥
عابِد	عبادت کننده	٤/١٠٩
تعَبُّرون	تعبیر می کنید	٤٣/١٢
عِبرَة	پند و اندرز	١٣/٣
اعْتَبِروا	پند بگیرید	٢/٥٩
عَبوس	روی درهم کشیدن	١٠/٧٦

## ع

لغت	معنى	آدرس
عَبْرَى	زیبا ، بی مانند	٧٦/٥٥
يَسْتَعِبُوا	طلب رضایت کنند	٨٤/١٦
مُعْتَبِينَ	خشنود شدگان	٢٤/٤١
أَعْتَدْنَا	آماده کرده ایم	١٨/٤
عَتِيد	آماده ، سرکش	١٨/٥٠
عَتِيق	کهن ، قدیمی ، کعبه	٢٩/٢٢
فَاعْتَلُوهُ	اورابه سختی بیفکنید، بکشید	٤٩/٤٤
عُتْل	تندخو	١٣/٦٨
عَتَّوْ	سرکش ، تجاوز کرد	٢١/٢٥
عَتَّتْ	نافرمانی کرد ، سرکشی کرد	٨/٦٥
عِتَّيَا	نهایت پیری	٦٩/١٩
عَاتِيَه	سرکش ، قوى	٦/٦٩

## ع

لغت	معنی	آدرس
عُثِرَ	آگاهی حاصل شد	۱۰۷/۵
أَعْثَرَنا	آگاه ساختیم	۲۱/۱۸
لَا تَعْثَوَا	فساد نکنید	۶۰/۲
عَجَبُوا	تعجب کردند	۴/۳۸
عُجَابٌ	بسیار شگفت انگیز	۵/۳۸
أَعْجَبَ	به شگفتی آورد	۲۰/۵۷
عَجُوزَةٌ	پیر زنی	۱۷۱/۲۶
أَعْجَازٌ	ریشه ها	۲۰/۵۴
أَعْجَزَتُ	آیا ناتوان بودم	۳۱/۵
مُعْجَزٌ	عاجز کننده ، ناتوان کننده	۳۲/۴۶
عُجَافٌ	لاغر ، نحیف	۴۳/۱۲
عِجَلاً	گوساله ای	۶۹/۱۱

## ع

لغت	معنی	آدرس
عَجَلَ	شتافت ، عجله کرد	۳۷/۲۱
يُعَجِّلُ	به عجله برساند	۱۱/۱۰
اِسْتِعْجَالَهُمْ	به عجله و شتاب خواستن آنها	۱۱/۱۰
عاجِله	این دنیا ، زود گذر	۱۸/۱۷
عَجُولًا	عجله کننده	۱۱/۱۷
أَعْجَمِي	غیر عرب	۱۰۳/۱۶
عَدَدا	چند ، تعدادی	۱۱/۱۸
عِدَّه	عدده ای ، تعدادی	۱۸۴/۲
تَعْدُونَ	می شمارید	۴۷/۲۲
عَدَدَهُ	آن را شمرد	۲/۱۰۴
مَعْدُود	کم،شمرده شده،معین و مشخص	۸۰/۲
أَعَدَّ	آماده کرده است	۴۶/۹

## ع

لغت	معنى	آدرس
عَدَسَهَا	عدس آن	٦١/٢
فَعَدَلَك	تو را تناسب و اعتدال بخشید	٧/٨٢
يَعْدِلُون	برابر و مساوی قرار میدهند	١/٦
عَدْل	مانند، فديه، بدل ، دادگري	٤٨/٢-١٥/٤٢
عَدْن	اقامتگاه ، جاودان	٧٢/٩
عُدُوه	کناره	٤٢/٨
عاديات	اسبان دونده	١/١٠٠
لَا تَعُد	خيره مگردان	٢٨/١٨
يَتَعَدَّ	تجاوز کند	٢٢٩/٢
عَدْواً	ظلم و ستم ، تجاوز	١٠٨/٦
عَادِ	تجاوز کننده	١٧٣/٢
اعْتَدَى	تجاوز کرد ، ستم کرد	١٧٨/٢

## ع

لغت	معنى	آدرس
مَا عَنْدَنَا	از حد تجاوز نکردیم	١٠٧/٥
مُعْتَدِلٌ	تجاوز کار	٢٥/٥٠
عَدَاوَةٌ	دشمنی	١٤/٥
عَدَوٌ	دشمنی باشید	٣٦/٢
عَذْبٌ	گوارا	٥٣/٢٥
مُعَذَّبِينَ	عذاب کنندگان	١٥/١٧
مُعَذَّبِينَ	عذاب شدگان	١٣٨/٢٦
عُذْرًاً	عذر خواهی ، دلیلی	٦/٧٧
مُعَذِّرونَ	عذر خواهندگان	٩٠/٩
عُرْبًاً	شوهر دوست	٣٧/٥٦
عَرَبِيًّاً	به زبان عربی	٣٧/١٣
أَعْرَج	لنگ	٦١/٢٤

ع

لغت	معنى	آدرس
يَرْجُعُ	بالا می رود	٥/٣٢
مَاعِرِجٌ	نردبانها	٣٣/٤٣
عُرْجُونٌ	شاخه قدیمی و خشکیده	٣٩/٣٦
مَعَرَةٌ	گناهی	٢٥/٤٨
مُعْتَرٌ	گدا ، نیازمند	٣٦/٢٢
عَرْشٌ	تحت فرمانروایی	٢٣/٢٧
عُرْوَشٌ	سقف ها	٢٥٩/٢
يَعْرِشُونٍ	برا فراشته بودند	١٣٧/٧
مَعْرُوشَاتٌ	داربست ها	١٤١/٦
عَرْشٌ	عرض ، پهنا ، وسعت	١٣٣/٣
عَرِيشٌ	زياد ، طولاني	٥١/٤١
عَرَضٌ	کالا ، متع	٤٢/٩

## ع

لغت	معنى	آدرس
عارض	ابر وسیع	۲۴/۴۶
عرضه	در معرض	۲۲۴/۲
عرضتم	بطور سربسته خواستگاری کردید	۲۳۵/۲
عرضنا	عرضه کردیم	۱۰۰/۱۸
عرضوا	عرضه شدند	۳۱/۳۸
اعراضاً	رویگردان شدن	۱۲۸/۴
أعراضَ	روی گرداند	۸۳/۱۷
يُعرضوا	روی بر می گردانند	۳/۵۴
عرفات	کوه عرفات در حج	۱۹۸/۲
الاعراف	کسانی که نیکی و بدی آنها مساوی است	۴۶/۷
عُرْفًا	پی در پی	۱/۷۷
عُرْف	معروف ، نیک	۱۹۹/۷

## ع

لغت	معنى	آدرس
عُرْفَوا	شناختند	٨٩/٢
عَرَفَ	تعريف کرد ، بیان کرد	٣/٦٦
اعْتَرَفَوا	اعتراف کردند، اقرار کردند	١٠٢/٢٩
لِيَتَعَارَفُوا	تا یکدیگر را بشناسید	١٣/٤٩
تَعْرِفُ	می شناسی ، می فهمی	٧٢/٢٢
يُعْرِفُ	شناخته می شود	٤١/٥٥
سَيْلِ الْعِرْمَ	سیل شدید و سخت	١٦/٣٤
عُرْوَة	دستاویز	٢٥٦/٢
إِعْتَرَاكَ	به تو رسانده اند	٥٤/١١
عَرَاء	زمین خشک و خالی	١٤٥/٣٧
تَعْرَى	عریان و برهنه گردی	١١٨/٢٠
مايَعْزُبُ	پنهان نیست، پنهان نمیماند	٦١/١٠

## ع

لغت	معنی	آدرس
عَزَّرُوهُ	او را یاری کنند	۱۵۷/۷
عُزَّى	نام بتبی است	۱۹/۵۳
عِزَّا	عزت ، سربلندی	۸۱/۱۹
عِزَّه	عظمت ، بزرگواری ، تکبر	۲۰۶/۲
عَزَّزَنا	تأمید و تقویت کردیم	۱۴/۳۶
عِزَّنَى	بر من غلبه کرده است	۲۳/۳۸
تعِزْ	قدرت می بخشی	۲۶/۳
عَزِيزٌ	شکست ناپذیر، غلبه کننده	۲۰۹/۲
أَعَزْ	تواناتر	۹۲/۱۱
أَعِزَّه	سخت گیر	۵۴/۵
عَزَّلتَ	کnar گذاشته ای	۵۱/۳۲
مَعْزُولُونَ	محروم و دور کرده می شوند	۲۱۲/۲۶

## ع

لغت	معنی	آدرس
مَعْزِلٌ	کناری ، محلی دور	۴۲/۱۱
عَزْمٌ	تصمیم ، اراده ، صبر و ثبات	۳۵/۴۶
عِزِيزٌ	دسته، دسته، جمع ، حلقه	۳۷/۷۰
عُسْرٌ	سحتی ، مشقت	۱۱۷/۹
تَعَاسَرْتُمْ	بریکدیگر سخت گرفتید	۶/۶۵
عَسَى	امید است ، ممکن است	۲۴۶/۲
عَشَرٌ	ده	۲۳۴/۲
إِثْنَيْ عَشَرٍ	(اثنتا عشر) دوازده	۱۲/۵
مِعْشارٍ	یک دهم	۵۴/۳۴
عِشَارٌ	شتر ده ماه آبستن	۴/۸۱
عَاشِرٌ وَهُنَّ	با آنها معاشرت کنید	۱۹/۴
عَشِيرٌ	دوست، قوم، نزدیک	۲۴/۹

## ع

لغت	معنی	آدرس
عَشِيٌّ	( عَشِيًّا ) آخر روز	٤٦/٧٩
عِشاءٌ	اول شب	١٦/١٢
يَعْشُ	روى بگرداند	٣٦/٤٣
عُصَبَةٌ	گروه قدرتمند، جماعتی	٨/١٢
عَصِيبٌ	سخت ، هولناک	٧٧/١١
عَصْرٌ	زمان ، روزگار ، عصر	١/١٠٣
أَعْصِرُ	می فشارم	٣٦/١٢
يَعْصِرونَ	عصاره می گیرند	٤٩/١٢
اعصارات	باد شدید	٢٦٦/٢
اعصارات	ابرها	١٤/٧٨
عَصَفٌ	برگ ، کاه خرد شده	٥/١٠٥
ذُوالعَصَفِ	دارای پوسته	١٢/٥٥

## ع

آدرس	معنی	لغت
۲/۷۷	شدید وزیدنی	عَصْفًا
۱۰/۶۰	عقد نکاح	عَصْم
۱۰۳/۳	چنگ زنید، متکی باشید	إِعْتَصَمُوا
۲۷/۱۰	مانعی ، نگهدارنده ای	عاصِم
۶۶/۲۰	عصاها یشان	عِصَبِهِمْ
۷/۴۹	نافرمانی ، سرکشی ، گناهکاری	عُصْيَان
۱۲۱/۲۰	سرکشی کرد	عَصَى
۵۱/۱۸	کمک گیرنده ، نیرو ، بازو	عَضُدًا
۱۱۹/۳	گاز می گیرند	عَضْوًا
۲۳۲/۲	مانع آنها نشوید	لَا تَعْضُلُوهُنْ
۹۱/۱۵	بخش بخش	عِصِين
۹/۲۲	کنار بدنش ، پهلوها یش	عَطْفِهِ

## ع

لغت	معنى	آدرس
عَطِّلَتْ	مُعطل و رها می شوند	٤/٨١
مُعطلَه	متروک مانده	٤٥/٢٢
أَعْطَى	عطَا کرد، بخشید	٥٠/٢٠
عَظِيمٌ	استخوان ، جمع آن عِظام	١٤٦/٦
عِفْرِيت	جن قوى	٣٩/٢٧
تَعْفُف	درخواست نکردن	٢٧٣/٢
يَسْتَعْفِفُنَّ	عفت و پاکدامنی پیشه کنند	٦٠/٢٤
عَفْوٌ	مال اضافه بر نیاز	٢١٩/٢
عَفَوا	زياد شدند	٩٥/٧
عَفَا	درگذشت ، عفو کرد	١٨٧/٢
يَعْفُوا	بخشد	٢٧٣/٢
عَفُواً	بسیار عفو کننده	٤٣/٤

## ع

لغت	معنی	آدرس
عافین	عفو کنندگان، چشم پوشندگان	۱۴۳/۴
عقیبه	پس از خود	۲۸/۴۳
عقیبه	پشت خود (جاهلیت) ج: اعقاب	۱۴۳/۲
لم یعقب	برنگشت	۱۰/۲۷
عقبه	راه سخت و دشوار	۱۱/۹۰
عقیبه، عقبی	سرانجام نیک، پایان کار	۱۳۷/۳
عقاب	کیفر و عذاب	۱۹۶/۲
عقاب	مجازات کرد	۶۰/۲۲
عقب	عقوبت شده بود	۱۲۶/۱۶
مُعقب	برگرداننده	۴۱/۱۳
مُعقیات	تعقیب کنندگان، فرشتگان	۱۱/۱۳
عقد	پیمان محکم، ج: عقود	۲۷/۲۰

ع

آدرس	معنی	لغت
۴/۱۱۳	گره ها	عقد
۲۹/۵۴	کشت ، پی کرد	عَقَرَ
۴۰/۳	نازا	عاِقِر، عَقِيم
۷۵/۲	آن را فهمیدند	عَقَلُوهُ
۱۶۴/۲	می اندیشند ، تعقل میکنند	يَعْقِلُونَ
۲۵/۲۲	مقیم ، مجاور ،	عاکِف
۱۳۸/۷	مُعتَكِف، ملازم تعظیم	يَعْكُفُونَ
۵/۲۲	خون بسته ، پاره خونی	عَلَقَه
۱۶/۱۶-۳۲/۴۲	(علامات) کوهها	أَعْلَام
۶۰/۲	دانست	عَلِمَ
۲۵/۴۸	آنها را نمی شناختی	لَا تَعْلَمُوهُمْ
۲۶۰/۲	بدان	إِعْلَم

## ع

لغت	معنى	آدرس
عَلَام	بسیار داننده	۱۰۹/۵
مَعْلُوم	معلوم، مشخص، معین	۱۹۷/۲
أَعْلَم	داناتر	۳۶/۳
عَلَّمَ	آموخت ، تعلیم داد	۳۱/۲
عُلِّمَتْ	آموخته شده ای	۶۶/۱۸
مُعَلَّم	تعلیم داده شده	۱۴/۴۴
عَالَمِينَ	جهانیان (جن، انسان، فرشته)	۲/۱
عَلَانِيَه	آشکار	۲۷۴/۲
أَعْلَنتُ	آشکار کردم	۹/۷۱
عُلُوَّاً	سرکشی بزرگ، بلند مرتبه	۴/۱۷
عَلَا	برتری جست	۹۱/۲۳
عَلَوا	دست یابند	۷/۱۷

## ع

آدرس	معنی	لغت
۴/۱۷	سرکشی خواهید کرد	لَتَعْلُمَ
۶۱/۳	بیایید	تَعَاوَلَا
۶۴/۲۰	غلبه کند	إِسْتَعْلَى
۸۳/۱۰	تکبر کننده	لَعَالٌ
۴۶/۲۳	تجاوز کننده ، تعدی کننده	عَالِيًّا
۸۲/۱	بالای آن	عَالِيَّهَا
۲۱/۷۶	بربالای آنها ، برتن آنها	عَالِيَّهُمْ
۲۱/۷۶	بلند مرتبه ، عالی قدر	عَلَيًّا
۹/۱۳	غالب	مُتَعَالٌ
۱۹/۸۳	(علیین) نامه اعمال نیکان	عَلِيُّونَ
۲/۱۳	ستون ، ج: عmad	عَمَدٌ
۵/۳۳	قصد کرده باشد	تَعَمَّدَتْ

## ع

لغت	معنى	آدرس
مُتَعَمِّدًا	عمدى ، به قصد	٩٣/٤
عِمارَه	ساختن ، بنا کردن	١٩/٩
عَمَرُوا	آباد کردند	٩/٣٠
أُسْتَعْمَرَكُمْ	از شما خواست آن را آباد کنید	٦١/١١
بَيْتُ الْمَعْمُور	کعبه ، خانه آبادان	٤/٥٢
عُمُرًا	عُمری	١٦/١٠
عُمْر	زندگی ، پیری	٧٠/١٦
لَمْ نُعَمِّرْكُمْ	به شما عُمر ندادیم	٣٧/٣٥
نُعَمِّرْهُ	عُمر دراز می دهیم	٦٨/٣٦
نُعَمِّر	عُمر کند	٩٦/٢
مُعَمِّر	کهنسال ، پیر سالخورده	١١/٣٥
عُمرَه	حج عُمره	١٩٦/٢

## ع

لغت	معنى	آدرس
عَمِيق	دور	٢٧/٢٢
عَمِيلَ	عمل کرد ، انجام داد	٦٢/٢
عَاملَه	عمل کننده	٣/٨٨
عَمَّ	عمو ، ج : اعمام	٥٠/٣٣
عَمَّات	عمه ها	٢٣/٤
يَعْمَهُون	متحیر و سرگردان می شوند	١٥/٢
عَمَى	کوری، مبهم، پنهان، مخفی	٢٨/١١-٤٤/٤١
عَمِين	کوردلان	٦٤/٧
عِنَباً	انگور ج : اعناب	٢٦٦/٢
عَنَت	گناه، سختی، رنج	٢٥/٤-٢٢٠/٢
عِنِيد	تجاوز کار، لجوج، مخالف	١٦/٧٤
عِند	نزد، از طرف، از جانب	٧٨/٤

## ع

لغت	معنى	آدرس
أَعْنَاقٌ	گردنها ، مفرد آن: عُنْقٌ	٤/٢٦
عَنَتِ	ذليل و خاضع گشت	١١١/٢٠
عَهْدٌ	عمد کرد، پیمان بست، سفارش	١٢٥/٢
عِهْنٌ	پشم	٩/٧٠
عِوَجٌ	کجی ، انحراف، پستی و بلندی	٢٨/٣٩
عَادَ	برگشت	٢٧٥/٢
نُعْدٌ	باز می گردیم	١٩/٨
مَعَادٌ	بازگشتگاه ، جایگاه	٨٥/٢٨
عِيَداً	جشنی	١١٤/٥
مَعَاذَ اللَّهِ	پناه بر خدا	٢٣/١٢
عُذْتُ	(أَعُوذُ ) پناه بردم	٢٧/٤٠
أُعِيَذُهَا	او را به تو می سپارم	٣٦/٣

ع

آدرس	معنی	لغت
۳۱/۲۴-۱۳/۳۳	بی حفاظ ، شرمگاه	عَورَة
۱۸/۳۳	منع کنندگان، بازماندگان از جهاد	مُعْوِقِينَ
۳/۴	اینکه ستم نکنید	الاتَّعُولُوا
۳۷/۹	سال	عَام
۴/۲۵	یاری کرد	أَعَانَ
۹۵/۱۸	مرا کمک کنید	أَعِينُونَى
۲/۵	همکاری کنید	تَعاَوَنَوا
۴۵/۲	کمک بخواهید	إِسْتَعِينُوا
۱۸/۱۲	یاری خواسته شده	مُسْتَعِنَانَ
۶۸/۲	میانسال	عَوان
۷۹/۱۸	آن را معیوب می کنم	أَعِيَّبُها
۸۲/۱۲	کاروان ، قافله ، مردان	الْعَيْر

## ع

لغت	معنى	آدرس
عِيشَة	زندگی	٢١/٦٩
مَعاشاً	وسائل زندگی ، ج: معايش	١١/٧٨
مَعِيشَة	زندگی ، اساب زندگی	١٢٦/٢٠
عَيْلَه	(عائلاً) عيالمندى ، بينوايى	٢٨/٩
مَعِين	آب جارى	٥٠/٢٣
عَيْن	چشم ، چشمە، ج:عيون، آعین	٨٦/١٨٨٨
عِين	چشم درشت و زيبا	٤٨/٣٧
لَمْ يَعْيَ	خسته و درمانده نشد	٣٣/٤٦
أَفَعَيْنَا	آيا خسته و درمانده شديم	١٥/٥٠

غ

لغت	معنی	آدرس
غَبَرَة	غبار آلود	٤٠/٨٠
غَابِرِين	باقي ماندگان	٨٣/٧
تَغَابُن	زیانمندی، فریب دادن یکدیگر	٩/٦٤
غُثَاء	خاشاک روی آب	٤١/٢٣
لا يُغادرُ	ترک نمی کند	٤٩/١٨
غَدَقاً	به فراوانی	١٦/٧٢
غُذُواً	صبحگاه ، اوایل روز	٤٦/٤٠
غَدَ	فردا	١٢/١٢
غَدَوا	صبح رفتند	٢٥/٦٨
غَدَوتَ	صبح بیرون آمدی	١٢١/٣
غَدَاءَنا	خوراک چاشت ما	٦٢/١٨
لاغَرَبِيَه	درختی که درجهت نورخورشید مغرب نباشد	٣٥/٢٤

غ

لغت	معنی	آدرس
غُراب	کلاع	۳۱/۵
غرابیب سود	سیاہ پر رنگ	۲۷/۳۵
غَربَت	غروب کند	۱۷/۱۸
تَغْرِبُ	غروب می کند	۸۶/۱۸
غُرور	فریب دادن	۲۲/۷
الغَرُورُ	فریبیندہ ، شیطان فریبکار	۱۱۵/۳
غَرَّ	مغروف کرده	۴۹/۸
غَرَّکَ	تو را فریب داد	۶/۸۲
لَايَغْرِنَّكَ	تو را نفریبید، شگفت زده	۱۶۹/۲
غُرفَه	مشتی آب ، کاخ ، مقام عالی	۲۴۹/۲
غُرْفَأً	بالا خانہ هایی در بهشت	۵۸/۲۹
غَرَقَ	غرق شدن	۹۰/۷۰

غ

لغت	معنی	آدرس
غَرْقاً	با شتاب بیرون کشیدن	١/٧٩
أَغْرَقْنَا	غرق کردیم	٥٠/٢
غَرَاما	همراهی دائم ، هلاک	٦٥/٢٥
مَغْرِم	خسارت ، پرداخت	٤٠/٥٢
غَارِمِين	بدهکاران	٦٠/٩
مُغْرَمُون	دچار خسارت و زیان شدن	٦٦/٥٦
أَغْرَيْنا	برانگیختیم ، ایجاد کردیم	١٤/٥
لَنْغَرِينَّكَ	تو را می شورانیم	٦٦/٣٣
غَزَلَها	بافته اش، رشته اش	٩٢/١٦
غُزِيًّا	جنگ کننده	١٥٦/٣
غَسَق	شرع تاریکی	٨٨/١٧
غاسِق	شب تاریک	٣/١١٣

غ

لغت	معنی	آدرس
غَساق	خون و چرک زخم	٥٧/٣٨
تَغسِلُوا	غسل کنید ، بشورید	٤٣/٤
غِسْلِين	خون و چرک پوست دوزخیان	٣٦/٦٩
غاشِيه	قيامت ، رنج و زحمت	١/٨٨
يُغَشِّيْكُمْ	شما را پوشاند، فرا گرفت	٧٨/٢٠
غَشَى	پوشاند	٥٤/٥٣
فَغَشَّاهَا	پوشاند ، با او آمیزش کرد	١٨٩/٧
وَاسْتَغَشَوا	بر سر می کشیدند	٧/٧١
يُغشَى عَلَيْهِ	بیهوش شده	٢٠/٤٧
غِشاوَه	پوشش	٧/٢
غَواش	بالا پوش	٤١/٧
مُغشِّى	بیهوش شده	٢٠/٤٧

غ

لغت	معنی	آدرس
غَضِبًاً	به زور گرفتن	٧٩/١٨
غُصَّة	گلوگیر	١٣/٧٣
غَضَب	خشم	٦١/٢
مَغْضُوب	مورد خشمند	٧/١
غَضِبَان	خشمناک ، متأسف	١٥٠/٧
يَغْضُونَ	پایین می آورند، فروپوشند	٣/٤٩
وَاغْضُضُن	پایین بیاور، کم و آرام کن	١٩/٣١
أَغْطَشَ	پوشاند ، تاریک کرد	٢٩/٧٩
غِطاء	پوشش	١٠١/١٨
غُفرانكَ	از تو آمرزش می خواهم	٢٨٥/٢
غَفَرنا	آمرزیدیم	٢٥/٣٨
يَسْتَغْفِرُ	طلب آمرزش می کند	١١٠/٤

غ

لغت	معنی	آدرس
غَفَلَةٌ	بِي خبرٍ	٣٩/١٩
تَغْفِلُونَ	غافل می شوید	١٠٢/٤
غَلَبَهُمْ	مغلوب شدنشان	٣/٣٠
غَلَبَتْ	غلبه کرد، پیروز شد	٢٤٩/٢
سَيَغْلِبُونَ	به زودی غلبه خواهند کرد	٣/٣٠
غُلَبَتْ	مغلوب شد، شکست خورد	٢/٣٠
غَالِبٌ	غلبه کننده	١٦٠/٣
مَغْلُوبٌ	شکست خورده	١٠/٥٤
غُلْبًاً	پر درخت	٣٠/٨٠
غِلْظَهُ	شدت و خشونت	١٢٣/٩
أَغْلُظٌ	سخت بگیر	٧٣/٩
إِسْتَغْلَاطٌ	قوی شد	٢٩/٤٨

غ

لغت	معنى	آدرس
غَلِيظ	سخت ، محكم	٥٨/١١
غِلاظ	خشن	٦/٦٦
غُلْف	غِلاف ، پوشش	٨٨/٢
غُلَقَت	محكم بست	٢٣/١٢
غُل	كينه ، حسد	٤٣/٧
غَلُوه	او را غُل و زنجير کنید	٣٠/٦٩
غَلَّت	بسته شده است	٦٤/٥
مَغْلُولَه	بسته شده	٦٤/٥
أَغْلَال	غُل ها ، زنجيرها	١٥٧/١٧
غَلَّ	خيانت کند	١٦١/٣
يَغْلُل	خيانت کند	١٦١/٣
غُلام	پسری ، نوجوان، ج: غِلمان	٤٠/٣

غ

آدرس	معنی	لغت
۱۷۱/۴	زیاده روی نکنید	لا تَغْلُوا
۴۵/۴۴	می جوشد	يَغْلِي
۴۶/۴۴	جوشیدن	غَلَّى
۵۴/۲۳	جهل، نادانی، گمراهی	غَمَرَه
۹۳/۶	سکرات و سختی های مرگ	غَمَرات
۳۰/۸۳	با اشاره چشم و دست مسخره می کنند	يَتَغَامِزُون
۲۶۷/۲	چشم پوشی کنید	تُغْمِضُوا
۲۱۰/۲	ابر	غَمام
۱۵۳/۳	غمی بر روی غمی دیگر	غَمَّا بَغَمَ
۷۱/۱۰	پوشیده، غم و اندوه	غُمَّه
۱۴۶/۶	گوسفندان	غَنَم
۴۱/۸	به غنیمت گرفتید	غَنِّمَتم

غ

آدرس	معنی	لغت
۹۴/۴	غَنِيمَةٌ هَا	مَغَانِمٌ
۲۴/۱۰	نَزِيْسْتَهُ اسْتَ، وَجُودٌ نَدَاشْتَهُ	لَمْ تَغْنَ
۴۸/۷	بَيْ نِيَازٍ نَكَرَدُ، كَفَائِيْتَ نَكَرَدُ	مَا أَغَنَى
۱۹/۴۵	دَفْعَ نَخْوَاهَدَ كَرَدُ	لَنْ يُغْنُوا
۲۵/۹	دَفْعَ نَكَرَدُ، كَفَائِيْتَ نَكَرَدُ	لَمْ تَغْنِ
۳۷/۸۰	بَهْ خَوْدَ مَشْغُولَ مَيْ دَارَدُ	يُغَنِّيهِ
۳۳/۲۴	آنَهَا رَأْغَنَى وَبَيْ نِيَازَ كَرَدُ	يُغَنِّيْهِمْ
۶/۴	غَنِيَ، ثَرَوْتَمَنَدُ، بَيْ نِيَازُ، جَ: اَغْنِيَاءُ	الْغَنَى
۱۵/۲۸	كَمَكَ خَوَاسْتَ	إِسْتَغَاثَ
۲۹/۱۸	كَمَكَ دَادَهُ مَيْ شَوَنَدُ	يُغَاثُوا
۴۱/۱۸	فَرَوْ رَوَدُ	غَورًاً
۴۰/۹	غار	الغار

غ

لغت	معنی	آدرس
مُغارات	غارهایی	۵۷/۹
مُغيرات	اسبان دونده، یورش برنده	۳/۱۰۰
يَغْوِصُون	به زیر آب می روند، غواصی	۸۲/۲۱
غائِط	دفع قضای حاجت	۴۳/۴
غَول	زايل شدن عقل، مست شدن	۴۷/۳۷
غَيَّاً	گمراهی	۵۹/۱۹
غَوَى	گمراه شده	۱۲۱/۲۰
أَغْوَيَتَنِي	مرا گمراه کردى	۱۶/۷
غَوِيٌّ	گمراهی	۱۸/۲۸
غَاوُون	(غاوین) ، گمراهان	۹۴/۲۶
غِيَابَه	نهان ، پنهانی	۱۰/۱۲
غَيْب	نهان ج: غیوب	۳۳/۲

غ

لغت	معنی	آدرس
غائبہ	پنهانی	۵۷/۲۷
یغتب	در غیاب او بد گویی کند	۱۲/۴۹
غیث	باران	۲۰/۵۷
یُغاثُ	کمک کرده می شوند	۴۹/۱۲
يَسْتَغْيِثُوا	کمک بخواهند	۲۹/۱۸
لَا يُغَيِّرُ	تغییر نمی دهد	۱۱/۱۳
مُغَيِّرًا	تغییر دهنده	۵۳/۸
غیض	کم شد، فرو نشست	۴۴/۱۱
تَغِيْضُ	می کاہد، کم می کند	۸/۱۳
تَغَيْظٌ	خشم و غصب شدید	۱۲/۲۵
یغیظُ	به خشم می آورد	۱۲۰/۹
غائِظُونُ	به خشم آورندگان	۵۵/۹۲۶

ف

آدرس	معنی	لغت
۱۰/۲۸	قلب ج: افئده	فُؤَادٌ
۲۴۹/۲	گروه	فِئَةٌ
۵۸/۱۲	پیوسته یاد می کنی	تَقْتَلُوا
۱۱۴/۴	(فتحاً) پیروزی	فَتْحٌ
۱۴/۱۵	حکم کرد، پیروزی داد، گشود	فَتَحَ
۱۵/۱۴	طلب یاری کردند	وَاسْتَفَتَّهُوا
۸۹/۷	حکم کنندگان، پیروز مندان	فَاتِحِينَ
۲۶/۳۴	گشاینده، حکم کننده	فَتَّاحٌ
۵۰/۳۸	باز و گشوده	مُفَتِّحَهٌ
۶۱/۲۴	کلیدها، گنجینه ها	مَفَاتِحٍ
۱۹/۵	قطع شدن و نیامدن پیامبر	فَتَرَهٌ
۲۰/۲۱	سستی نمی ورزند	لَا يَفْتَرُونَ

ف

آدرس	معنی	لغت
۵۷/۴۳	تحفیف داده نمی شود	لَا يُفَتِّرُ
۳۰/۲۱	از هم جدا کردیم	فَتَقْنَا
۴۹/۴	به اندازه رشته نازک خرما	فَتِيلاً
-۹۱/۴	جنگ، بازگشت به کفر، آزمایش،	فِتْنَهٍ
۱۹۳/۲	آشوب ، قدرت کفار	
۱۰/۸۵	عذاب داده شدند	فَتَنَوا
۱۳/۵۱	سوزانده می شوند	يُفْتَنُونَ
۷۳/۱۷	تا تو را بلغزانند	لِيَفْتَنُونَكَ
۸۵/۲۰	آزمودیم	فَتَنَّا
۲۷/۷	شما را به گمراهی نیندازد	لَا يَفْتَنَنَّكُمْ
۱۶۲/۳۷	مخالفان ، بر ضد ، فریب	فَاتِنِينَ
۶/۶۸	جنون ، دیوانه	مَفْتُونٌ

ف

آدرس	معنی	لغت
۶۰/۲۱	جوانی	فتیّ
۶۰/۱۸	جوان همراهش	فتاه
۳۶/۱۲	دو جوان	فتیان
۱۳/۱۸	جوانانی	فتیه
۱۲۷/۴	به شما فتوا می دهد	یُفتیکُمْ
۴۳/۱۲	برايم تعبير کنيد	أَفْتُونِي
۲۲/۱۸	فتوى و نظر مخواه	لاتستفت
۱۱/۳۷	پس از آنان خبر بگیر	فاستفتهِم
۲۷/۲۲	راه دور	فَجّ
۳۱/۲۱	راها	فِجاجا
۱۸۷/۲	سپیده دم ، صبحدم	فجر
۹۱/۱۷	جوشاندنی	تفجیرا

ف

آدرس	معنی	لغت
۳۳/۱۸	شکافته ایم	فَجَرْنَا
۶/۷۶	آن را جاری می سازند	يُفَجِّرونَهَا
۷۴/۲	بیرون می ریزد	يَتَفَجَّرُ
۸/۹۱	نافرمانی ، تمایل به گناه	فُجُورٌ
۵/۷۵	تا به گناه و نافرمانی بپردازد	لِيَفْجُرَ
۲۷/۷۱	گناهکار، ج: فُجّار	فاجِرا
۱۷/۱۸	فضای باز غار	فَجْوَهَ
۱۲۵/۳	کار بسیار زشت، زنا، ج: فواحش	فاحِشَةٌ
۲۰/۵۷	به یکدیگر فخر فروختن	تَفَخُّرٌ
۱۰/۱۱	بسیار فخر فروش	فَخُورٌ
۱۴/۵۵	سُفال	فَخَّارٌ
۴/۴۷	فديه و تلافى گرفتن	فِداءٍ

ف

آدرس	معنی	لغت
۸۵/۲	برای آزادی آنها فدیه می دهید	تُفَادُوهُمْ
۹۱/۳	فديه دهنده	إِفْتَدَى
۵۳/۲۵	گوارا	فُرَات
۶۶/۱۶	سرگین	فَرَث
۹/۷۷	شکافته شد	فُرْجَت
۶/۵۰	شکافهایی	فُرْجَة
۹۱/۲۱	شرمگاهش	فَرْجَهَا
۸۱/۹	شاد شد	فَرَحَ
۷۶/۳۸	سرمست و شادمان مباش	لَا تَفَرَّحْ
۸۰/۱۹	تنها و یکتا	فَرَدَأً
۹۴/۶	تنها به صورت فردی	فُرَادَى
۱۰۷/۱۸	بهشت	فِرْدَوْس

ف

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۱۸	گریختن ، در حال فرار	فِراراً
۱۰/۷۵	محل فرار	مَفَرّ
۲۱/۲۶	فرار کردم ، گریختم	فَرَّتُ
۵۱/۷۴	گریخت	فَرَّت
۵۰/۵۱	بگریزید	فَفِرِّوا
۵۴/۵۵	فرشهایی	فُروش
۲۲/۲	فرش	فِراشاً
۴۸/۵۱	آن را گسترانیدیم	فَرَشناها
۴/۱۰۱	پروانه ها ، موجودات ریز	الْفَراش
۲۳۶/۲	مهریه	فَرِيضَه
۱۹۷/۲	واجب کرد	فَرَضَ
۲۳۷/۲	معین کردید	فَرَضْتُمْ

ف

آدرس	معنی	لغت
۶۸/۲	پیر، مُسن	فارِض
۶۲/۱۶	به عجله و شتاب می روند	مُفرَطُون
۲۸/۱۸	افراط و زیاده روی	فُرْطَا
۵۶/۳۹	کوتاهی کردم	فَرَطْتُ
۴۵/۲۰	پیش‌دستی کند، تعددی کند	يَفْرُطُ
۲۴/۱۴	شاخه آن	فَرْعُهَا
۲۵۰/۲	فرو ریز، ببخش	أَفْرَغَ
۹۶/۱۸	بریزم	أُفْرَغٌ
۷/۹۴	فارغ شدی	فَرَغَتْ
۳۱/۵۵	به زودی به حساب شما می‌پردازیم	سَنَفَرُغُ
۱۰/۲۸	آسوده گردید	فَارْغًا
۴/۷۷	جدا کردنی	فَرَقا

ف

آدرس	معنی	لغت
۴/۷۷	جداکننده ها	فارقات
۷۸/۱۸	جدایی	فِراق
۵۰/۲	شکافتیم	فرَقنا
۶۳/۲۶	بخش ، قسمتی	فِرق
۵۶/۹	می ترسند	يُفرَقون
۲۵/۵	جدایی بینداز	فَافْرُق
۴/۴۴	جدا میشود، فیصله مییابد ، معین	يُفرَق
۱۲۲/۹	(فریق)، فرقه ای ، گروهی	فِرقَه
۱۰۷/۹	جدایی انداختن	تَفَرِيقا
۹۴/۲۰	تفرقه انداختی	فَرَقَت
۱۰۵/۳	اختلاف ورزیدند، پراکنده شدند	فَرَّقَوا
۱۳۰/۴	از هم دیگر جدا شوند	يَتَفَرَّقا

ف

آدرس	معنی	لغت
۶۷/۱۲	مختلف	مُتَفَرِّقَه
۵۳/۲	جدا کننده حق از باطل	فُرقان
۱۴۹/۲۶	ماهرانه	فارِهین
۲۷/۱۹	عجبیب ، شگفت انگیز	فَرِیّا
۹۴/۳	افترا کرد، نسبت داد	افترَى
۵۰/۱۱	افترا کنندگان	مُفْتَرُون
۳۶/۲۸	افترا شده	مُفَتَّرَى
۱۰۳/۱۷	برکندا آنها را، بیرون کندا آنرا	يَسْتَفِرُّهُم
۶۴/۱۷	تحریک کن، بشوران، بلغزان	وَاسْتَفِرْز
۸۹/۲۷	ترس و هراس ، وحشت	فَزَع
۲۳/۳۴	ترس زایل شود	فُزَع
۵۱/۳۴	وحشت زده شود	فَرَعَ

ف

آدرس	معنی	لغت
۱۱/۵۶	جا باز کنید	فَافْسَحُوا
۱۱/۵۶	گشایش می دهد	يَفْسَحُ
۳۲/۵	تبهکاری	فَسَادًاً
۲۵۱/۲	البته تباہ می شد	لَفَسَدَتْ
۲۲۰/۲	فساد کننده	مُفْسِدٌ
۳۳/۲۵	از جهت بیان و تفسیر	تَفْسِيرًا
۳/۵	خروج از اطاعت خدا، نافرمانی	فِسْقٍ
۱۴۵/۶	ذبیحه فسق آلد، سربزیدن حیوان بنام غیر خدا	فِسْقاً
۳۳/۱۰	نافرمانی کردند	فَسَقُوا
۶/۴۹	نافرمان ، گناهکار، سرکش	فَاسِقٌ
۵۲/۳	سست شدید	فَشَلِّمٌ

ف

آدرس	معنی	لغت
۳۴/۲۸	خوش بیان تر	أَفْصَحُ
۳۰/۲۰	قاطع ، رد نشدنی	فَصِلٌ
۲۱/۳۷	جدا یی	فَصِلٌ
۲۴۹/۲	بیرون بُرد، حرکت کرد	فَصَلَ
۹۴/۱۲	خارج شد، حرکت کرد	فَصَلَتْ
۲۳۳/۲	از شیر گرفتن	فِصَالٌ
۱۷/۲۲	جدا یی می افکند	يَفْصِلُ
۱۳/۷۰	قوم و عشیره اش، نزدیکانش	فَصِيلَتِه
۵۷/۶	حکم کنندگان ، داوران	فَاصِلِينَ
۳۷/۱۰	شرح و بیان	تَفَصِيلٌ
۱۱۹/۶	بیان کرده است	فَصَلَ
۱۱۴/۶	بیانی واضح و آشکار	تَفَصِيلًا

ف

لغت	معنی	آدرس
انِفِصَام	قطع شدن	۲۵۶/۲
لَا تَفْضَحُونَ	بِيْ آبِرُو نَكْنِيْد	۶۸/۱۵
فِضَّه	نَقْرَه	۳۳/۴۳
لَانْفَضُّوا	پِراکَنْدَه مِيْ شَدَنَد	۱۵۹/۳
فَضْل	بَخْشَش، فَزُونَيِّ، نَعْمَت، بَرْتَرَى	۱۹۸/۲
فَضَّلَ	بَرْتَرَى دَاد ، بَخْشِيد	۳۲/۴
أَفْضَى	آمِيزَش كَرَد	۲۱/۴
فِطْرَه	خَلْقَت	۳۰/۳۰
فَاطِر	آفَرِينَنَدَه	۱۴/۶۰
يَتَفَطَّرَنَ	شَكَافَتَه شَوَد	۹۰/۱۹
فُطُور	شَكَاف ، خَلَل	۳/۶۷
إِنْفَطَرَت	شَكَافَتَه شَد	۱/۸۲

ف

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۷۳	دارای شکاف	مُنْفَطِرٌ
۱۵۹/۳	تندخو	فَظَّاً
۷۳/۲۱	عمل ، کردار	فِعْلٌ
۱۵۵/۷	انجام داد	فَعَلَ
۱۹/۲۶	آن کار را که کردی	فَعْلَتَكَ
۱۰۲/۳۷	انجام بده	إِفْعَلٍ
۵۴/۳۴	انجام شده است	فُعْلَ
۹/۴۶	عمل می شود	يُفَعَّلُ
۳۳/۱۸	کننده کار	فَاعِلٌ
۴۷/۴	انجام شده	مَفْعُولٌ
۷۲/۱۲	گم کرده ایم	نَفِقِدُ
۲۰/۲۷	جستجو کرد	تَفَقَّدَ

ف

آدرس	معنی	لغت
۲۷/۱۲	نیازمندان	فُقَرَاءُ
۲۵/۷۵	عذاب بزرگ ، کمر شکن	فاقِرَه
۶۹/۲	روشن خالص، یکدست	فَاقِعٌ
۹۱/۱۱	نمی فهمیم	مَا فَقَهَهُ
۲۵/۶	نفهمید	أَنْ يَفْقَهُوهُ
۱۲۲/۹	تا آموزش بیینند، فهم کنند	لِيَتَفَقَّهُوا
۱۸/۷۴	اندیشید ، فکر کرد	فَكَرَ
۴۶/۳۴	بیندیشید	تَتَفَكَّرُوا
۱/۹۸	جدا شونده ، جدا شوند	مُنْفَكِينٌ
۹۰۱۳	آزاد کردن	فَكَّ
۵۷/۳۶	میوه ، ج : فواكه	فَاكِهَهٌ
۵۶/۵۶	حیرت زده می شوید	تَفَكَّهُونَ

ف

لغت	معنى	آدرس
فَكِهِين	متعجب ، شادمان	٦٥/٨٣
فَاكِهُون	مُتَنَعِّم ، خوب و لذتبخش	٢٧/٤٤
أَفْلَح	رستگار شد	٦٤/٢٥
لَا يُفْلِحَ	پیروز نمیشود، رستگار نمیشود	٢١/٦
فَلَق	صبح زود	١/١١٣
إِنْفَلَقَ	شکافته شد	٣٢/٢٦
فَالِق	شکافنده	٥٩/٦
فُلْك	کشتی	٦٤/٧
فَلَك	مسیر، مدار	٣٣/٢١
فُلَانَا	فلانی	٢٨/٢٥
لَا تُفْنِدُون	مرا به سفاهت نسبت ندهید	٩٤/١٢
أَفْنَان	شاخه هایی با برگ زیاد	٤٨/٥٥

ف

آدرس	معنی	لغت
۲۶/۵۵	نابود شونده	فان
۷۹/۲۱	توانایی قضاوت را به او فهماندیم	فَهْمَنَا هَا
۵۱/۳۴	دور شدن	فَوْتَ
۳/۶۷	اختلاف، ناهمانگی	تَفَاوُتٌ
۱۵۳/۳	از دست شما رفت	فَاتَّكُمْ
۵۹/۳۸	گروهی ، جمعی ، ج: افواج	فَوْجًا
۴۰/۱۱	فوران کرد	فارَ
۷/۶۷	فوران می کند	تَفُورٌ
۱۲۵/۳	همین حالا ، شتابان	فَوْرِهِمْ
۱۳/۴	پیروزی، رستگاری، بهره ای	فَوزٌ
۳۱/۷۸	مکان رستگاری	مَفَازٌ
۷۳/۴	پس نائل می شوم	فَافُوزٌ

ف

آدرس	معنی	لغت
۴۴/۴۰	واگذار می کنم	أَفْوَضُ
۵۵/۳	بالا	فَوَقَ
۱۵/۳۸	بازگشتی	فَوَاقِ
۱۴۳/۷	به هوش آمد	أَفَاقَ
۶۱/۲	گندم ، سیر	فُوم
۱۴/۱۳	دهانش ، ج: آفواه	فَاهُ
۴۸/۱۶	جابجا می شود، باز می گردد	يَتَفَسَّرُوا
۹/۴۹	بازگشت ، رجوع کرد	فَاءَتْ
۹/۴۹	باز گردد	تَفَيَّعَ
۵۰/۳۳	بازگردانده ، عطا کرده است	أَفَاءَ
۸۳/۵	جاری می سازد	تَفَيَّضُ
۱۹۹/۲	باز می گردد	أَفَاضَ

ف

آدرس	معنی	لغت
۱۹۸/۲-۱۴/۲۴	بدان پرداختید، بازگشتهید	أَفَضْتُمْ
۵۰/۷	بدهید، ببخشید	أَفِيضُوا
۶۱/۱۰	نقل می کنید، بازگو می کنید	تُفِيضُونَ

ق

لغت	معنی	آدرس
مَقْبُوحٌ	زشت رویان	٤٢/٢٨
أَقْبَرٌ	وارد قبرش کرد	٢١/٨٠
نَقْبَسٌ	دریافت می کنیم، استفاده کنیم	١٣/٥٧
قَبَسٌ	شعله ای	١٠/٢٠
قَبَضَتُ	برگرفتم	٩٦/٢٠
قَبْضَةٌ	مُشتی	٩٦/٢٠
قَبْضَنَاهُ	باز می گیریم	٤٦/٢٥
قَبَضًا	برگرفتنی	٤٦/٢٥
يَقْبِضُونَ	بالها را جمع می کنند	١٩/٦٧
يَقْبِضُ	تنگ می کند، کم می کند	٢٤٥/٢
يَقْبِضُونَ	می بندند	٦٧/٩
قَبْضَتُهُ	گرفتن ، در حوزه تسلط	٦٧/٣٩

ق

آدرس	معنی	لغت
۲۸۳/۲	گرفته شده	مَقْبُوضَه
۱۰۴/۹	قبول می کند، می پذیرد	يُقبَلَ
۲۷/۳۷	روی آورد، پیش رفت	أَقَبَلَ
۸۲/۱۲	آمدیم	أَقَبَلَنَا
۳۱/۲۷	پیش بیا	أَقَبِلَ
۱۲۷/۲	پذیر، قبول کن	تَقَبَّلَ
۳/۴۰	قبول کننده	قَابِلٌ
۴۷/۱۵	روبروی یکدیگر	مُتَقَابِلِينَ
۲۴/۴۶	روی آورنده	مُسْتَقْبِلٌ
۱۴۳/۲	قبله	قِبِلَه
۹۲/۱۷	گروه ، گروه	قَبِيلَه
۲۷/۷	یارانش	قَبِيلَه

ق

آدرس	معنی	لغت
۲۶/۱۲	جلو ، پیش رو	قُبْلٌ
۱۱۱/۶	در مقابل	قُبْلًاً
۱۷۷/۲	به سوی	قِبَلٍ
۳۷/۲۷	توانایی مقابله ندارد	لَا قِبَلَ
۱۲/۵۷	پیش رو	قِبَلِهِ
۱۰۰/۱۷	بخیل	قُتُورَا
۶۷/۲۵	تنگ نگرفتند	لَا يَقْتُرُوا
۲۳۶/۲	تنگدست	مُقْتَرٍ
۲۶/۱۰	غبار ، کدورت	قَتَرٌ
۴۱/۸۰	تاریکی ، غبار	قَتَرَهُ
۲۵۱/۲	کشت	قَتَلَ
۲۶/۴۰	بُکشم	أَقْتُلُ

ق

آدرس	معنی	لغت
۹/۸۱	کشته شد	قُتِلَتْ
۱۲۷/۷	به زودی خواهیم کشت	سَنْقُتِلُ
۱۴۶/۳	جنگید	قَاتِلَ
۸۴/۴	بجنگ	قَاتِلَ
۳۰/۹	بکشد آنها را	قَاٰتَلَهُمْ
۱۹۱/۲	کشتن	قَتَلَ
۶۱/۳۳	کشته شدنی	تَقْتِيلًا
۱۶۷/۳	جهاد ، جنگ کردن	قِتَال
۱۷۸/۲	کشته شدگان	الْقَتَلَى
۶۱/۲	خیار	قِثَاءٍ
۵۹/۳۸	وارد شونده به دوزخ با ازدحام	مُقْتُحِمٌ
۲/۱۰۰	جرقه ها، آتش بیرون می آورند	قَدْحًا

ق

آدرس	معنی	لغت
۲۵/۱۲	درید، پاره کرد	قدَّت
۲۶/۱۲	پاره شده	قدَّ
۱۱/۷۲	مُختلف	قدَّاداً
۱۶/۸۹	تنگ کند	قدَر
۲۳/۷۷	تقدير و تدبیر کرديم	قدَرنا
۹۱/۶	ارج نهادند	ماقدَرُوا
۹۱/۶	عظمت او	قدَرَه
۳۴/۵	دست یابند، غلبه کنند	تقدِرُوا
۵/۹۰	قادر نیست	لن يَقدِرَ
۲۶/۱۳	سخت و تنگ می گیرد	يَقدِرَ
۱۰/۴۱	مقدر و معین کرد، حکم کرد	قدَرَ
۶/۷۶	آنها را به اندازه معین ساختند	قدَرُوها

ق

آدرس	معنی	لغت
۱۱/۳۴	اندازه نگهدار	قَدْر
۳/۶۵	اندازه معین	قَدْرًا
۳۷/۶	توانا	قَادِر
۹۶/۶	تدبیر محکم	تقدیر
۸/۱۳	اندازه معین	مِقدار
۴۲/۵۴	مسلط	مُقْتَدِر
۲۳۶/۲	به اندازه توانش	قَدْرَةً
۱۳/۳۴	دیگ های ثابت	قُدُور
۳۰/۲	به پاکی می ستاییم	نَقْدِسُ
۲۳/۵۹	پاکیزه	قَدْوَس
۸۷/۲	جبرئیل	رُوحُ الْقُدْس
۲۳/۲۵	روی می آوریم، می پردازیم	قَدِّمنَا

ق

آدرس	معنی	لغت
۹۸/۱۱	پیش رو می شود، پیش می افتد	يَقْدُمُ
۶۱/۳۸	پیش فرستاد، در گذشته کرد	قَدَّمَ
۲۲۳/۲	پیش بفرستید	قَدِّمُوا
۳۷/۷۴	پیش گیرد	يَتَقَدَّمُ
۳۰/۳۴	پیش نمی افتد	لَا يَسْتَقْدِمُونَ
۷۶/۲۶	پیشین، پیشینیان	الْأَقْدَمُونَ
۲/۱۰	جایگاه، سابقه	قَدَّمَ
۹۴/۱۶	پا، گام، ج: اقدام	قَدَمَ
۹۰/۶	پیروی کن، اقتدا کن	إِقْتَدِيه
۲۶/۳۳	افکند	قَذَفَ
۳۹/۲۰	به سوی او بیفکن	إِقْذِفِيه
۹۸/۱۶	خواندی	قَرَّاتَ

ق

آدرس	معنی	لغت
۱۴/۱۷	بخوان	اَقْرَأَ
۱۷/۷۵	خواندن آن	قُرْءَانَه
۷۸/۱۷	نماز صبح	فُرُّقَانَ الْفَجْرِ
۲۳۸/۲	فاصله بین دو حیض	قُرْوَءَ
۲۲۲/۲-۴۳/۴	نزدیک نشوید، آمیزش نکنید	لَا تَقْرَبُوا
۲۷/۵	تقدیم کردند	قَرَبَا
۵۲/۱۹	او را نزدیک گرداندیم	قَرَبَنَا
۱۸۵/۷	نزدیک شد	اقْتَرَبَ
۱۹/۹۶	نزدیک شو	اقْتَرَبَ
۹۹/۹	نزدیک، ج: قربات	قَرْبَه
۲۳/۴۲	نزدیک ، خویشان	قُرَبَيِ
۲۳۷/۲	نزدیکتر	أَقْرَبَ

ق

لغت	معنی	آدرس
مُقْرَبُونَ	دارای مقام و منزلت	۱۷۲/۴
مَقْرَبَةٌ	خویشاوند	۱۵/۹۰
قُرْبَانٌ	حیوان قربانی	۱۸۳/۳
فَرَحٌ	زخمی ، آسیب	۱۴۰/۳
قِرَدَهٌ	میمون ها	۶۵/۲
تَقَرَّ	روشن شود	۴۰/۲۰
قَرَىٰ	روشن بدار، شاد باش	۲۶/۱۹
وَ قَرْنَ	قرار بگیرید	۳۳/۳۳
أَقْرَرْتُمْ	اقرار کردید	۸۴/۲
إِسْتَقَرَّ	مستقر شد، قرار گرفت	۱۴۳/۷
قَرَارٌ	پا بر جایی ، قرارگاه	۲۶/۱۴
مُسْتَقِرٌ	دائمی ، پابرجا	۳/۵۴

ق

آدرس	معنی	لغت
۷۴/۲۵	روشنی چشم ها، نور دیده ها	قرَّةُ أَعْيُنٌ
۱۵/۷۶	شیشه ، بلور	قَوَارِيرًا
۱۷/۱۸	تجاوز کرد	تَقْرِضُ
۱۲/۵	قرض دادید	أَقْرَضْتُمْ
۷/۶	کاغذ، صفحه ای، ج: قراطیس	قِرطاس
۴/۶۹	کوبنده ، قیامت	قارَعَه
۲۴/۹	کسب و جمع کرده اید	إِقْتَرَفَتُمُوهَا
۲۳/۴۲	انجام دهد، مرتکب شود	يَقْتَرِفُ
۶/۶	نسل، امت، قرن، شاخ، مردم	قَرْن
۸۳/۱۸	دارای دو شاخ	ذُوالْقَرَنَيَنْ
۵۱/۲۷	همدم، همنشین، ج: قُرَنَاء	قَرِين
۴۹/۱۴	بسته شده به یکدیگر	مُقْرِنِينْ

ق

لغت	معنى	آدرس
قریه	شهر، آبادی، روستا، ج: قرَى	٥٨/٢
قریتینَ	دو شهر مکه و طائف	٣١/٤٣
القرَّ	مکه	٩٦/٦
قسَورَة	شیر	٥١/٧٤
قسِيسِينَ	عالِم مسيحي	٨٢/٥
أَقْسَطُ	عادلانه تر	٩/٤٩
فِسْطِ	عدالت	١٨/٣
قسِطاسِ	ترازو	٣٥/١٧
قسَمنَا	تقسیم کردیم	٣٢/٤٣
أَقْسَمْتُمْ	قسم خوردید	٤/٩٧
فَاسَمَ	قسم خورد	٢١/٧
تسَقَسِموا	تقسیم کنید، قسمت کنید	٣/٥

ق

آدرس	معنی	لغت
۲۸/۵۴	تقسیم شده	قِسَمَه
۴۴/۱۵	معین شده	مَقْسُوم
۴/۵۱	تقسیم کنندگان	مُقَسِّمَات
۷۴/۲	سخت شد	قَسَط
۷۴/۲	سختی	قَسْوَه
۲۳/۳۹	می لرزد	تَقْشِيرٌ
۱۹/۳۱	میانه رو و معتدل باش	أَقْصُد
۹/۱۶	راه میانه، راه مستقیم	قَصْدُ السَّبِيل
۴۲/۹	آسان، بدون مشقت	قَاصِدًا
۳۲/۳	اعتدال ، میانه رو	مُقْتَصِد
۱۰۱/۴	کوتاه کنید	تَقْصِرُوا
۲۰۲/۷	کوتاهی نمی کنند	لَا يَقْصِرُون

ق

لغت	معنی	آدرس
قصیراتِ الطَّرف	نگاهی کوتاه، سه به زیر	۴۸/۳۷
مَقْصُورات	نگاه داشته شده	۷۲/۵۵
مُقَصِّرِين	کوتاه کنندگان (موی سر)	۲۷/۴۸
قَصْر	کاخ، ج: قصور	۴۵/۲۲
قَصَّ	حکایت کرد، بیان کرد	۲۵/۲۸
فَلَنْقَصَنَّ	البته بیان می کنیم	۷/۷
فَاقْصُص	پس بیان کن	۱۷۶/۷
قُصِّيهِ	پی جویی کن، دنبال کن	۱۱/۲۸
قِصَاص	داستانها، داستانگویی	۶۲/۳
قِصاص	قصاص، پیگیری قتل	۱۷۸/۲
قاصِفاً	بسیار شدید	۶۹/۱۷
قَصَمنَا	هلاک کردیم	۱۱/۲۱

ق

لغت	معنى	آدرس
الاَقْصَى	دورتر ( مسجد الاقصى )	١/١٧
أَقْصَا	دورترین جا	٢٠/٢٨
قُصْوَى	دور	٤٢/٨
قَضِيًّا	سبزیجات	٢٦/٨٠
يَنْقَضُ	خراب می شد	٧٧/١٨
قَضَى	امر کرد، مقدر کرد، پایان برد،	- ٢٣/٧
	حکم کرد، کُشت، تمام کرد	١٥/٢٨
قَضَى	برآورد، به حاجت خود	- ٣٧/٣٣
	رسید، آفرید	٦٨/١٢
لِيَقْضِي	تا بميراند	٧٧/٤٣
لَمَّا يَقْضِي	هنوز انجام نداده است	٢٣/٨٠
لَا يَقْضُونَ	حکم نمی کنند	٢٠/٤٠

ق

آدرس	معنی	لغت
۲۹/۲۲	تا بزدايند، تا پاک کنند	لِيَقْضُوا
۷۲/۲۰	حکم کننده، عمل کننده	قاضٍ
۲۷/۶۹	پایان بخش عمر، حکم مرگ	قاضِيَه
۲۱/۱۹	انجام شدنی	مَقْضِيًّا
۱۲/۳۴	مس ذوب شده	قَطْرٌ
۱۴/۳۳	نواحی ، جوانب	أَقْطَارٌ
۵۰/۱۴	قیر گداخته	قَطْرِانٌ
۱۴/۳	مال فراوان، ج: قَنَاطِيرٌ	قِنْطَارٌ
۱۶/۳۷	نصیب و بهره ما، سهم ما	قِطْنَا
۵/۵۹	پیمودید، قطع کردید	قَطَعْتُمْ
۷۲/۷	ريشه کن کردیم	قَطَعْنَا
۱۵/۴۷	بریده شد	قَطَعَ

ق

لغت	معنی	آدرس
قطعنامه	آنها را تقسیم کردیم	۱۶۰/۷
قطع	بریده می شود	۳۱/۱۳
قطع	پاره پاره می شود	۱۱۰/۹
قطع	پاره ای ، بخشی	۴/۱۳
قاطعه	تصمیم گیرنده	۳۲/۲۷
مقطوع	بریده شده	۶۶/۱۵
قطعه	میوه های آماده چیدن	۲۲/۶۹
قطمیر	مال بی ارزش، پوسته هسته خرما	۱۳/۳۵
قعد	نشست، از جهاد تخلف کرد	۹۰/۹
لائق	البته می نشینم	۱۶/۷
قاعد	نشسته ، ج: قاعدون	۱۲/۱۰
قعيد	نشسته ، قرار گرفته	۱۷/۵۰

ق

آدرس	معنی	لغت
۶۰/۲۴-۱۲۷/۲	پایه ها، زنان یائسه شده	قواعد
۵۵/۵۴	جایگاه	مقعد
۱۸۱/۹	به سبب تخلفشان	بمقعدِهم
۱۲۱/۳	محل نشستن، جایگاهها	مقاعد
۲۰/۵۴	ریشه کن شده	منقرع
۲۴/۴۷	قفل ها	آفوال
۳۶/۱۷	پیروی مکن	لاتقفُ
۸۷/۲	پی در پی آوردیم، فرستادیم	قفینا
۲۱/۲۹	باز می گردید	تقلبون
۱۱۰/۶	دگرگون کردند، وارونه کردند	قلبوا
۴۲/۱۸	جابجا می کندف تغییر میدهد	يُقلّبُ
۱۱/۲۲	بازگشت، بر می گردد	إنقلَبَ

ق

آدرس	معنی	لغت
۱۴۴/۲	گردانیدن ، تغییر حالت	تَقْلِب
۱۹/۴۷	بازگشت کننده، بازگشتگاه	مُنْقَلِب
۲/۵	حیوان نشانه دار برای قربانی	قَلَائِد
۶۳/۳۹	گنجینه ها، خزانه ها	مَقَالِيد
۴۴/۱۱	فرو بند	أَقْلِعِي
۷/۴	(قلیل، قلیله، قلیلاً) کم	قَلَّ
۴۴/۸	کم نشان می دهد	يُقَلِّلُ
۵۷/۷	حمل کرد	أَقْلَلت
۳۹/۱۸	کمترم	أَقْلَلَ
۳/۹۳	خشم نگرفت	ماقلَ
۱۶۸/۲۶	کینه ورزان، مخالفان	قايلين
۸/۳۶	سرها به بالا هستند	مُقْمَحون

ق

آدرس	معنی	لغت
۷۷/۶	ماه	قَمَر
۹۳/۱۲	پیراهن	قَمِيص
۱۰/۷۶	سخت، زیاد	قَمَطْرِيرَا
۲۱/۲۲	گرزهای آهنی	مَقَامِع
۱۲۳/۷	حشرات، شپش ها	قُمَل
۳۱/۳۳	فروتنی کند، برعبدادت مواظبت کند	يَقْنُت
۴۳/۳	فروتنی کن	أَقْنُتِي
۱۲۰/۱۶	فروتن، فرمابنبردار، عبادت کننده	قَانِت
۴۹/۴۱	مأیوس و نا امید	قَنُوط
۵۵/۱۵	مأیوس شدگان	قَانِطِين
۳۶/۲۲	قناعت کننده	قَانِع
۴۳/۱۴	بالا می برند	مُقْنِعِي

ق

لغت	معنی	آدرس
قِنوان	خوشہ ها	۹۹/۶
آقَنَى	مال فراوان می دهد	۴۷/۵۳
لَا تَقْهَرَ	محروم مکن	۹/۹۳
قَاهِرٌ	غالب و چیره، مسلط	۱۸/۶
قَابٌ	اندازه	۹/۵۳
قَوْسَيْنٌ	دو کمان	۹/۵۳
أَقْوَاتٌ	طعام ها، خوراکی ها	۱۰/۴۱
مُقِيتًا	مقتدر و مسلط	۸۵/۴
قَاعًاً	زمین پست و هموار	۱۰۶/۲۰
قَالَ	گفت	۳۰/۲
قُلْتُ	گفتم	۱۱۶/۵
أَقُولُ	می گوییم	۱۱۶/۵

ق

آدرس	معنی	لغت
۸۰/۲	بگو	قل
۱۱/۲	گفته شد	قیلَ
۴۳/۴۱	گفته می شود	یقالُ
۳۳/۵۲	از پیش خود ساخته است	تَقوَّلَ
۱۳/۳۲	سخن، وعده عذاب، ج: اقاویل	القول
۱۲۲/۴	سخن و گفتار	قِيلا
۸۸/۴۳	سخن او	قِيلَه
۱۰/۱۲	گوینده	قائِل
۱۹/۷۲	ایستاد	قامَ
۳۹/۳	ایستاده، قیام کننده، مراقب	قائِم
۶/۵	برخاستید، قصد نماز کردید	قُمْتُمْ
۸۴/۹	نایست	لا تَقُمْ

ق

لغت	معنی	آدرس
تَقْوُمُ	برپا شود، برخیزی	١٢/٣
قُمْ	برخیز	٢/٧٣
يَقْوَمَانِ	قرار می گیرند	١٠٧/٥
أَقَامَ	برپا داشتن ، برپا دارند	١٧٧/٢
أَقَمَتْ	اقامه کردي، برپاداشتى	١٠٢/٤
لَاتُقِيمُ	قائل نمی شویم، قرار نمیدهیم	١٠٥/١٨
الَا يُقِيمَا	مراعات نکنند	٢٢٩/٢
يُقِيمُوا	برپا دارند، عمل کنند	٣١/٤
أَقِيمُوا	راست گردانید، نگاه دارید	٢٩/٧
إِسْتَقِيمُوا	استقامت ورزید	٢٨/٨١
قِيَام	ایستادن، مراقب، زنده و پابرجا	-٥/٤
		٢٥٥/٧

ق

لغت	معنی	آدرس
قوامین	سرپرست، تأمین کننده مصالح	۳۴/۴
اقوم	درست تر، ثابت تر	۲۸۲/۲
مقام	محل ایستادن، منزلت، جایگاه	۴۶/۵۵
مقامی	اقامت من، ماندن من	۷/۱۰
مقام	محل اقامت	۱۳/۳۳
مقیم	باقیمانده، همیشگی، دائمی، بر پا دارنده	-۷۶/۱۵ ۳۵/۲۲-۳۷/۵
قیم	(قیمه) راست و استوار، درست	۳۶/۹
قواماً	بر طریق اعتدال و میانه روی	۶۷/۲۵
اقام	برپا داشتن	۷۳/۲۱
تقویم	معتدل و مناسب	۴/۹۵
قوم	گروهی، قومی، مردمی	۱۱/۴۹

ق

آدرس	معنی	لغت
٦٣/٢-١٦٥/٢	نیرو ، توانایی، سختی، جدیت	قوه
٧٣/٥٦	بیابانگردان	مُقوِّین
٢٥/٤١	آماده کردیم، گماردیم	قَيَضْنَا
٣٦/٤٣	می گماریم	نقِض
٤/٧	خواب و استراحت نیمروز	قايلون
٢٤/٢٥	مکان استراحت نیمروز، جایگاه	مقیلا

ک

آدرس	معنی	لغت
۴۵/۳۷	شراب	کَاس
۱۴۶/۳	چه بسیار	کَائِينَ
۹۰/۲۷	نگونسار شود، افکنده شود	كُبْت
۲۲/۶۷	افتاده، خوار و ذلیل	مُكِيّاً
۱۲۷/۳	آنان را به خشم آورد، خوارشوند	يَكْبِتَهُمْ
۴/۹۰	رنج و سختی	كَبَد
۳۵/۶	سخت دردآور	كَبَرَ
۵/۱۸	قبیح است	كَبَرَت
۶/۴	بزرگ شوند	يَكْبَرُوا
۳۱/۱۲	او را بزرگوار یافتند	أَكْبَرَنَهُ
۱۳/۷	تکبر و گردنکشی کنی	تَكَبَرَ
۳۴/۲	تکبر ورزید، لاف بزرگی زد	إِسْتَكَبَرَ

ک

لغت	معنی	آدرس
کَبَرَ	بزرگ، سخت است	۳۵/۶
کَبَائِرُ	گناهان بزرگ	۳۱/۴
کُبَّار	بسیار بزرگ	۲۲/۷۱
کُبْرَى	(اکبر) بزرگتر	۱۲/۸۷
کِبِرِياء	بزرگی، غلبہ، چیرگی	۷۸/۱۰
سَنَكْتُبُ	به زودی می نویسیم	۱۸۱/۳
کَتَبَ	نوشت، مقدر کرد، واجب کرد	۱۸۷/۲
أُكْتُبُ	بنویس	۵۳/۳
كِتِبَ	نوشته شد، مقدر شد، واجب شد	۴/۲۲
کاتِبوا	قرارداد مکاتبه بیندید	۳۳/۲۴
کاتِب	نویسنده	۲۸۲/۲۵
کِتابِي	نامه من، لوح المحفوظ	۴/۱۷-۲۸/۲۷

ک

آدرس	معنی	لغت
-۷۱/۱۷ ۱۰۳/۴-۷۵/۸	كتاب، قرآن، حكم و تقدير ازلی، نوشته، عقد قرارداد، نامه اعمال	كتاب
۶۵/۳	پیروان تورات و انجیل	أهل الكتاب
۱۵۷/۷	نوشته شده	مكتوب
۱۴۰/۲	مخفى کرد، پنهان کرد	کتم
۱۴/۷۳	تپه ای از شن	کثیباً
۱۹/۸	زياد شد	کثر
۳۲/۱۱	زياد ادامه دادی	اکثرتَ
۱۲/۸۹	بسیار توسعه دادند	اکثروا
۱۸۸/۷	برای خود می افزودم	استكثرتُ
۱۲۸/۶	بسیار غلبه کردید، بسیار یافتید	استكثرتُم
۱۰۰/۵	(کثیر) زیاد ، فراوانی	کثرة

ک

آدرس	معنی	لغت
۲۰/۵۷	زیاده طلبی، فزونی جستن	تَكَاثُرٌ
۱/۱۰۸	خیر و نیکی بسیار، حوضی در بهشت	كَوْثَرٌ
۶/۸۴	تلاش و کوشش بسیار کننده	كَادِحٌ
۶/۸۴	کوشش و عملی بسیار	كَدْحًا
۲/۸۱	کدر و تاریک می شوند	إِنْكَدَرَتْ
۳۴/۵۳	باز ایستاد، بخل ورزید	أَكَدَى
۳۲/۳۹	دروغ گفت	كَذَبٌ
۲۱/۶	تکذیب کرد، دروغ شمرد	كَذَبَ
۲۶/۲۳	مرا دروغگو می دانید	كَذَّبُونِ
۷۵/۳	(کِذْب، كَذِبَاً) دروغ	الكَذِبٌ
۲/۵۶	دروغگو، تکذیب کننده	كاذِبٌ
۶۵/۱۱	دروغ نیست	غَيْرُ مَكْذُوبٍ

ک

لغت	معنی	آدرس
کَرب	غم و اندوه	٦٤/٦
کَرَّة	بازگشته، بار، تسلط و غلبه	٦/١٧-١٦٧/٢
کُرسِیه	تحت فرمانروایی	٢٥٥/٢
کَرْمَت	برتری دادی	٦٢/١٧
اَكْرَمَنِ	گرامی داشت مرا	١٥/٨٩
کَرِيم	ارزشمند، ارجمند، بزرگوار، پاک	٤/٨-٤٠/٢٧
کِرام	بزرگوار، نیکوکار	١٦/٨٠
اَكْرَم	گرامی تر	٢٧/٥٥
مُكَرَّمَه	دارای شأن و عظمت، ارجمند	١٣/٨٠
مُكرِم	احترام و اکرام گیرنده	١٨/٢٢
مُكرَمون	گرامی داشته شده	٤٢/٣٧
كَرَه	اکراه و ناخوش داشت	٨/٨

ک

لغت	معنی	آدرس
کَرَّة	ناپسند داشت	۷/۴۹
تُكْرِهُ	وادار می کنی	۹۹/۱۰
کَرَهَا	با ناخشنودی	۸۳/۳
گُرَهَ	ناپسند و ناخوشایند است	۲۱۶/۲
کارِهُون	تمایل ندارند، نارضی هستند	۵/۸
کَسَبَ	کسب کرد، انجام داد، بدست آورد	۸۱/۲-۲۶۷/۲
کِسَفًا	پاره ای، قطعه ای	۴۴/۴۲
کُسَالَى	كسالت و بي حالى	۱۴۲/۴
کَسَوَنَا	پوشاندیم	۱۴/۲۳
کِسَوَتُهُمْ	پوشش آنها	۸۹/۵
کُشِطَتْ	کنده می شود	۱۱/۸۱
کَشَفَ	از بین بردن، برداشت، دور کردن	۵۶/۱۷

ک

آدرس	معنی	لغت
۱۳۵/۷	برهنه کرد	کَشَفَ
۱۷/۶	رفع کننده ، بردارنده	کَاشِفٌ
۱۳۴/۳	فرو خورنده گان خشم	كاظمين
۸۴/۱۲	در دل نگاه می داشت	كَظِيمٌ
۴۸/۶۸	غمزده	مَكْظُومٌ
۶/۵	دو قوزک پا	كَعَبَيْن
۳۳/۷۸	دختران نارپستان	كَواعِبٌ
۴/۱۱۲	همتا ، همانند	كُفُواً
۲۵/۷۷	محل اجتماع مردگان و زندگان	كِفَاتًا
۱۰۲/۲	کافر شد، کفر ورزید	كَفَرَ
۷/۲۹	می پوشانیم، صرف نظر میکنیم	نُكَفِرُ
۲۶۷/۲	بسیار کفر ورزندہ	كُفَّارٌ

ک

آدرس	معنی	لغت
۴۵/۵	وسیله‌ای برای محو خطاهای	کَفَارَه
۵/۷۶	کافور	کافور
۱۱/۵	باز داشت	كَفَّ
۱۱۰/۵	باز داشتم	كَفَفْتُ
۷۷/۴	نگاه دارید	كَفْوا
۱۴/۱۳	دو کف دستش	كَفِيهٍ
۲۰۸/۲	همگی	كَافَّه
۴۴/۳	کفالت و سرپرستی می‌کند	يَكْفُلُ
۳۷/۳	کفالت و سرپرستیش کرد	كَفَلَهَا
۲۳/۳۸	آن را به من واگذار کن	إِكْفِلَنِيهَا
۸۵/۴	سهم، بهره، نصیب	كِفْل
۸۵/۲۱	لقب پیامبری است	ذُو الْكِفْل

ک

آدرس	معنی	لغت
۹۱/۱۶	ضامن و شاهد	کَفِيل
۲۵/۳۳	کافی است، همین بس است	كَفَى
۱۳۷/۲	به زودی تورا از شر آنان کفالت می کند	فَسِيكَفِيْكُمْ
۳۶/۳۹	کافی	كَافِ
۴۱/۲۱	از شما محافظت می کند	يَكْلُئُوكُمْ
۱۷۶/۷	سگ	كَلْب
۳/۵	حیوانات شکاری	مُكَلِّبِين
۱۰۴/۲۳	زشت رویان	كَالِحُون
۱۵۲/۶	تکلیف نمی کنیم	لَا نَكْلَفُ
۱۷۴/۴	متوفای بدون پدر و فرزند	كَلَالَه
۷۶/۱۶	مُتکی ، سربار	كَلٌّ

ک

لغت	معنی	آدرس
کُلّ	همه، هر، همگی، بطور کامل	۱۲۹/۴
کَلْمَا	هرگاه، هر زمان	۲/۲
کَلَّا	چنین نیست	۷۹/۱۹
کَلَّم	سخن گفته است	۲۵۳/۲
کَلَام	سخنان، سخن گفتن	۵۷/۲
پُكَلِّمُ	سخن می گوید	۳۶/۳
کَلِمَه	کلمه، سخن، قضا و حکم، امر	۱۰۰/۲۳
تَكْلِيمًا	سخن گفتگی	۱۶۴/۴
کِلاهُما	هردو	۲۳/۱۷
کِلتَا	آن دو	۳۳/۱۸
أَكْمَلْتُ	کامل کردم	۳/۵
لِتُكْمِلُوا	تا کامل کنید	۱۸۵/۶

ك

لغت	معنى	آدرس
أكمام	پوشش ، پوسته ، غلاف	١١/٥٥
أكمة	كور مادر زاد	٤٩/٣
لَكْنُود	ناسپاس ، منكر نعمت	٦/١٠
كَنْزُتُم	ذخیره کردید	٣٥/٩
كَنْز	گنج ، ج: گُنوز	١٢/١١
كُنس	پنهان شونده	١٥/٨١
أكَنَّتُم	پنهان کنید	٢٣٥/٢
تُكِنْ	پنهان کرده	٧٤/٢٧
أكَنَانَا	پناهگاهها	٨١/١٦
أكِنَّه	پوشش هایی	٢٥/٦
مَكْنُون	پنهان ، محفوظ ، پوشیده	٤٩/٣٧
كَهْف	غار	٩/١٨

ک

لغت	معنی	آدرس
اکواب	ظرف های بی دسته، لیوان	۷۱/۴۳
کاد	نزدیک بود	۱۱۷/۹
یکور	می پیچید	۵/۳۹
کورت	پیچیده می شود	۱/۸۱
کوکب	ستاره ، ج: کواكب	۳۵/۲۴
کان	بود، باشد، شد، هست، گشت	۱/۴
کنتم	بودید، هستید	۲۳/۲
اکون	می باشم	۶۷/۲
کونوا	باشید	۷۹/۳
تکوای	داع گذاشته می شود	۳۵/۹
کی	کی ، تا	۲۳/۲۰
لکی	تا آنکه	۱۵۳/۳

ک

لغت	معنی	آدرس
کِدنا	تدبیر کردیم	۷۶/۱۲
اَكِيدُ	تدبیر می کنم	۵۷/۲۱
يَكِيدُونَ	کید و حیله می کنند	۱۵/۸۶
كَيْد	مکر ، حیله ، تدبیر	۷۶/۴
كَيْفَ	چگونه	۲۵۹/۲
كَيْل	پیمانه	۱۵۲/۶
مِكِيَال	پیمانه	۸۴/۱۱
كَالُوهُم	برایشان پیمانه کنید	۳/۸۳
إِكتَالوا	به پیمانه می خرند	۲/۸۳
نَكَتل	باری بگیریم	۶۳/۱۲
إِستَكَانوا	فروتنی نمودند	۱۴۶/۳

## ل

آدرس	معنی	لغت
۲۴/۵۲	مروارید	لُوءِلُوءَ
۱۷۹/۲	خردمندان	آلَبَابَ
۲۵۹/۲	درنگ کرد، ماند	لَبِثَ
۷۶/۱۷	باقي نمی ماندند	لَا يَلْبَثُونَ
۲۳/۷۸	ماند گارانند	لَابِثِينَ
۱۴/۳۳	تأخير نمی کنند	مَا تَلَبَّثُوا
۶/۹۰	فراوان ، زیاد	لَبِداً
۱۹/۷۲	هجوم آورند، متراکم گرددند	لَيَدا
۱۴/۱۶	آن را می پوشید	تَلَبَسَوْنَهَا
۸۱/۲۱	لباس ، زره جنگی	لُبُوسَ
۹/۶	پوشاندیم	لَبَسْنَا
۱۵/۵۰	شك و تردید	لُبسَ

## ل

لغت	معنى	آدرس
لَمْ يَلْبِسُوا	مخلوط نکردن، نیامیختند	٨٢/٦
لَبَن	شیر	١٥/٤٧
مَلْجَأ	پناهگاه	٥٧/٩
لُجَّه	عميق، وسیع	٤٤/٢٧
الحاد	کفر، کناره گیری از حق	٢٥/٢٢
يُلْحِدون	الحاد می ورزند	١٨٠/٧
مُلْتَحَداً	پناهگاه	٢٧/١٨
الحَافَا	اصرار	٢٧٣/٢
يَلْحَقُوا	ملحق شدند، پیوستند	١٧٠/٣
الْحَقْتَمُ بِهِ	به او ملحق کردید	٢٧/٣٤
لَحْم	گوشت ، ج: لحوم	١٧٣/٢
لِحَيَة	ریش	٥٤/٢٠

## ل

لغت	معنى	آدرس
لَحْنِ القول	گفتار باطل	٣٠/٤٧
الَّدُّ	سرسخت ترین دشمن	٢٠٤/٢
لُدّاً	طغیانگر، سرکش، مخالف حق	٩٧/١٩
لَدْنُ	نزد، جانب	١/١١
لَدَىَ	نزد من	١٠/٢٧
تَلَذّذٌ	شاد می شود، لذت می برد	٧١/٤٣
لازِب	چسپنده	١١/٣٧
الزَّمَنا	آویختیم، همراه کردیم	١٣/١٧
الْأَنْزِمُكُمْ	آیا شما را مجبور کنم	٢٨/١١
لِزَاما	مُلَازِم ، گریبانگیر	١٢٩/٢٠
لِسان	زبان ، ج: السِّنَه	٧٨/٥
لَطِيف	ریز بین ، دقیق	١٠٠/١٢

ل

آدرس	معنی	لغت
۱۹/۱۸	باید نرمی و مهربانی کند، دقت کند	ولیتلطف
۱۴/۹۲	زبانه می کشد	تلظی
۳۲/۶	بازی ، کار بیهوده، بازیچه	لَعْب
۱۶/۲۱	بازی کنندگان	لَاعِبِين
۱۲/۱۱	شاید، ممکن است ، باشد که	لَعَلَّ
۶۴/۳۳	از رحمت خود محروم کرد	لَعَنَ
۹۳/۴	بر آنان خشم گرفتیم	لَعَنَّا هُم
۶۱/۳۳	مورد خشم و نفرت	مَلَعُونِين
۳۵/۳۵	خستگی، درماندگی	لُغُوب
۲۶/۴۱	سروصدا کنید، سخنان لغو بگویید	الْغَوا
۸۱/۱۱	توجه نکند	لَا يَلْتَفِتُ
۷۸/۱۰	تا ما را باز داری	لِتَلْفِتَنَا

## ل

آدرس	معنی	لغت
۱۰۴/۲۳	می سوزاند	تَلْفَحُ
۱۸/۵۰	سخن نمی گوید، تلفظ نمیکند	مَايَلِفِطُ
۲۹/۷۵	پیچیده شود	وَالْتَّفَتِ
۱۹/۷۸	درهم پیچیده، انبوه، پردرخت	الْفَافًا
۱۰۴/۱۷	آمیخته به هم	لَفِيفًا
۶۹/۳۷	یافتند	الْفَوَا
۱۷۰/۲	لقب ها	الْقَابِ
۲۲/۱۵	باردار ، باردار کننده	لَوَاقِح
۸/۲۸	او را از آب گرفت	إِلْتَقَتْهُ
۱۰/۱۲	او را می گیرد	يَلْتَقِتْهُ
۱۱۷/۷	بلعید، باطل کرد	تَلَقَّفُ
۱۴۲/۳۷	بلغید او	الْتَّقَمَهُ

ل

آدرس	معنی	لغت
۱۴/۲	ملاقات کردن، برخورد کردن	لُقُوا
۶۲/۱۸	رسید به ما، دچار شدیم	لَقِينا
۶۸/۲۵	مرتکب شده است	يَلْقَ
۱۷۱۳	می یابد آن را	يَلْقاءُ
۵۹/۱۹	دیدار میکنند، مرتکب میشوند	يَلْقَونَ
۱۱/۷۶	به آنها بخشید	لَفَاهُمْ
۶/۲۷	القا می شود، وحی می شود	لَتَلَقَّى
۸۳/۴۳	ملاقات کنند	مُلَاقُوا
۷۵/۲۵	عطاء می شوند، پذیرایی میشوند	يُلَقَّونَ
۱۰۷/۷	افکند	الَّقَى
۳۷/۵۰	گوش فرا دهد	الَّقَى السَّمَعَ

## ل

لغت	معنى	آدرس
الَّقَوَا	افکندند	٩٠/٤
الْأَلْقِه	بیفکن	٢٨/٢٧
الْأَقِيَاهُ	او را بیفکنید	٢٤/٥٠
الْقُوا	افکنده شدند	١٣/٢٥
تَلَقَّونَهُ	آن را دریافت می کردید	١٥/٢٤
تَلَاقَاهُمْ	از آنها استقبال می کنند	١٠٣/٢١
يَتَلَقَّى	دریافت می کنند	١٧/٥٠
مُتَلَقِّيَان	دو فرشته دریافت کننده	١٧/٥٠
يَوْمَ التَّقَى	روز روبرو شدن	١٥٥/٣
الْتَّقَى الْماءُ	آبها باهم تلاقي کردن، بهم رسیدند	١٢/٥٤
لَاقِيهِ	رسنده به آن است	٦١/٢٨
لِقاءِ	دیدار ، ملاقات	٣١/٦

## ل

لغت	معنی	آدرس
تِلاقِاء	به سوی ، به دیدار	۴۷/۷
الْتَّلَاق	ملاقات ، قیامت	۱۵/۴۰
مُلْاقِ	دیدار کننده	۲۰/۶۹
مُلَاقِيَهِ	به آن هوایی رسید	۶/۸۴
مُلْقُون	افکندگان ، افکنده اید	۸۰/۱۰
مُلْقِيَات	نازل کتتدگان وحی	۵/۷۷
لَمح	چشم به هم زدم، کمترین زمان	۷۷/۱۶
لَا تَلْمِزُوا	عیب جوی نکنید	۱۱/۴۹
لُمَزَه	عیب گیرنده	۱/۱۰۴
لَمَسَنا	نزدیک شدیم	۸/۷۲
لَمَسُوهُ	آن را لمس کنند	۷/۶
لَامَسْتُمْ	لمس کردید، آمیزش کردید	۴۳/۴

## ل

لغت	معنى	آدرس
الِتَّمِسُوه	بَكْيِرِيد، بِجُوِيد	١٣/٥٧
لَمَّا	كامل ، حريصانه	١٩/٨٩
لَمَم	گناهان کوچک	٣٢/٥٣
لَهَب	شعله آتش	٣١/٧٧
يَلْهَثُ	زبان بیرون می آورد	١٧٦/٧
الْهَمَهَا	به او الهم کرد	٨/٩١
الْهَاكُمْ	شمارا غافل کرد، مشغول کرد	١/١٠٢
لَا تَلْهُكُمْ	غافل نکند، مشغول نکند	٩/٦٣
يُلْهِهِمْ	آنها را غافل سازد	٣/١٥
تَلَهَّى	غافل می شوی	٨/٨٠
لَهُو	بی فایده، سرگرمی ، بیهوده	٣٢/٦
لا هیه	مشغول افکار بیهوده	٣/٢١

## ل

آدرس	معنی	لغت
۱۹/۵۳	نام بٰتی است	لات
۳/۳۸	نیست	لات
۱۳/۵۴	صفحه، کتاب، ج: الواح	لوح
۲۲/۸۵	اُم الکِتاب، کتاب مقدرات خداؤند	لوح المَحْفُوظ
۲۷/۷۴	تغییر دهنده	لوّاحه
۶۳/۲۴	پناهجویان	لوّادا
۳۲/۱۲	مرا ملامت می کردید	لمتنی
۲۲/۱۴	مرا ملامت نکنید	لاتلومونی
۲۲/۱۴	لاملت کنید	لوموا
۳۰/۶۸	یکدیگر را ملامت می کردند	يتلاؤمون
۵۴/۵	لاملت کردن	لومه

## ل

لغت	معنی	آدرس
لائم	لامت کننده	۵۴/۵
لوامه	بسیار ملامت کننده	۱/۷۵
ملوم	لامت شده	۵۴/۵۱
مُلِيم	سزاوار ملامت	۱۴۲/۳۷
لون	رنگ، ج: الوان	۶۹/۲
تلُووا	منحرف شوید	۱۳۵/۴
لاتلُوونَ	توجه و اعتنا نمی کردید	۱۵۳/۳
يلوونَ	پیچ می دهند	۷۸/۳
لووا	می چرخانند	۵/۶۳
لياً	با پیچ دادن	۴۶/۴
لايتکمْ	كم نمی کند از شما	۱۴/۴۹
ليتا	اي کاش	۷۹/۲۸

لغت	معنی	آدرس
لَيْتَنِي	ای کاش من	۷۳/۴
لَيْسَ	نیست	۱۷۷/۲
لَسْتُ	نمی باشم	۶۶/۶
لَيْلَه	شبانه روز، ج: لَيَالٍ	۱۶۴/۲
لِنْتَ	نرمخو و مهربان بودی	۱۵۹/۳
تَلِينُ	نرم می شود	۲۳/۳۹
الَّتَا	نرم کردیم	۱۰/۳۴
لَيْنَا	نرمی و آرامی	۴۴/۲۰
لَيْنَه	درخت خرما	۵/۵۹

لغت	معنی	آدرس
مَأْجُوج	نام قبیله ای است	۹۴/۱۸
مِائَه	صد	۲۵۹/۲
مِأَتَيْن	دویست	۶۶/۶
مَتَعْتُ	بهره مند کردم، نعمت دادم	۲۹/۴۳
أُمَّتِعْهُ	او را بهره مند می سازم	۱۲۶/۲
مَتَعْوَهْنَ	آن زنان را بهره مند سازید	۴۹/۳۳
تَمَتَّعَ	بهره مند شد	۱۹۶/۲
تَمَتَّعَ	بهره مند شو	۸/۳۹
فَاسْتَمَتَّعُوا	پس بهره بردند	۶۹/۹
مَتَاع	کالا ، منافع ، وسایل زندگی	۳۶/۲
مَتَاعَهُمْ	بارهایشان	۶۵/۱۲
أَمْتِعَه	وسایل ، کالاهای	۱۰۲/۴

لغت	معنی	آدرس
متین	محکم ، قوى	۱۸۳/۷
متى	کي، چه وقت	۴۸/۱۰
تمثيل	به شكل ، ظاهر شد	۱۷/۱۹
أمثالهم	داناترین آنها، عاقلترین	۱۰۴/۲۰
مثل	مثل ، مانند	۱۱۳/۲
مثليها	دو برابر	۱۶۵/۳
مثل	مثال، حالت، صفت، ج: امثال	۲۶۲/۲
مثلا	عقوبت هاي رسوا كننده	۶/۱۳
المثل	برتر ، نيكوتر	۶۳/۲۰
تماثيل	تمثال ، مجسمه، بت	۱۳/۳۴
مجيد	داراي مجد و عظمت، فضل و احسان	۷۳/۱۱
مجوس	زردتشتيان ، آتش پرست	۱۷/۲۲

لغت	معنی	آدرس
يُمحِصُّ	پاک و خالص می کند	۱۵۴/۳
يُمحَقُّ	ازبین می برد، نابود می کند	۲۷۶/۲
مِحال	کیفر، تدبیر	۱۳/۱۳
امْتَحَنَ	آزموده است	۳/۴۹
مَحَوْنَا	محو کردیم	۱۲/۱۷
يَمْحُ	محو می کند	۲۴/۴۲
مَواخِر	شکافنده آب دریا	۱۴/۱۶
المَحَاض	درد زایمان	۲۳/۱۹
مَدَّ	گسترد، زیاد کرد، گسترش داد	۳/۱۳
لَاتَمَدَنٌ	خیره مکن	۸۸/۱۵
يَمْدُّ	فرصت می دهد، می کشاند	۱۳۲/۲۶
مَمْدُودًاً	زیاد ، فراوان	۱۲/۷۴

لغت	معنی	آدرس
مُمَدَّدَه	کشیده شده	۶/۱۰۴
مُدَّت	مدت ، زمان	۴/۹
مِداداً	مركب	۱۰۹/۱۸
مَدِينَه	شهر، شهر پیامبر، ج: مداين	۱۰۱/۹
مَدِينَ	قوم شعيب	۷۰/۹
مَرِيَئًا	گوارا	۴/۴
الْمَرَءُ	مرد ، انسان	۱۰۲/۲
إِمْرَأً	زن	۳۵/۳
مَلَأً	پُر ، به اندازه	۹۱/۳
إِمْتَلَأَتِ	پر شدی	۳۰/۵۰
مَلَاء	سران قوام، اشراف، بزرگان	۲۴۶/۲
مِلح	شور	۱۲/۳۵

لغت	معنی	آدرس
املاق	فقر و تنگدستی	۱۵۱/۶
ملکَت	مالک شده است، کنیز	۳/۴
ملَکَتُمْ	در دست شما است	۶۱/۲۴
لا أَمِلَكُ	مالک نیستم، قادر نیستم	۲۵/۵
تمَلِكُهُمْ	فرمانروایی می کنند بر آنها	۲۳/۲۷
ملک	کشور، پادشاه، فرمانروا	- ۱۰۲/۲
		۱۰۷/۲
بِمِلْكِنَا	به اختیار خودمان	۸۷/۲۰
ملَكَوْت	شگفتی ها، آیات، عجایب	۷۵/۶
ملَك	فرشته، ج: ملائک	۸/۶
يُمِلُّ	املا می کند	۲۸۲/۲
مِلَّه	دین ، آئین	۱۳۰/۲

لغت	معنی	آدرس
آملی	آرزومند ساخت	۲۵/۴۷
آملیتُ	مهلت دادم	۳۲/۱۳
املی	مهلت می دهم	۱۸۳/۷
ملیا	زمانی طولانی	۴۶/۱۹
تملی	املا می شود، گفته می شود	۵/۲۵
منعَ	باز داشته شد، منع کرده شد	۶۳/۱۲
ما نِعْتَهُمْ	نگهدارنده آنهاست	۲/۵۹
مَنْوِعاً	منع کننده	۲۱/۷۰
مَنَّاع	بسیار منع کننده	۲۵/۵۰
مَمَنَوَعَه	منع شده	۳۳/۵۶
مَنَّ	منت گذاشت	۱۶۴/۳
مَنَّنا	منت نهادیم	۳۷/۲۰

آدرس	معنی	لغت
۶/۷۴	منت مگذار	لا تَمْنُن
۱۱/۱۴	منت می گذارد	يَمْنُ
۳۹/۳۸	پس منت بگذار	فَامْنُنْ
۴/۴۷	منتی ، منت بگذارید	مَنَّا
۸/۴۱	بدون قطع شدن، بی پایان	غِيرُمَمْنُون
۳۰/۵۲	روزگار	الْمَنَون
۵۷/۲	ترنجین	الْمَنَّ
۱۱۹/۴	آنها را به آرزو می فریبیم	لَا مَنِيَّتُهُمْ
- / ۵۶	از منی که می ریزید	تَمْنُونَ
۴۶/۵۳	ریخته می شود	يُمْنَى
۱۷۰/۷	متوسل می شوند	يُمْسِكُونَ
۲۱/۶۷	بازدار ، مانع شود	أَمْسِكٌ

لغت	معنی	آدرس
آمسکتُم	خودداری می کنید	۱۰۰/۱۷
لا تُمسِكُوا	نگه ندارید	۱۰/۶۰
آیمِسِيكُهُ	آیا او را نگه دارد	۵۹/۱۶
مُمسِك	نگه دارنده	۲/۳۵
استَمسَكَ	متوسل شده است	۲۲/۳۱
مِسَك	مشک، عطر	۲۶/۸۳
تمسُونَ	شامگاه می کنید	۱۷/۳۰
أَمْشَاج	مخلوط	۲/۷۶
مَشَوا	راه می روند	۲۰/۲
إِمْشَوا	بروید	۱۵/۶۷
مَشَاء	رونده	۱۱/۶۸
مِصر	مصر، شهر، کشور	۶۱/۲-۸۷/۱۰

لغت	معنی	آدرس
مُضَغَة	پاره گوشتی	۵/۲۲
مَضَتْ	گذشت، انجام گرفت	۳۸/۸
أَمْضَيَ	بَگَذِرَانِم	۶۰/۱۸
إِمْضُوا	بروید	۶۵/۱۵
مُضِيًّا	پیش بروند	۶۷/۳۶
أَمْطَرَنَا	باراندیم	۸۴/۷
مَطَرَ	باران	۱۰۲/۴
يَتَمَطِّي	متکبرانه می رود، می خرامد	۳۳/۷۵
مُعِينٌ	آب جاری ، شراب	۴۵/۳۷
مَاعُونٌ	امانت دادن و سایل ناچیز	۷/۱۰۷
أَمْعَاءَهُمْ	روده هایشان	۱۵/۴۷
مَقْتٌ	خشم ، کینه	۲۲/۴

آدرس	معنی	لغت
۲۳/۳۷	ماند؛ درنگ کرد، منتظر ماند	مَكَث
۷۷/۴۳	ماندگاران	ماكِثون
۱۲۳/۷	آن را اندیشیده اید	مَكْرَتُمُوهُ
۳۰/۸	مکر کنندگان	ماکِرین
۵۴/۱۲	دارای منزلت و مقام	مَكِين
۴۱/۲۲	قدرت و تسلط دادیم، امکانات	مَكَنا
۱۳۵/۶	بر فکر و عقیده خود بمانید	مَكَانِتِكمُ
۶۷/۳۶	جایشان	مَكَانِتهمِ
۳۵/۸	سوت زدن	مُكَاء
۱۸/۷	البته پُر خواهم کرد	لَامَلَانَ
۱۸/۱۸	پُر شوی	مُلِئتَ
۵۳/۵۶	پُر کنندگان	مالِئون

## م

لغت	معنی	آدرس
مرَجَ	روان ساخت، آزاد گذاشت	۵۳/۲۵
مرِيج	پریشان ، آشفته	۵/۵۰
مارِج	زبانه آتش	۱۵/۵۵
تمَرَحُون	خودپسندی و تکبر می ورزیدید	۷۵/۴۰
مرَحا	متکبر	۱۸/۳۱
مرَدُوا	تمرین کردند	۱۰۱/۹
مارِد	سرکش	۷/۳۷
مرِيد	شرور	۳/۲۲
مُمرَد	پوشیده شده	۴۴/۲۷
مرَّ	گذشت، عبور کرد	۲۵۹/۲
يَمْرُونَ	می گذرند	۷۲/۲۵
أَمَرُّ	تلخ تر	۴۶/۵۴

لغت	معنی	آدرس
مُسْتَمِر	پیوسته، پی در پی	۲/۵۴
مَرَّة	دفعه ، بار، مرتبه	۹۴/۶
ذُو مِرَّة	دارای توانایی زیاد	۶/۵۳
مَرَضٌ	بیمار شدم	۸۰/۲۶
مَرَضاً	بیماری	۱۰/۲
لَا تُمارِ	مجادله مکن	۲۲/۱۸
تَمازوْعاً	شک کردند	۳۶/۵۴
تَتَمَارَى	شک می کنی	۵۵/۵۳
مُمْتَرِين	شک کنندگان	۱۴۷/۲
مِريَه	شک و تردید	۱۷/۱۱
مِزاجُها	آمیزه آن ، طبیعت آن	۵/۷۶
مَرْقَتمُ	متلاشی شدید	۷/۳۴

## م

لغت	معنی	آدرس
مُزن	ابرها	٦٩/٥٦
إمسحُوا	مسح کنید	٤٣/٤
مسحاً	دست مالیدن	٣٣/٣٨
مسخناهم	مسخ کردیم	٦٧/٣٦
مسَد	الياف درخت خرما	٥/١١١
مسَّ	رسید ، اصابت کرد	١٠/١١
تمسُوهُنَّ	با آنان نزدیکی کرده باشید	٢٣٦/٢
يمَسَكَ	برساند به تو	١٧/٦
لا يَمْسُهُ	دسترسی به آن پیدا نمیکنند	٧٩/٥٦
مسَّ سقر	عذاب آتش	٤٨/٢
مِسَاسٍ	به من نزدیک نشوید	٩٧/٢٠
تمَنَّى	آرزو کرد، آرزو کند	٥٢/٢٢

لغت	معنی	آدرس
تَمَنَّوا	آرزو می کردند	۸۲/۲۸
تَمَنُّوا	آرزو کنید	۹۵/۲
أُمْنِيَّةٍ	آرزوی او	۵۲/۲۲
أَمَانِي	آرزوها	۷۸/۲
مَنِّي	منی ، شهوت مرد	۳۷/۷۵
مَهَدَتُ	آماده کردم	۱۴/۷۴
ماهِدون	آماده کنندگان	۴۸/۵۱
تَمَهِيدًا	آماده کردنی	۱۴/۷۴
مَهَد	گهواره، جایگاه	۵۳/۲۰
مِهاد	جایگاهی	۲۰۶/۲
مَهْل	مهلت ده	۱۷/۸۶
أَمْهَلْهُمْ	مهلتی اندک بده	۱۷/۸۶

لغت	معنی	آدرس
مُهَلٌ	فلز مذاب	۲۹/۱۸
مَهْما	هر زمان	۱۳۲/۷
مَهِينٌ	خوار و پست، بی اهمیت	۸/۳۲
مَاتُوا	مردند	۱۶۱/۲
لَا تُمُوتُنَّ	نمیرید	۱۳۲/۲
مِتَنا	مُرْدِيم	۲۴۳/۲
مَيَتاً	مرده ای	۱۲۲/۶
يُمِيتَنِي	مرا می میراند	۸۱/۲۶
مَيَتَه	مُرْدَار	۱۷۳/۲
يَمُوجُ	بر یکدیگر فشار می آورند	۹۹/۱۸
تَمُورٌ	به سرعت حرکت می کنند	۹/۵۲
مَوْرا	حرکتی سریع	۹/۵۲

لغت	معنی	آدرس
ماء	آب	۱۶/۱۴
مائده	سفره ، سفره آسمانی	۱۱۲/۵
نمیر	خوار و بار می آوریم	۶۵/۱۲
یمیز	جدا کند	۱۷۹/۳
تمیز	تکه تکه شود	۸/۶۷
امتاز	جدا شوید	۵۹/۳۶
لا تمیلوا	منحرف نشوید	۲۷/۴
یمیلوں	حمله کنند	۱۰۲/۴
میلاً	انحرافی بزرگ	۲۷/۴
میل	کنار گرفتن	۱۲۹/۴
میله	حمله ای یکباره	۱۰۲/۴

## ن

آدرس	معنی	لغت
۸۳/۱۷	دور کرد ، پهلو گردازد	نَائِي
۲۶/۶	دور می شوند	يَنَاؤنَ
۳/۶۶	خبر داد	نَبَات
۱۵/۳	به شما خبر می دهم	أَبْيَكُمْ
۱۵/۱۲	البته به آنها خبر می دهیم	لَتَبْيَنَهُمْ
۸/۱۰	آیا خبر می دهید	أَتَبْيَوْنَ
۴۹/۱۵	خبر بده	نَبِئِ
۳/۶۶	خبر داد تو را	أَبَاكَ
۵۳/۱۰	از تو می پرسند	يَسْتَبَئُونَكَ
۲/۷۸	خبر، جمع : انباء	نَبَأ
۲۰/۲۳	می رویاند ، تولید می کند	تُنْبِتُ
۲۶۱/۲	بروید، می رویاند	أَنْبَتَتْ

## ن

لغت	معنی	آدرس
آنبَتها	تربيت کرد، پرورش داد	۳۷/۳
نبَات	گیاه، رویش ، پرورش	۳۷/۳-۲۴/۱۰
نبَذ	افکند ، انداخت	۱۰۱/۲
لَيَنِبَذْنَ	البته افکنده می شود	۴/۱۰۴
انتَبَذَت	کناره گرفت	۱۶/۱۹
لا تَنَابَزْوا	نخوانید ، نسبت ندهید	۱۱/۴۹
يَسْتَبَثُونَهُ	آن را خواهند فهمید، استنباط	۸۳/۴
يَتَبُوَعاً	چشمہ ای ، ج : ینابیع	۹۰/۱۷
نَقَنا	بالا بردیم ، حرکت دادیم	۱۷۱/۷
مَنْثُورَا	پراکنده ، پاشیده	۲۳/۲۵
انتَشَرت	پراکنده و منتشر شوند	۲/۸۲
النَّجَدَين	دو راه ، خیر و شر	۱۰/۹۰

## ن

آدرس	معنی	لغت
۲۸/۹	ناپاکند	نجَسَ
۶/۵۵-۱۶/۱۶	ستاره ، گیاه	نَجْمَ
۴۵/۱۲	نجات یافت	نجَا
۲۵/۲۸	نجات یافته	نجَوَتَ
۴۱/۴۰	رهایی	النَّجَاهَ
۴۷/۱۷	پنهانی با یکدیگر راز گفتن	النَّجُوَى
۴۲/۱۲	نجات یافته	نَاجِ
۱۰۳/۱۰	نجات می دهیم	نُجْجِي
۵۹/۱۵	همگی را نجات دهنده ایم	مُنَجَّوْهُمْ
۶/۱۴	ما را نجات داد	أَنْجَانَا
۱۲/۵۸	نجوی می کنید	نَاجِيَتُمْ
۸۰/۱۲-۵۲/۱۹	راز گویان، بایکدیگر خلوت کردند	نَجِيَا

## ن

لغت	معنی	آدرس
تَاجِوا	رازگویی و نجوى کنید	٩/٥٨
نَحْبَهُ	عهد و پیمان خود	٢٣/٣٣
تَنْحِتونَ	می تراشید	٧٤/٧
إِنْحَرِ	قربانی کن	٢/١٠٨
نَحِسَاتٍ	شوم ، نامبارک	١٦/٤١
نُحَاسٌ	دودبی شعله، مس ذوب شده	٣٥/٥٥
النَّحل	زنبور عسل	٦٨/١٦
نَحْلَهِ	با خوشی، به عنوان فریضه ای	٤/٤
نَخِرَه	پوسیده	١١/٧٩
النَّخل	درخت خرما	٩٩/٦
أَنْدَادًا	همتایان	٢٢/٢
نَادِمِين	پشیمانان	٣١/٥

## ن

لغت	معنی	آدرس
نَدَامَه	پشیمانی	۵۴/۱۰
نَادِيَه	هم نشین، هم مجلس، اجتماع	۱۷/۹۶
نَدِيَا	هم صحبت ، هم نشین	۷۳/۹
نَادَى	ندا کرد	۴۴/۷
يُنَادُونَهُمْ	آنها را صدا می زند	۱۴/۵۷
يُنَادِي	ندا می دهد، دعوت می کند	۱۹۳/۳
نَادَوا	ندا کنید ، صدا بزنید	۵۲/۱۸
نُودِيَ	ندا کرده شد	۱۰/۴۰
نِداءً	ندايی، صدايی	۱۷۱/۲
مُنَادٍ	ندا کننده ای	۴۱/۵۰
تَنَادٌ	یکدیگر را ندا کردن	۳۲/۴۰
نَذَرتُ	نذر کردم	۳۵/۲

ن

آدرس	معنی	لغت
۲۱/۴۶	ترسانید، هشدار داد، بیم داد	آندرَ
۱۳۰/۶	شمارا بترسانند	ینذرُونَكُمْ
۵۱/۶	بترسان	آندرِ
۶/۳۶	بیم داده نشد	ما اندرَ
۷/۱۳	بیم دهنده ، ترساننده	مندرِ
۶/۷۷	بیم دادن ، اتمام حجت	نذرَا
۱۶/۵۴-۲۱/۴۶	پیامبران، بیم دهندگان، بیم دادنها	نذر
۱۰۸/۷	بیرون آورد	نزَعَ
۹/۱۱	از او بگیریم	نزَعَناها
۲۶/۳	می گیری ، از جا می کند	تنزعُ
۱/۷۹	بیرون آورندگان جانها به سختی	نازَعَات
۱۶/۷۰	بر کننده، جدا کننده	نزَاعَه

ن

آدرس	معنی	لغت
۶۷/۲۲	با تو نزاع نکند	لَا يُنَازِعُ عَنْكَ
۲۱/۱۸	از یکدیگر می ربايند، به یکدیگر عطا می کنند	يَتَازَّ عَوْنَ
۱۰۰/۱۲	وسوسه کرد	نَزَغٌ
۲۰۰/۷	تو را وسوسه کند	يَنْزَغَنَكَ
۴۷/۳۷	عقلشان زايل می شود	يُنْزَفُونُ
۱۰۵/۱۷	نازل شد	نَزَلَ
۱۳/۵۲	بار دیگر	نَزَلَهُ
۹۷/۲	او را پایین آورد، فرو فرستاد	نَزَّلَهُ
۱۷۶/۲	فرو فرستاد ، نازل کرد	نَزَّلَ
۱۰۶/۱۷	فرو فرستادني خاص	تَنْزِيلاً
۱۵۵/۵	فرو فرستنده آن	مُنْزَلَهَا

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۱۴/۶	فرو فرستاده شده	مُنْزَلٌ
۲۲/۲	نازل کرد، فرو فرستاد	أَنْزَلَ
۱۱۴/۵	نازل کن، بفرست	أَنْزِلَ
۴/۲	فرو فرستاده شد	أُنْزَلَ
۲۹/۲۳	منزلی، جایگاهی	مُنْزَلًا
۵۹/۱۲	میزبانان، مهمانداران	مُنْزِلُون
۲۲۱/۲۶	فروود می آید	تَنَزَّلَ
۹۳/۵۶	پذیرایی	نُزْلٌ
۳۷/۹	تأخیر انداختن، عقب انداختن	النَّسِيءُ
۱۴/۳۴	عصایش	مِنْسَأَةٍ
۵۴/۲۵	نسب، خویشاوندی، ج: انساب	نَسَبًا
۵۲/۲۲	نسخ و باطل می کنیم	نَسَخَ

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۵۴/۷	نسخه کتاب	نُسْخَةٌ
۹۷/۲۰	پراکنده می کنیم	نَسِفَهُ
۱۰۵/۲۰	آن را پراکنده می کند	يَنْسِفُهَا
۹۷/۲۰	پراکندنی کامل	نَسْفًا
۶۷/۲۲	به آن عمل می کند	نَاسِكُوهُ
۱۹۶/۲	قربانی ، عبادت	نُسُك
۳۴/۲۲	آداب عبادت ، قربانی	مَنْسَكًا
۹۶/۲۱	به شتاب می آیند	يَنْسِلُون
۳۰/۱۲	زنان ، دختران	نِسَاءٍ، نِسَوَهُ
۵۷/۱۸	فراموش کرد	نَسِيَ
۵۳/۷	آن را فراموش کرد	نَسُوهُ
۱۴/۳۲	شما را فراموش کرد	أَنْسَاكْم

## ن

لغت	معنی	آدرس
منسیا	فراموش شده	۲۳/۱۹
ینسینک	تو را به فراموشی انداخت	۴۲/۱۲
نشاه	پیدایش	۲۰/۲۹
ناشیه	برخاستن شبانه، عبادت شب	۶/۷۳
ینشا	پرورش می یابد، تربیت میشود	۱۸/۴۳
آنشا	ایجاد کرد، بوجود آورد، آفرید	۱۴۱/۶
منشیون	بوجود آورندگان	۷۲/۵۶
منشات	بر افراسته	۲۴/۵۵
ینشر	می گستراند	۱۶/۱۸
نشرت	پخش شود	۱۰/۸۱
الشور	زنده شدن	۹/۳۵
ناشرات	بادهای پراکنده کننده، ابرها	۳/۷۷

## ن

آدرس	معنی	لغت
۳/۵۲	گشوده شده	منشورا
۵۲/۷۴	سرگشاده، گشوده شده	منشره
۱۱/۴۳	زنده کردیم	انشرنا
۲۰/۳۰	پراکنده و منشر می شوید	تنشرون
۷/۵۴	متفرق و پراکنده	منتشر
۱۱/۵۸	برخیزید	انشروا
۱۲۸/۴	بی میلی شوهر، جفای شوهر	نشوز
۳۴/۴	بی میلی و ناسازگاری زن	نشوزهنه
۲۵۹/۲	آن را ترکیب می کنیم	نشزها
۲/۷۹	بیرون آورندگان به نرمی	ناشیطات
۱۹/۸۸	نگاه داشته شده است	نصیبت
۷/۹۴	بکوش ، تلاش کن	فانصب

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۲۰/۹	خستگی	نصَب
۳/۸۸	رنج کشیده	ناصِبَه
۳/۵-۴۱/۳۸	درد و بلا، رنج، پشت ها	نصُب
۲۰۲/۲	سهم ، بهره، قسمت	نصِيب
۲۰۴/۷	ساکت شوید	آنصِتوَا
۷۹/۷	خیرخواهی کردم	نَصَحتُ
۳۴/۱۱	خیرخواهی من	نصِحِي
۶۸/۷	خیر خواه ، ج: ناصحون	ناصِح
۸/۶۶	خالص	نصُوحَا
۱۲۳/۳	شما را یاری کرد	نصرَكُم
۲۵۰/۲	ما را یاری و پیروز گردان	أنصُرْنَا
۱۹۲/۷	یاری ، پیروزی	نصر

## ن

لغت	معنی	آدرس
ناصر	یاری کننده، یاور	۱۳/۴۷
أنصار	یاران ، اهل مدینه	۱۰۰/۹
لاتَّاصَرُونَ	یکدیگر را یاری نمی کنید	۲۵/۳۷
انتَصَرَ	انتقام گرفت	۴۱/۴۲
مُنتَصِرٌ	یاری شده	۴۴/۵۴
إِسْتَنَصَرَةُ	از او یاری خواست	۱۸/۲۸
نَصْرَانِيًّا	نصرانی ، مسیحی	۶۷/۳
نَصَارَى	مسیحی	۶۲/۲
ناصِيَه	موی پیشانی	۱۵/۹۶
نَضِجَتْ	سوخته شد	۵۶/۴
نَضَاخَتَانَ	بسیار فوران کننده	۶۶/۵۵
نَضِيدَ	انبوه، درهم پیچیده	۱۰/۵۰

## ن

آدرس	معنی	لغت
۸۲/۱۱	پی در پی ، متراکم	منضود
۱۱/۷۶	خوبی	نصره
۷۲/۷۵	خوش و خندان، شاداب	ناضره
۳/۵	حیوان شاخ خورده و مُرده	نطیحه
۴/۱۴	نطفه ، منی	نطفه
۶۲/۲۳	سخن می گوید	ینطق
۱۶/۲۷	سخن گفتن	منطق
۲۱/۴۱	به سخن آورد	آنطق
۱۲۷/۹	نگاه می کند، می نگرد	ینظر
۱۵/۲۲	پس باید بنگرد	فلینظر
۲۵۹/۲	بنگر، نگاه کن	اُنظر
۱۰۴/۲	به ما نظر کن	اُنظرنَا

## ن

آدرس	معنی	لغت
۸۸/۳۷	نگاهی	نظره
۶۹/۲	نگاه کنندگان	ناظرین
۱۹۵/۷	مرا مهلت ندهید	لاتُظِرون
۱۵/۷	مهلت داده شدگان	منظرین
۲۳/۳۳	پس منظر باش	فَانتَظِر
۱۰۲/۱۰	انتظار دارند	يَنْتَظِرون
۲۸۰/۲	مهلتی	نظره
۲۳/۳۸	میش، ج: نعاج	نَعْجَه
۱۱/۸	خوابی سبک	نُعَاس
۱۷۱/۲	فریاد می زند	يَنْعِقُ
۱۲/۲۰	کفش هایت	نَعْلَيْكَ
۲۷/۴۴	نعمت، جمع آن: نِعَم	نِعَمَه

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۵/۸۹	او را نعمت داد	نعمهُ
۸/۸۸	در نعمت و آسایش	ناعِمه
۶۹/۴	نعمت بخشید	أنَعَمَ
۶۵/۵	پر نعمت	نعم
۹۵/۵	انعام، چهارپایان، حیوانات اهلی	النَّعَمَ
۱۳۶/۳	نیکو است	نعم
۴۴/۷	بلی ، آری	نعم
۲۷۱/۲	چه نیکو است	فَنِعِمًا
۵۱/۱۷	سرشان را تکان می دهند	فَسَيُنْغِضُونَ
۴/۱۱۳	دمندگان در گره ها	نفاتات
۴۶/۲۱	وزشی ، کمی ، اندکی	نَفَحَهُ
۹/۳۲	دمید	نَفَخَ

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۳/۶۹	دمیدنی	نَفَخَه
۹۹/۱۸	دمیدم	نَفَخْتُ
۱۰۹/۱۸	تمام شد	نَفِدَ
۵۴/۳۸	تمام شدن	نَفَاد
۳۳/۵۵	خارج شوید	تُنْفِذُوا
۳۹/۹	نروید	لَا تَنْفِرُوا
۷۱/۴	بروید	إِنْفِرُوا
۲۱/۶۷	گریز از حق ، دور شد	نُفُور
۵۰/۷۴	رم کرده ، گریخته	مُسْتَنْفَرَه
۱/۷۲	تعدادی سه تا ده	نَفَرٌ
۳۴/۱۸	افراد	نَفَرًا
۶/۱۷	تعدادی، عده ای از مردان	نَفِيرًا

## ن

لغت	معنی	آدرس
تنفس	روشن شود	۱۸/۸۱
فَلَيْتَنافَس	باید با یکدیگر رقابت کنند	۲۶/۸۳
مُتَنافِسُون	رقابت کنندگان	۲۶/۸۳
نفس	نفس، شخص، کسی، ذات، خود، ج : انفس	۲/۷۵-۴۸/۲ ۷۹/۴
نَفَّشت	شبانه در آن جریدند	۷۸/۲۱
المنفوش	حلاجی شده	۵/۱۰۱
نَفَعَت	سود داشت	۹/۸۷
يَنْفَعُونَكُمْ	به شما سود می رساند	۷۳/۲۶
آنفاق	خرج کرد، اتفاق کرد، هزینه	۴۲/۱۸
مُنْفَقِين	انفاق کنندگان	۱۷/۳
نَفَقَه	بخشن، مخارج، هزینه، ج : نفقات	۲۷۰/۲

## ن

آدرس	معنی	لغت
۱۰۱/۹	دو رویی	نِفَاق
۱۶۷/۳	نفاق ورزیدند	نَافَقُوا
۴۹/۸	دو رویان در دین	مُنَافِقُونَ
۳۵/۶	راهی ، سوراخی	نَفَقاً
۱/۸	غنائم گرفته شده	الانفال
۷۹/۱۷	عبادات اضافی، علاوه بر	نَافِلَةٌ
۳۳/۵	دور کرده شوند، تبعید شوند	يُنْفَوْا
۹۷/۱۸	روزنہ ، شکاف	نَقَبَاً
۱۱/۵	رئیس قوم، نماینده قوم	نَقِيبٌ
۳۶/۵۰	کاوش کردند، کشورگشایی کردند	نَقَبُوا
۱۹/۳۹	نجات می دهی	تُنْقِذُ
۷۳/۲۲	نمی توانند از او پس بگیرند	لَا يَسْتَنِقِذُوْهُ

## ن

آدرس	معنی	لغت
۸/۷۴	دمیده شد	نُقِرَ
۸/۷۴	شیپور، بوق	ناقُور
۵۳/۴	چیز کمی، گودی پشت هسته خرما	نَقِيرَا
۴/۵۰	می کاهد، کم می کند	تُنْقِصُ
۱۰۹/۱۱	بدون کم و کاست	غَيْرَ مَنْقوصٍ
۹۲/۱۶	از هم باز کند	نَقَضَتْ
۹۱/۱۶	باطل نکنید، نشکنید	لَا تَنْقُضُوا
۲۷/۲	می شکنند، باطل می کنند	يَنْقُضُونَ
۲/۹۴	شکست، خم کرد، فشار آورد	آنَقْضَ
۴/۱۰۰	غبار	نَقَعاً
	خشم نگرفتند	مَانَقَمُوا
۱۲۶/۷	عیب نگرفتند، انتقام نگرفتند	مَانَقِمُ

## ن

آدرس	معنی	لغت
۹۵/۵	انتقام گرفتیم	آنټقَمنَا
۲۲/۳۲	انتقام گیرندگان	منْتقِمون
۷۴/۲۳	منحرف شدگان	ناکِسون
۱۵/۶۷	اطراف و جوانب آن	مناکِبَهَا
۱۰/۴۸	شکست	نَكَث
۹۲/۱۶	ازهم باز کردن	آنکاثَا
۲۲/۴	ازدواج کرد، عقد کرد	نَكَح
۲۷/۲۸	به عقد تو در آورم	آنکِحُكَ
۵۰/۳۳	با او ازدواج کند	يَسْتَنِكِحُهَا
۵۸/۷	كمی ، بي ارزشي	نَكِيدَا
۷۰/۱۱۱	آنها را نشناخت ، کار آنها را ناپسند دانست	نَكِرَهُمْ

## ن

آدرس	معنی	لغت
۷۴/۱۸	سخت و ناپسند	نُكْرَا
۱۹/۳۱	زشت ترین، ناخوشایندترین	أَنْكَرَ
۴۱/۲۷	تغییر دهید	نَكِّرُوا
۸۱/۴۰	منکر می شوید، انکار میکنند	تُنْكِرُون
۴۴/۲۲	راه انکار، عقوبت وعداً	نَكِير
۵۸/۱۲	نشناختند	مُنْكِرُون
۲/۲۵	باطل، زشت، ناروا	مُنْكَرًا
۶۵/۲	سر به زیر شدند، سر بر گردانند	نُكِسُوا
۱۲/۳۲	فروود آورده اند	نَاكِسُوا
۶۸/۳۶	بر می گردانیم	نَنْكِسَةٌ
۶۶/۲۳	به پشت بر می گشتند	تَنَكِصُون
	خودداری کردند، کراحت ورزیدند	إِسْتَنَكِفُوا

## ن

لغت	معنى	آدرس
يَسْتَكِيفُ	ابا دارد، كراحت دارد	١٧٢/٤
تَنْكِيلًا	عذاب	٨٤/٤
نَكَال	عذاب، عقوبة، عبرت و پند	٢٥/٧٩
أَنْكَال	قيد و زنجير	١٢/٧٣
نَمَارِق	پشتی ها	١٥/٨٨
نَمَل	مورچگان، مورچه	١٨/٢٧
أَنَامِل	انگشتان	١١٩/٣
نَمِيم	سحن چین	١١/٦٨
مِنْهَاجًا	برنامه، روش، طريق واضح	٤٨/٥
تَنَهَر	با خشونت مران	١٠/٩٣
نَهَر	رودخانه، جویبار، ج: انهار	٢٣/١٧
النَّهَار	روز	١٦٤/٢

## ن

لغت	معنی	آدرس
نهی	بازداشت	۴۰/۷۹
آنهاکم	شما را نهی می کنم	۸۸/۱۱
ینهی	نهی می کند، باز می دارد	۹۰/۱۶
وأنه	نهی کن ، بازدار	۱۷/۲۱
نُهٰتُ	نهی شده ام	۵۶/۶
ناهُونَ	نهی کنندگان	۱۱۲/۹
فَاتَّهَى	پس خاتمه داد	۲۷۵/۲
إِنْتَهَا	ترک کردند	۱۹۲/۲
لَمْ تَنْتَهِ	باز نایستی	۴۶/۱۹
إِنْ تَنْتَهَا	اگر باز ایستید	۱۹/۸
إِنْتَهَا	باز ایستید، بس کنید	۱۷۱/۴
مُنْتَهَا	سرانجام و فرجام آن	۴۴/۷۹

## ن

لغت	معنی	آدرس
لَيَتَاهُونَ	بازنمی ایستادند، نهی نمی کردند	٧٩/٥
مُنتَهَى	پایانی، پایان کار، سرانجام	٤٢/٥٣
النَّهَى	عقل و خرد	٥٤/٢٠
لَتَنْوَءَ	سنگینی می کرد	٧٦/٢٨
آنابَ	بازگشت، رجوع کرد	٢٧/١٣
آبَنَا	رجوع می کنیم	٤/٦٠
أُنِيبُ	باز می گردم	٨٨/١١
مُنِيبُ	باز گردنده، رجوع کننده	٧٥/١١
مُنِيرُ	روشن کننده، روشنی دهنده	١٨٤/٣
ناس	مردم	٨/٢
تَنَاؤش	دسترسی، به دست آوردن	٥٢/٣٤
مَنَاصِ	زمان فرار، گریختن، نجات	٣/٣٨

ن

آدرس	معنی	لغت
۷۳/۷	ماده شتر	ناقه
۴۷/۲۵	خواب	نوم
۸۷/۲۱	صاحب ماهی ( یونس )	ذالنُون
۹۵/۶	هسته ، دانه	نوى
۹۴/۵	می رسد به آن	تنَالُه
۹۲/۳	هر گز نخواهید رسید	لَنْ تَنَالُوا
۱۲۰/۹	بدست آوردن غنیمتی	نِيلًا
۱۲۰/۹	دست نمی یابند	لاَ يَنَالُونَ

هـ

لغت	معنی	آدرس
هـا	آگاه باشید	۶۶/۳
هـاوم	بگیرید	۱۹/۶۹
هـاتوا	بیاورید	۱۱۱/۲
هـاتین	هـاتان، هـذین: این دو	۲۷/۲۸
هـکـذا	این چنین	۴۲/۲۷
هـهـنا	در اینجا	۱۵۴/۳
یـهـبـط	فرو می افتد	۷۴/۲
اـهـبـط	فرو آی	۱۳/۷
هـباء	غبار	۲۳/۲۵
تـهـجـّد	شبـانـه نـماـز بـخـوان	۷۹/۱۷
تـهـجـرـون	سـخـن مـی گـوـينـد	۶۷/۲۳
فـاهـجـر	دوـرـی کـنـ، تـرـکـ کـنـ	۵/۷۴

هـ

لغت	معنی	آدرس
واهْجُرْنَى	از من دوری کن	٤٦/١٩
هِجْرَا	دوری کردنی	١٠/٧٣
مَهْجُورَا	ترک شده	٣٠/٢٥
هَاجَرَ	هجرت کرد	٩/٥٩
يُهَاجِرُوا	هجرت می کند	١٠٠/٤
يَهَجَعُونَ	می خوابند	٧١/٥١
هَدَّا	خرد شدنی	٩٠/١٩
هُدِمَت	ویران می شد	٤٠/٢٢
هُدْهُد	شانه به سر	٢٠/٢٧
هَدَى	هدايت کرد	١٤٣/٢
هَدَيْنَاكُمْ	شما را هدايت کردیم	٢١/١٤
أَهْدِيَكَ	تو را راهنمایی کنم	١٩/٧٩

هـ

لغت	معنی	آدرس
تَهْدِي	هدایت میکنی، هدایت میشوی	۱۵۵/۷
يَهْدِينِي	مرا هدایت می کند	۷۸/۲۶
اِهْدِنَا	ما را راهنمایی کن	۲۲/۳۸
هَادِ	هادی ، راهنما	۱۸۶/۷
اِهْتَدَى	هدایت می شود	۱۰۸/۱۰
اِهْتَدَيْتُ	هدایت یافتم	۵۰/۳۴
مُهْتَدِ	هدایت شده	۹۷/۱۷
اَهَدَى	هدایت یافته تر	۵۱/۴
هُدَى	هدایت و راهنمایی	۲/۲
هُدَائِي	راهنمایی من	۳۸/۲
هَدَى، هَدِيًّا	حیوان قربانی	۱۹۶/۲
هَدِيَّه	هدیه	۳۵/۲۷

۵

لغت	معنی	آدرس
هَرَبَا	فرار	۱۳/۷۲
يُهْرَعُون	می شتافتند، عجله می کردند	۷۸/۱۱
هُزُواً	مسخره گرفته ای	۶۷/۲
يَسْتَهْزِئُ	مسخره می کند	۱۵/۲
مُسْتَهْزَئُونَ	مسخره کنندگان	۱۴/۲
هُزِي	تکان بده	۲۵/۱۹
إِهْتَزَّ	جبنید، جابجا می شود	۵/۲۲
تَهْتَزَّ	به سرعت حرکت می کند	۱۰/۲۷
هَزْل	مزاح ، شوخی	۱۴/۸۶
هَزْمَوْهْم	آنها را شکست دادند	۲۵۱/۲
سَيْهَمَ	به زودی شکست خواهد خورد	۴۵/۵۴
مَهْزُوم	شکست خورده	۱۱/۳۸

هـ

لغت	معنی	آدرس
آهشُ	برگ درختان می ریزم	۱۸/۲۰
هشیم	خرد شده	۳۱/۵۴
هشیما	گیاه خشک و خرد شده	۴۵/۱۸
هضما	کاستن، کم کردن حق	۱۱۲/۲۰
هضیم	نرم و لطیف	۱۴۸/۲۶
مهطِعین	شتابان، شتابنده اند	۴۳/۱۴
هلوعا	بی صبر و بی قرار	۱۹/۷۰
هَلَكَ	هلاک شد، از بین رفت	۴۲/۸
هالِك	هلاک شونده	۸۸/۲۸
مهلِك	زمان هلاک	۴۹/۲۷
تهلُکه	هلاکت	۱۹۵/۲
آهَلَكَ	هلاک کرد	۷۸/۲۸

هـ

لغت	معنی	آدرس
تُهْلِكَنا	ما را هلاک می کنی	۱۵۵/۷
أَهْلِكُوا	هلاک شدند	٦/٦٩
مُهْلِك	هلاک کننده	۱۳۱/۶
أُهْلَّ	قربانی شود، سر بریده شود	۱۷۳/۲
الاَهِلَّة	هلال های ماه	۱۸۹/۲
هَلْمَ	بیاورید، بستایید	۱۵۰/۶
هَامِدَة	خشک	۵/۲۲
مُنَهَّمِر	جاری و فراوان	۱۱/۵۴
هُمَزَة	عیب جو	۱/۱۰۴
هَمَاز	بسیار عیبجو	۱۱/۶۸
هَمَزَات	وسوسه ها	۹۷/۲۳
هَمَسَا	صداي آرام و مخفی	۱۰۸/۲۰

هـ

لغت	معنی	آدرس
هَمَّهْت	تصمیم گرفت، قصد کرد	۱۱/۵
أَهَمَّتْهُمْ	به فکر نجات افتادند	۱۵۴/۳
مُهَمِّيَّن	مراقب	۲۳/۵۹
هَيْئَّا	گوارا	۴/۴
هُنَالِكَ	آنجا	۳۸/۳
هَادُوا	یهودی شدند	۱۱۱/۲
هَار	نژدیک به سقوط	۱۰۹/۹
أَنَهَارَ	سقوط می کند	۱۰۹/۹
هَوَنًا	با تواضع و نرمی راه می روند	۶۳/۲۵
هُون	خواری و حقارت	۹۳/۶
هَيْنِ، هَيْنَا	آسان است	۹/۱۹
أَهَوَنَ	آسانتر است	۲۷/۳۰

۵

لغت	معنی	آدرس
آهان	مرا خوار کرده است	۱۶/۸۹
یهُن	خوار و ذلیل کند	۱۸/۲۲
مُهِین	مُهِیناً: خوار کننده	۹۰/۲
مُهَانا	خوار شده	۶۹/۲۵
هَوَى	هلاک شده	۸۱/۲۰
تَهْوِي	مايل شود، تمايل يابد	۳۷/۱۴
تَهْوِي	می افکند	۳۱/۲۲
هَاوِيَه	پرتگاه ، آتش	۹/۱۰
لَاتَهْوَى	مايل نیست	۲۳/۵۳
هَوَى	تمایلات نفسانی ، ج: اهواء	۱۳۵/۴
أَهَوَى	فرود آورد	۵۳/۵۳
هَوَاء	تهی و خالی از صبر و عقل	۴۳/۱۴

۵

لغت	معنی	آدرس
اِستَهْوَةٌ	او را پرتاب کرده	۷۱/۶
هَيَّهَةٌ	شکل	۴۹/۳
يُهَيِّئُ	آماده می کند	۱۶/۱۸
هَيَّةٌ	پیش بیا	۲۳/۱۲
يَهِيجُ	خشک می شود	۲۱/۳۹
مَهِيَلاً	پراکنده شده	۱۴/۷۳
يَهِيمُونَ	سرگردان و متغیرند	۲۲۵/۲۶
الْاهِيم	شتران عطش زده	۵۶/۵۵
مَاهِيهٌ	آن چیست	۱۰/۱۰۱
هَيَّهَاتٍ	دور است، بعید است	۳۶/۲۳

لغت	معنی	آدرس
مَوْعِدَةٌ	دختر زنده به گور شده	۸/۸۱
مَوْئِلاً	راه نجات، پناهی	۵۸/۱۸
أَوَبَار	مو و کُرگِ شتران	۸۰/۱۶
مَوْبِقَا	هلاکت گاه	۵۲/۱۸
يُوبِقْهُنَّ	آنها را هلاک می کند	۳۴/۴۳
وَأَبْل	باران تند و درشت	۲۶۴/۲
وَبِيلَا	سخت	۱۶/۷۳
وَبَال	کیفر	۹۵/۵
أَوْتَادًا	میخ ها	۱۲/۳۸
لَنْ يَتَرَكَمْ	هرگز کم نخواهد شد	۳۵/۴۷
وَتِر	فرد ، تک ، تنها	۳/۸۹
تَتَرَا	پی درپی ، با فاصله	۴۴/۲۳

آدرس	معنی	لغت
۴۶/۶۹	شاھرگ	الْوَتِينَ
۶۶/۱۲	پیمان محکم	مَوْثِيقًا
۲۵۶/۲	محکم	الْوُثْقَى
۲۶/۸۹	به بند نمی کشد	لَا يُوثقُ
۴/۴۷	بند محکم	وَثَاقٌ
۸۳/۲	عهد و پیمان محکم	مِيثَاقٌ
۷/۵	با شما بسته است	وَأَتَقْكُمْ
۳۰/۲۲	بت هایی به شکل انسان	أَوَّثَانٌ
۳۲/۲۲	فرو افتاد	وَجَبَتْ
۳۷/۳	یافت	وَجَدَ
۸۹/۴	آنها را یافتید	وَجَدْتُهُمْ
۱۴۵/۶	نمی یابم	لَا أَجِدُ

لغت	معنی	آدرس
لَاجِدَنْ	حتماً خواهم یافت، می یابم	۳۶/۱۸
سَتَجَدْنِي	مرا خواهی یافت	۶۹/۱۸
وُجْدَ	پیدا شد	۷۵/۱۲
وُجْدِكُمْ	در حد توانایی خود	۶/۶۵
أَوْجَسَ	احساس ترس کرد	۷۰/۱۱
وَاجْفَهَ	مضطرب و ترسان	۸/۷۹
ماَوْجَفْتُمْ	نتاختید، جنگ نکردید	۶/۵۹
وَجَلَتْ	می ترسد	۲/۸
لَا تَوَجَّلْ	نترس	۵۳/۱۵
وَجَلُونَ	ترسان، ترسناک	۵۳/۱۵
وَجِيهَـاً	شریف و دارای منزلت	۴۵/۳
وَجَهَـتْ	رو کردم، گرداندم	۷۹/۶

لغت	معنی	آدرس
تَوَجَّهَة	روی آورد، متوجه شد	۲۲/۲۸
يَوْجَهُ	او را می فرستد	۷۶/۶
وَجَهَ النَّهَارَ	ابتدای روز	۷۲/۳
وَجْهَهُ	روی ، ذات	۱۱۵/۲
وُجُوهُ	روی ها، توجه ها	۱۴۴/۲
وَجْهَهُ	ذاتش، خودش، رویش	۱۱۲/۲
وَجَهَهَا	صورت صحیحش	۱۰۸/۵
وَجَهَهُ	مکانی، جهتی ، قبله ای	۱۴۸/۲
وَاحِدَ	واحده، یگانه، یکتا	۲۶۳/۲
وَحِيدًاً	نهایی	۱۱/۷۴
وُحُوشُ	حيوانات وحشی	۵/۸۱
أَوْحَى	وحی کرد، الهام کرد	۶۸/۱۶

لغت	معنی	آدرس
نُوحِيَها	آن را وحی می کنیم	۴۹/۱۱
يُوحِي	وسوسه می کند، وحی میکند	۱۱۲/۶
أْحَى	وحی شد	۱۹/۶
لَمْ يُوحَ	وحی نشده باشد	۹۳/۶
يُوحَى	وحی می شود	۵۰/۶
وَدَّ	دوست دارند	۰۹/۲
وَدْدَوا	آرزو می کنید	۱۱۸/۳
وَدْدُود	دوستدارتر	۹۰/۱۱
وَدَّاً	محبتی در قلبها	۹۶/۱۹
مُوَدَّه	دوستی	۷۳/۴
يُوَادُونَ	دوستی می کند	۲۲/۵۸
ماَوَدَّعَكَ	ترا ترک نکرده است	۳/۹۳

لغت	معنی	آدرس
دَعَ	واگذار، رها کن	٤٨/٣٣
مُسْتَوَدَعَ	کوچگاه، مکان جابجایی	٦/١١
وَدْقَ	باران	٤٣/٢٤
وَادِي	درّه	١٨/٢٧
دِيَه	دیه شرعی، خون بها	٩٢/٤
دِيَار	سرزمین، هر سخنی	٢٢٥/٢٦
تَذَرُّ	رها می کنی ، وا می گذاری	١٢٧/٧
يَذَرُونَ	برجای می گذارند، باقی می گذارند	٢٣٤/٢
ذَرِ	واگذار ، رها کن	٧٠/٦
ذَرْهُم	آنها را واگذار	٩١/٦
وَرَثَ	ارت برد	١٦/٢٧
وَرِثَهُ	وارثان او	١١/٤

لغت	معنی	آدرس
یورثُ	از او ارث برده می شود	۱۲/۴
أُورثُتموها	به ارث داده شدید	۴۳/۷
تراثُ	ارث	۱۹/۸۹
ورَدَ	وارد شد	۲۳/۲۸
وَارِدُون	وارد شوندگان	۹۸/۲۱
الورِد	جایی، آب‌سخور	۹۸/۱۱
المَوْرُود	بدان وارد می شوند	۹۸/۱۱
واردَهُم	آب آورشان	۱۹/۱۲
ورداً	تشنگان ، می رانیم	۸۶/۱۹
أَورَدَهُم	آنان را وارد می کند	۹۸/۱۱
ورَيد	رگ ، شاهرگ	۱۶/۵۰
ورق	برگ، ورقه، سکه و پول	۱۹/۱۸-۵۹/۶

لغت	معنی	آدرس
وُوريَ	پنهان شده بود	٢٠/٧
اوَارِيَ	پنهان کنم، بپوشانم	٣١/٥
توَارَت	پنهان شد، غروب کرد	٣٢/٣٨
يَتوَارَى	پنهان می شد	٥٩/١٦
تُورُون	روشن می کنید	٧١/٥٦
مُوريَات	روشن کنندگان آتش و جرقه	٢/١٠٠
وراء	در پس پشت ها، بدن بال، بعد از	١٠١/٢
وزر	بار سنگین گناه، ج: اوزار	١٠٠/٢٠
وازْرَه	سنگین بار	١٦٤/٦
يَزِرُون	حمل می کنند	٣١/٦
وزَر	پناهگاه	١١/٧٥
يُوزَعُون	نگه داشته می شوند	١٧/٢٧

لغت	معنی	آدرس
أَوزْعِنِي	مرا توفيق ده	۱۹/۲۷
مَوْزُون	هماهنگ ، متناسب	۱۹/۱۵
وَزْنُوا	وزن کنید	۳۵/۱۷
مَيزَان	وزن کردن، ترازو	۷/۵۵-۱۵۲/۶
أَوْسَط	حدوسيط، داناٽر ، ميانى	۸۹/۵
وَاسِع	فرا گرفته است	۲۵۵/۲
سَعَه	وسعتى ، فراوانى	۲۴۷/۲
وَاسِع	داراي قدرت وسيع، گشایشگر	۱۱۵/۲
مُوسَع	غنى، توانا، قدرتمند	۲۳۶/۲
وُسْعَهَا	درحد طاقت و توانايى	۲۳۳/۲
وَسَقَ	پوشاند ، فرا گرفت	۱۷/۸۴
إِتَّسَقَ	کامل شد	۱۸/۸۴

لغت	معنی	آدرس
سَنْسِمُهُ	به زودی بر وی داغ می گذاریم	۱۶/۶۸
مُتَوَسِّمِينَ	دانایان، خردمندان	۷۵/۱۵
سِنَه	خواب سبک	۲۵۵/۲
وَسَوَاسَ	وسوسه کرد	۲۰/۷
وَسَوَاسٍ	وسوسه کننده، شیطان	۴/۱۱۴
شِيه	رنگی ، عیبی	۷۱/۲
وَاصِبَ	دائمی، همیشگی	۹/۳۷
وَصِيدَ	آستانه در	۱۸/۱۸
تَصِيفُ	وصف می کند	۶۲/۱۶
لَايَصِيلُ	نمی رسد	۱۳۶/۶
لَا تَصِيلُ	دراز نمی کنند	۷۰/۱۱
يَصِيلُونَ	نسبت داشته باشند، عمل میکنند	۲۱/۱۳-۹۰/۴

لغت	معنی	آدرس
يُوصَلَ	وصل شود، نیکی شود	٢٧/٢
وَصِيلَه	شتری که ۵ بار زایمان کرده و آخری آن نر باشد	١٠٣/٥
وَصَلَنا	پیوسته و پی درپی آوردیم	٥١/٢٨
وَصَّى	توصیه و سفارش کرد	١٣٢/٢
يُوصَى	وصیت شود	١٢/٤
مُوصَى	وصیت کننده	١٨٢/٢٥
تَوَاصَوا	به همدیگر سفارش کردند	٥٣/٥١
وَضَعَ	قرار داد	٧/٥٥
وَضَعَتْ	زائید	٣٦/٣
وَضَعَنَا	برداشتیم، سبک کردیم	٢/٩٤
تَضَعُّ	بر زمین می گذارد	٢/٢٢

لغت	معنی	آدرس
لاتَّضَعُ	نمی زاید	۱۱/۳۵
تَضَعُوا	برزمین بگذارید	۱۰۲/۴
يَضَعَنَ	بزایند	۴/۶۵
يَضَعِنَ	کنار بگذارید، در بیاورید	۶۰/۲۴
وُضْعٌ	برپا شد	۹۶/۳
وُضْعٌ	نهاده شد	۴۹/۱۸
مَوْضُوعَةٍ	گذاشته شده	۱۴/۸۸
لَاوَضَعُوا	افساد و تباہی می کردند	۴۷/۹
مَوْاضِعِهِ	جایهای خود	۴۶/۴
مَوْضُونَه	زر بفت	۱۵/۵۶
تَطَوُّهُمْ	آنها را هلاک کردید، پایمال کردید	۲۵/۴۸
لَايَطَّئُونَ	قدم نمی گذارند	۱۲۰/۹

لغت	معنی	آدرس
وَطِئًا	پر زحمت تر، مؤثرتر	٦/٧٣
مَوْطِئًا	زمینی، جایی	١٢٠/٩
لِيُواطِئُوا	تا برابر سازند، موافق سازند	٣٧/٩
وَطَرا	حاجتی	٣٧/٣٣
مَوَاطِن	جایگاههای جنگ	٢٥/٩
وَعَدَ	وعده داده است	٩٥/٤
اتَّعِدَانَتِي	آیا به من وعده می دهید	١٧/٤٦
وُعِدَنَا	وعده داده شدیم	٨٣/٢٣
وَعَدَا	وعده ای	١١١/٩
مَوْعِود	وعده داده شده	٢/٨٥
تُوْعِدُون	وعده بدھید، بترسانید	٨٦/٧
وَاعَدَنَا	قرار گذاشتیم، قرار ملاقات	٥١/٢

لغت	معنی	آدرس
تُواعِدْهُنَّ	با آنها وعده می گذارید	۲۳۵/۲
وَعِيدٌ	وعده عذاب و بدی	۱۴/۱۴
مَوْعِدٌ	زمانی، وعده ای	۵۸/۱۸
مَوْعِدَهُ	مکان وعده گاه با او، زمان	-۱۷/۱۱
	نزول عذاب، قرارگاه	۸۱/۱۱
مِيعَادٌ	زمان وعده	۹/۳
أَوَاعَظَتَ	آیا پند دهی	۱۳۶/۲۶
أَعِظُكَ	تو را پند می دهم	۴۶/۱۱
لِمَ تَعِظُونَ	چرا پند می دهید	۱۶۴/۷
تُعَظِّونَ	پند داده می شوید	۳/۵۸
وَاعِظِينَ	پند دهندهان	۱۳۶/۲۶
مَوْعِظَهٌ	پند و اندرز	۶۶/۲

لغت	معنى	آدرس
تعيّها	حفظ کند آن	۱۲/۶۹
واعيّه	شنوا ، تدبر کننده	۱۲/۶۹
أوعى	پنهان کرد، ذخیره کرد	۱۸/۷۰
يُوعونَ	پنهان می کنند	۲۳/۸۴
وعاء	بار ، ج: أوعيّه	۷۶/۱۲
وفد	گروھی	۸۵/۱۹
مَوفوراً	زياد ، كامل	۶۳/۱۷
يُوضّعونَ	مي شتابند، مي دوند	۴۳/۷۰
وفاقاً	مطابق عملشان	۲۶/۷۸
يُوفِقُ	ايجاد موافقت مي کند	۳۵/۴
توفيقاً	هماهنگي، موافق ساختن	۶۲/۴
تَوفيقِيَّ	موفقیت من	۸۸/۱۱

لغت	معنی	آدرس
آوفَى	وفا کننده تر	۱۱۱/۹
آوفَى	کامل تر	۴۱/۵۳
وَفَى	وفا کرد	۳۷/۵۳
نُوفِّ	بطور کامل می دهیم	۱۵/۱۱
تَوَفَّى	بطور کامل می دهد	۲۸۱/۲
آوفِى	کامل می کنم	۵۹/۱۲
يُوفُونَ	وفا می کنند، عمل می کنند	۲۰/۱۳
أُوفِ	کامل کن، وفا می کنم	۸۸/۱۲
أَوفُوا	وفا کنید	۴۰/۲
مُوفُونَ	وفا کنندگان	۱۷۷/۲
تَوَفَّاْهُمْ	(تَوَفَّتُهُمْ) جان آنها را می گیرند	۹۷/۴
تَوَفَّنَا	ما را بمیران	۱۹۳/۳

لغت	معنی	آدرس
يَتَوَفَّونَ	می میرند	۲۳۴/۲
مُتَوَفِّيَكَ	ميراننده تو	۵۵/۳
يَسْتَوْفُونَ	تمام و کامل می گيرند	۲/۸۳
وَقَبْ	داخل می شود، فرا می گيرد	۳/۱۱۳
مَوْقُوتَا	تعين شده، وقت معين	۱۰۳/۴
مِيقَات	وقت معين شده، ج: مواقیت	۳۸/۲۶
وَقُود	هیزم ، سوخت	۲۴/۲
أَوَقَدُوا	برافروختند	۶۴/۵
يُوقِدُونَ	گرم می کنند، برمی افروزند	۱۷/۱۳
أَوْقِد	آتش بده، بیفروز	۳۸/۲۸
يَوَقُدْ	برافروخته می شود	۳۵/۲۴
مُوقَدَه	برافروخته شده	۹/۱۰۴

لغت	معنی	آدرس
مَوْقُوذَه	حیوان زده شده که بمیرد	۳/۵
وَقَر	سنگینی	۵/۴۱
وَقَارَا	عظمت	۱۳/۸
تُوْقِرُوهُ	او را بزرگ و محترم شمارید	۹/۴۸
وَقِرا	بار سنگین	۲/۵۱
وَقَع	واجب است، ثابت است	۱۰۰/۴
وَقَعَت	واقع شد	۱/۵۶
تَقَعَ	افتد، بیفتند	۶۵/۲۲
فَقَعُوا	پس کُرنش ببرید، بیفتید	۲۹/۱۵
لِوَقْعَتِهَا	برای واقع شدن و روی دادن آن	۲/۵۶
وَاقِع	فروд آینده، واقع شونده	۱۷/۷۵
وَاقِعَه	واقع شونده	۱/۵۶

لغت	معنی	آدرس
يُوقِعُ	ایجاد می کند	٩١/٥
مَوَاقِعُهَا	قرار گیرنده در آن	٥٣/١٨
مَوْاقِع	جایگاهها	٧٥/٥٦
وَقْفُوهُمْ	آنها را متوقف کنید	٢٤/٣٧
وَقِفُوا	نگه داشته شدند	٢٧/٦
وَقَانَا	ما را نگه داشت، حفظ کرد	٢٧/٥٢
تَقِيكُمْ	شما را حفظ می کند	٨١/١٦
تَقِي	حفظ کنی	٩/٤٠
قِنَا	حفظ فرما	٢٠١/٢
قُوَّا	حفظ کنید	٦/٦٦
يُوقَ	حفظ کند، حفظ کرد	٩/٥٩
وَاق	حفظ کننده	٣٤/١٣

آدرس	معنی	لغت
۱۸۹/۲	پرهیزکار و پارسا باشد	آتَقَى
۱۰۳/۲	پرهیزکاری کند	اِتَّقَا
۲۴/۲	بپرهیزید	اِتَّقَا
۲۸۲/۲	بپرهیزد	يَتَّقِ
۲۰۶/۲	بپرهیز	اِتَّقِ
۲۱/۲	پرهیز کنید	تَقُونَ
۴۱/۲	از من پروا کنید	اِتَّقُونَ
۱۷۷/۲۵	(مُتَقِين): پرهیزکاران	مُتَقُونَ
۱۹۷/۲	پرهیزکاری	تَقَوَى
۲۸/۳	ترسیدنی	تُقاَه
۱۰۳/۳	پرهیزکاریش	تُقاَهِه
۱۳/۹۹	پرهیزکار	تَقِيَا

لغت	معنى	آدرس
الاتقى	پرهيز کارترين	٧/٩٢
آتوکا	تكيه می کنم	١٨/٢٠
يتڪئون	تكيه می کنند	٣٣/٤٣
مُتڪئون	تكيه کنندگان	٥٦/٣٦
متکا	پشتی، تکيه گاه	٣١/١٢
توکيدها	محکم کردن ، مؤکد کردن	٥١/١٦
وكزه	او را با مشت زد	١٥/٢٨
وكيل	وکيل، مدافع، نگهبان	٦٦/٦
وكيل	مأمور شده است	١١/٣٢
توكلت	کارم را واگذار کردم	١٢٩/٩
يتوكلون	اعتماد می کنند	٢/٨
توکلوا	توكل کنيد	٢٣/٥

لغت	معنی	آدرس
مُتَوكِلُون	توکل کنندگان	٦٧/١٢
يَلْجُ	وارد می شود	٤٠/٧
تُولْجُ	وارد می کنی	٢٧/٣
وَلِيجَه	محرم اسرار، دوست صمیمی	١٦/٩
وَلَد	زاییده، بدنیا آورده است	١٥٢/٣٧
وَلَدَنَهُمْ	آنان را زاییده	٢/٥٨
أَالِدُ	آیا من بچه می زاییم	٧٢/١١
يَلِد	بچه زاییده	٣/١١٢
يَلِدوا	اولاد می زایند	٢٧/٧١
وُلَدَ	زاده شد	١٥/١٩
بُولَدُ	زاییده شده است	٣/١١٢
وَالِدَه	مادر	٢٣٢/٢

لغت	معنی	آدرس
وَالِدَاتُ	مادران	٢٣٣/٢
مَوْلُودَةُ	پدر	٢٣٣/٢
وَالِدُ	پدر	٢٣/٣١
وَالِدَيْنُ	پدر و مادر	٧/٤
وَالِدَتِيْ	پدر و مادرم	٤١/١٤
وَلَدُ	فرزند ، ج: اولاد	٤٧/٣
وَلَدَانُ	کودکان ، نوجوانان	٧٥/٤
يَلْوَنَكُمْ	نزدیک شما هستند	١٢٣/٩
وَلَاهِيْه	دوستی، نصرت، یاری	٤٤/١٨
وَالٰ	یاری دهنده ای	١١/١٣
أَوْلَى	نزدیکترین	٦٨/٣
أَوْلَى	سزاوارترین	١٣٥/٤

لغت	معنی	آدرس
أَوْلَىَانِ	وارثان نزديکتر	١٠٧/٥
وَلَّىَ	پشت کرد	١٠/٢٧
وَلَّاَهُمْ	برگرداند آنها را	١٤٢/٢
وَلَّوَا	روی می آورند	٥٧/٩
تُوكُوا	روی کنید، بگردانید	١١٥/٢
لَوَلَّيْتَ	بر آنان پشت کرده	١٨/١٨
نُولَّهِ	او را وا می گذاریم	١١٥/٤
نُولَّىَ	سلط و چیره می گردانیم	١٢٩/٦
فَلَنُولَّيْنَكَ	پس تو را بر می گردانیم	١٤٤/٢
يُولَّهُمْ	پشت کند به آنان	١٦/٨
وَلَّ	بگردان	١٤٤/٢
فَوَلَّوَا	پس بگردانید	١٤٤/٢

لغت	معنی	آدرس
تَوَلَّى	رو بگرداند، پشت کند	۲۰۵/۲
تَوَلَّاهُ	با او دوستی کن	۴/۲۲
تَوَلَّوا	روی گردانید	۲۴۶/۲
تَوَلَّوا	دوستی و یاری کردند	۱۴/۵۸
يَتَوَلَّ	روی گرداند	۱۷/۴۸
يَتَوَلَّهُمْ	با آنان دوستی کند	۵۱/۵
يَتَوَلَّونَ	پشت می کنند، روی	-۴۳/۵
	می گردانند، دوست دارند	۸۰/۵
تَوَلَّ	روی بگردن	۱۷۴/۳۷
وَلِيٌّ	کارساز، دوست، سرپرست،	-۱۰۷/۲
	ج: اولیاء	۴۵/۴
وَلِيًّا	فرزندی ، دوست	۴۵/۱۹-۵/۱۹

لغت	معنی	آدرس
ولیّ	ياور و خير خواه	۱۲۲/۳
مَولا	يارى گننده، ياور، رسيدگى	- ۱۵۰/۳
موالى	كننده، سرپرست، ارباب	۷۶/۱۶
لاتِنيا	ورثه و خويشان، ياوران	۳۳/۴
وهب	عطای کرد، بخشید، هبہ کرد	۴۹/۱۴
هَب	عطای کن	۸/۳
وهاب	بسیار بخشنده	۸/۳
وهاجا	بسیار روشن	۱۳/۷۸
وهن	سست و ضعیف شده	۴/۱۹
لاتَهْنوا	سست نشوید	۱۳۹/۳

## و

لغت	معنی	آدرس
وهناً	سستی ، ضعفی	١٤/٣١
أوهنَ	سست ترین	٤١/٢٩
مُوهِن	ضعیف کننده	١٨/٨
واهیه	سست	١٦/٦٩
ويڪانَ	واي که گويي، عجیب است که	٨٢/٢٨
وَيل	واي	٧٩/٢
وَيلتا	واي بر من	٣١/٥

۵

لغت	معنی	آدرس
یَسِّرَ	نا امید شد	۳/۵
لَاتَيَاسُوا	مأیوس نشوید	۸۷/۱۲
لَيْئُوسُ	حتماً نا امید می شود	۹/۱۱
إِسْتَيَاسَ	مأیوس شدند	۱۱۰/۱۲
بَيَسَا	خشک ، ج: یابسات	۷۷/۲۰
بَيَتِيم	يتیم، ج: یتامی ، ایتام	۱۵۳/۶
يَدِ	دست، ج: ایدی	۷۳/۳
يَدِيَ	دستم	۲۸/۵
بَدَاهُ	(يدايه) دو دستش	۹۷/۲
بَيْنَ يَدَيَ	پیشاپیش ، از پیش رو	۱۱/۱۳
أَيْدِي	دستها ، قدرت و توان	۴۵/۳۸
أَلْيُسِر	آسانی	۱۸۵/۲

۵

لغت	معنی	آدرس
یَسِيرٍ	آسان	٦٥/١٢
يُسرَى	آسان ، آسانتر	٧/٩٢
مَيْسُورًا	سهل ، آسان، نرم	٢٨/١٧
مَيْسَرَة	آسان شده، گشایش حاصل شدن	٢٨٠/٢
يَسِرَنا	سهل و آسان ساختیم	١٧/٥٤
نَيْسِرُكَ	برای تو آسان می نماییم	٧/٩٢
فَسَنِيْسِرُهُ	پس برای او آسان می سازیم	٧/٩٧
يَسِيرٌ	آسان ساز	٢٦/٢٠
تَيَسَّرَ	میسر باشد، آسان باشد	٢٠/٧٣
إِسْتَيَسَّرَ	ممکن و میسر شد	١٩٦/٢
مَيْسِرٌ	قمار	٢١٩/٢
يَقْطِين	کدو ، کدوی تبل	١٤٦/٣٧

۵

آدرس	معنی	لغت
۱۸/۱۸	بیدار	ایقاظ
۹۹/۱۵	یقین، حتمی، قطعی، مرگ	یقین
۴/۲	یقین کنید، اطمینان کنید	توقینون
۱۱۲/۳۲	(مُوقِنین) یقین کنندگان	مُوقِنون
۱۴/۲۷	بدان یقین داشتند	استیقنتها
۲۶۷/۲	قصد نکنید	لاتیمموا
۴۳/۴	تیمم کنید، قصد کنید	تَیَمَّمُوا
۳۶/۷	دریا	آلیم
۴۸/۱۶	راست، دست راست	یمین
۱۷/۷-۱۰۸/۵	قسم ها، سوگندها، طرف راست	ایمان
۳/۴	دستان شما مالک شده است ، کنیزان	ملَكَتْ ایمانُکم

ى

آدرس	معنى	لغت
٥٢/١٩	طرف راست	الَايَمَن
٨/٥٦	راست	مَيْمَنَه
٩٩/٦	زمان رسيدن آن	يَنْعِه
٤٦/٤	يهودی شدند	هَادُوا
٤٨/٢	(يوماً) روز، روزی، ج: ایام	يَوْم
١٦٧/٣	روز ، آن روز	يَوْمَئِذٍ